

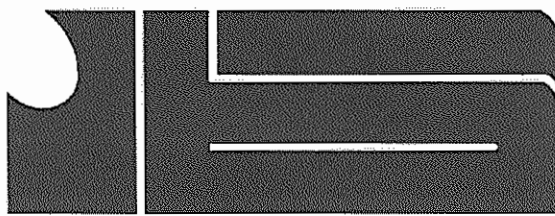
در تظاهرات کردهای ایران چندین تن به دست پاسداران کشته شدند

تظاهرات هزاران تن از کردهای ایران در شهرهای سنندج، مهاباد، سقز و ارومیه با دخالت پاسداران و ماموران امنیتی به خشونت کشیده شد و عده‌ای از تظاهرکنندگان کشته و زخمی شدند. تظاهرات مسالمت‌آمیز کردهای ایران در اعتراض به دستگیری اوجالان و سرکوب خلق کرد ترکیه نخست از تهران آغاز شد و در فاصله دو روز در سراسر شهرهای کردستان حرکات اعتراضی علیه ادامه در صفحه ۴

یک واحد ویژه سازمان امنیت ترکیه

عبدالله اوجالان را ربود

صفحه ۱۲



ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۵ اسفند ۱۳۷۷ - ۲۴ فوریه ۱۹۹۹ - دوره سوم - شماره ۲۰۲

KAR. No. 202 Wednesday 24. Frb 1999

در سالروز انقلاب

مردم سنندج

با شعارهای

«زنده باد آزادی،

مرگ بر استبداد»

علیه رژیم

تظاهرات کردند

در شامگاه روز ۲۲ بهمن، جمعیت زیادی از مردم سنندج که اکثر آنان را جوانان تشکیل می‌دادند، با برپایی یک تظاهرات بزرگ در خیابان فردوسی این شهر، علیه رژیم دست به تظاهرات زدند. روزنامه‌های ایران در باره این تظاهرات سکوت کرده و «شیاعت» در این زمینه را تکذیب کرده‌اند. اما بنا بر خبرهای موثق که از ایران رسیده است، هزاران نفر از مردم سنندج در روز بیست و دوم بهمن، در این اعتراض شرکت جستند. تظاهرکنندگان دست در دست و بازو در بازو با شعار «زنده بساد آزادی و مرگ بر استبداد»، در خیابان فردوسی ادامه در صفحه ۳

انتخابات شوراها به جناح‌های حکومت محدود شد

مردم چهره‌های تازه و سیاست‌های نو می‌خواهند



کاندیداها همه وابسته به رژیم هستند. مردم چهره‌های نو و سیاست‌های نو می‌خواهند

هستند و مردم را به شرکت در انتخابات شورای شهر دعوت می‌کنند.

در جمع ۱۵ نفر از کاندیداهای گروه ۱۲ گانه معروف به ائتلاف خط امام که از خاتمی پشتیبانی می‌کنند، اسامی عبدالله نوری، سعید حجاریان، جمیل کدیور، ابراهیم صفرزاده و عباس دوزدوزانی از سایرین آشناتر هستند. در ائتلاف گروه ۱۲ گانه دفتر تحکیم وحدت، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، حزب تازه تاسیس جبهه مشارکت اسلامی و جمعی از نمایندگان مجلس حضور دارند.

۱۱ نفر از کاندیداهای کارگزاران سازندگی یا گروه جبهه دوم خرداد مشترک هستند. از نفر یازدهم تا پانزدهم، کارگزاران به جای عباس دوزدوزانی حسین حقیقی، داود سلیمانی و صدیقه وسعی اسامی محمد غرضی، غلامرضا فروزش، روشنگر محمدنی حبیبی شهردار سابق تهران و شهلا حبیبی کاندیداهای سرشناس جناح راست برای نمایندگی شورای شهر تهران هستند.

علیرغم تبلیغات پرهزینه و تلاش روزنامه‌ها برای نشان دادن فهرست کاندیداهای

این روزها در شهرها و روستاهای کشور مبارزه انتخاباتی نامزدهای نمایندگی شوراها شهر و روستا جریان دارد. گروه‌های وابسته به دو جناح حکومت با صرف هزینه‌های کلان و تبلیغات گسترده، چهره‌های تهران، اصفهان، شیراز، مشهد، تبریز و اهواز و دیگر شهرهای بزرگ را دگرگون کرده‌اند.

به دلیل حضور نیروهای سرشناس هر دو جناح در تهران و نقش پایتخت در تحولات سیاسی کشور، عمده فعالیت تبلیغاتی در این شهر متمرکز شده و رقابت کاندیداهای اصلاح‌طلبان اسلامی طرفدار خاتمی با نامزدهای جناح راست حکومت برای کسب کرسی نمایندگی شورای شهر تهران داغ‌تر از سایر شهرهاست.

در تهران دیوارهای خیابان‌های پر رفت و آمد با پوست‌های رنگی نامزدهای انتخابات و شعارهای تبلیغاتی پوشیده شده‌اند و از دیرگه‌های چهارراه‌ها پارچه‌نوشته‌هایی با عنوان درشت «شهر سبز، شهر زندگی، شهر بانشاط» آویزان

سرمقاله

انتخابات شوراها

به تصمیمات حکومت گردن‌نگذاریم!

سرنوشت انتخابات شوراهای شهر و روستا نیز سرانجام به همان جایی کشیده شد، که سرنوشت دیگر انتخابات در جمهوری اسلامی کشیده شده است. در این انتخابات هم رژیم تمامی افراد و شخصیت‌های وابسته به احزاب و سازمان‌های دگراندیش و غیرحکومتی را حذف کرده است و طبق قانون، انتخاب تنها از میان این یا آن جناح رژیم میسر است. اختلافات جناح‌های رژیم هر چقدر هم که شدید و جدی باشد، لیست‌های کاندیدایی که از سوی آنان به مردم معرفی شده است، هر چقدر هم که با هم تفاوت داشته باشد، باز نمی‌تواند این واقعیت را پوشیده نگاه دارد که در این انتخابات نیز هیچ حزب و گروه و سازمانی، به جز احزاب و گروه‌ها و دسته‌جات حکومتی، قانونا حق شرکت کردن در شوراهای شهر و روستا را ندارند و از سوی هیچ یک از جناح‌های رژیم پذیرفته نشده‌اند. با حذف تقریباً تمامی کسانی که برای شرکت در شوراها ثبت‌نام کرده و به هیچ‌کدام از جناح‌های حکومت وابسته نبودند، رژیم انتخابات شوراها را به یک انتخابات صد در صد حکومتی، به یک انتخابات صد در صد غیردموکراتیک تبدیل کرده است.

برای اولین بار در ایران شرایطی پیش آمده بود که حداقل بخش میانه‌روی نیروهای غیروابسته به حکومت این شانس را یافت در انتخاباتی که مستقیماً با قدرت سیاسی نیز مربوط نیست، شرکت کند، اما توبه‌نامه سرشناس‌ترین شخصیت‌های وابسته به جناح چپ، راه را بر آنان که نخواستند توبه‌نامه بنویسند، بست و آنان را از مدار انتخابات خارج کرد. جناح وابسته به ولایت‌فقیه جز این نمی‌گفت و جز این نمی‌خواست. اما جناح چپ و طرفداران رئیس جمهور که با دایه‌های بسیار در باب دموکراسی و لزوم شرکت گسترده مردم در این انتخابات به میدان آمدند، اکنون چگونه می‌خواهند، سیاست خود را که به حذف نیروهای دگراندیش کمک شایانی کرد، توجیه کنند؟ سیاستی که جناح چپ رژیم در آخرین روزهای انتخابات در پیش گرفت، از چند جهت قابل توجه و تامل است:

نخست آن که آنان به تفتیش عقاید گردن نهاده‌اند و پذیرفتند برای انتخاباتی مثل انتخابات شوراها نیز مردم ایران باید در برابر صاحبان قدرت تعهد کتبی بدهند که به آن چه آنان می‌گویند، وفادارند و «اعتقاد قلبی» دارند. با گردن نهادن به چنین تحمیلی، آنان به همه مردم ایران نشان دادند چقدر آسان نخستین و پایه‌ای‌ترین اصول جامعه مدنی، یعنی احترام به آزادی عقیده و ممانعت از تفتیش عقاید را زیر پا می‌گذارند و وسیله بازی‌های قدرت می‌سازند.

دوم: آنان نشان دادند که چه راحت آزادی و حقوق دیگران را بازیچه «آزادی» و منافع خویش می‌سازند. اگر آن چند چهره ادامه در صفحه ۲

اعلامیه نهضت آزادی ایران در مورد شرکت در انتخابات شوراها

فاطمه جلالی‌پور، فاطمه کمالی، احمدسرای، محمدحسین درودیان.

نهضت آزادی ایران با اعتقاد راسخ به حاکمیت ملت و آزادی‌های مصرح در قانون اساسی و در جهت محو انحصارطلبی و جلب مشارکت موثر مردم در اداره شهرها، از همه شهروندان دعوت می‌نماید که در این انتخابات مهم شرکت کنند و با انتخاب کاندیداهای نهضت آزادی ایران به تحکیم مبانی جمهوریت و تحقق حاکمیت ملت رای دهند.

شوراها به طور فعال شرکت می‌کند و اسامی کاندیداهای مورد تایید خود در شهر تهران را که شامل چهار تن از اعضای خود و نه نفر از کاندیداهای گروه‌های مختلف می‌باشند، به شرح زیر اعلام می‌دارد:

دکتر غلامعباس توسلی، حسن علی شهبازی، دکتر نرگس طالقانی، مهندس محمدطاهر قزوینی، مهندس محمدعلی عزت‌زاده، دکتر سید جواد امامی، مرضیه مرتضی لنگرودی، مهندس غلامرضا مسموعی، مجید حکیمی، عبدالله نوری،

گروهی از نیروهای ملی و مذهبی برای شرکت در انتخابات شوراها مواضع خود را هماهنگ کردند

سیاسی کشور را مورد بحث قرار داد و گفت: تا بستر لازم برای حرکت احزاب نباشد و مطبوعات آزاد نباشند و تیغ توقیف و حذف امتیاز را بر ندارند، اولین گام‌ها به سوی جامعه آزاد و توسعه سیاسی ممکن نیست. ابراهیم یزدی در این کنفرانس مطبوعاتی از تصمیم دولت آقای خاتمی برای برگزاری انتخابات شوراها پس از بیست سال، استقبال کرد و ابراز امیدواری نمود که این دولت بر مشکلات فایز آید. یزدی گفت: دوستان ما در سازمان‌های ملی و دینی به دلیل اهمیت شوراهای محلی در تحقق حاکمیت ملی و جامعه مدنی، با تمام قوا در انتخابات شوراها شرکت می‌کنند. وی گفت: حتی اگر صلاحیت نامزدهای ما رد شود (این مصاحبه پیش از رد صلاحیت همه نامزدهای وابسته به نیروهای ملی - دموکراتیک صورت گرفته است)، ما واجدین شرایط را در میان تاییدشدگان به مردم معرفی می‌کنیم. یزدی از آقای خاتمی خواست که مواضع مشارکت بر سر انتخابات شوراها را از میان بردارد و تاکید کرد رئیس جمهور به عنوان مسئول اجرای قانون اساسی باید کاری کند که همه شهروندان در شوراها شرکت کنند و افراد را به استناد بندهای «د» و «ج» حذف نکنند. حبیب‌الله پسیمان دیگر شرکت‌کننده این کنفرانس بود که در مورد ضرورت یک‌دست کردن هیات دولت در جهت برنامه‌ها و افکار آقای خاتمی سخنانی ایراد کرد.

لازم به تذکر است خبر این کنفرانس مطبوعاتی توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی گزارش شده است و این خبرگزاری بسیاری از سخنان سخنرانان را مخفیانه نکرده است.

در آستانه انتخابات شوراها، گروهی از فعالین سیاسی جبهه‌ای به نام «نیروهای مستقل ملی - مذهبی ایران» به منظور اتخاذ سیاست هماهنگ در قبال انتخابات شوراها تشکیل دادند. عزت‌الله سجایی، پرویز ورجاوند، ابراهیم یزدی و حبیب‌الله پیمان، در یک مصاحبه مطبوعاتی، مواضع این تشکل را در باره انتخابات شوراها شرح دادند. سجایی، مدیر مسئول ماهنامه «ایران فردا» انتخابات شوراها را بستر برای به کارگیری نیروهای کارشناس و مدیر و صاحب تجربه کشور دانست و تشکیل شوراها را گام بزرگی در جهت توسعه اقتصادی و سیاسی ارزیابی کرد و گفت: هیچ توسعه سیاسی بدون یک پایگاه محکم اقتصادی نمی‌تواند مستحکم و بادوام باشد. پرویز ورجاوند نقش احزاب در ساختار

آنجا که قدرت واژه‌ها را معنی می‌کند

اوجالان تروریست است و نظامیان ترک، هر بلایی که بر سر او بیاورند، محقند. تروریست را می‌توان از حقوق بشر محروم کرد، روز روشن ربود و به او دارو تزریق کرد، می‌توان چشماش را بست و مانند جانوری در قفس، کت‌بسته به این سو و آن سو کشاند، می‌توان شکنجه‌اش کرد و بر او توهین روا داشت، می‌توان در برابر دوربین تلویزیون، شخصیتش را خرد کرد و به مضحکه گرفت. فراتر از آن، چنین فردی را می‌توان به عنوان مظهر یک ملت، تحقیر کرد. طرفداران او نیز تروریست‌اند و خوشن مباح. در برلین، اسرائیلی‌های چنایتکار آتش به روی کردهای غیر مسلح می‌گشایند. سه نفر را می‌کشند و حدود ۱۴ نفر دیگر را هدف گلوله قرار می‌دهند. از حقوق هیچ سیاستمدار آلمانی که در پایتخت کشورشان چنین جنایتی رخ می‌دهد، صدای اعتراضی بر نمی‌خیزد. تنها کردها را تهدید می‌کنند که از «مهمان‌نوازی» ملت نجیب آلمان سوءاستفاده نکنند. در استانبول، به پلیس دستور می‌دهند که اگر کردها تظاهرات کردند، آتش بکشند، البته فقط به پاهای همان روز در شهر قزل تپه ترکیه، پلیس یک نوجوان ۱۶ ساله کرد را به قتل می‌رساند. باز، «افکار عمومی» جهان ساکت است.

در این دنیا، واژه‌ها را قدرت معنی می‌کند. اوجالان تروریست است، اما «اوجکا» به صرف اینکه علیه صرب‌ها می‌جنگد، ارتش آزاد ییخی است که جای آن در مذاکرات رسمی پاریس و هم‌ارز با دولت یوگسلاوی است. اوجالان تروریست است، اما بر اسرائیلی‌هایی که کنسولگری‌هایشان زرادخانه اسلحه است و بی‌محابا آدم می‌کشند، انتقادی وارد نیست. اوجالان تروریست است، اما ارتش ترکیه که تاکنون ده‌ها هزار کرد را در جنگ داخلی این کشور قتل عام کرده است، ضامن امنیت و آرامش.

قدرت است که واژه‌ها را معنی می‌کند. دولت آمریکا از به دام افتادن اوجالان تروریست ابراز خوشحالی کرده است. اما مگر آمریکا نبود که شورشیان را در آنگولا، در افغانستان، در نیکاراگوئه و... تا دندان مسلح کرد؟ تمامیت ارضی ترکیه باید به بهای جان صدها هزار نفر حفظ شود، اما یکپارچگی یوگسلاوی، باید هر طور که شده، حتی به قیمت جان صدها هزار تن، از میان برود. کردها که وجه اشتراکشان با ترک‌ها پیش از اشتراکات صرب‌ها و کروات‌ها نیست، هیچ‌گاه جدایی از ترکیه را نخواستند. خواست‌های ملی کردها در ترکیه، ایران و عراق، هیچ گاه در حد جدایی‌طلبی کروات‌ها و آلبانی‌های یوگسلاوی نبوده است. اما از پخت بد کردها، آن‌ها در دژ جنوب شرقی ناتو زندگی می‌کنند. گویی در مورد کردها، این حکم منشور سازمان ملل که انسان‌ها و ملت‌ها در صورت لگدمال شدن حقوقشان و مسدود شدن همه راه‌های مسالمت‌آمیز، حق شورش و توسل به اسلحه دارند، معتبر نیست. در همین دوره اخیر جنگ داخلی ترکیه بین ارتش این کشور و پ.ک.کا، طبق آمار رسمی دولت ترکیه شمار کشته‌شدگان از ادامه در صفحه ۲

دیوان بلخ

عده‌ای از دوستان و آشنایان امیرانتظام از جمله هاشم صباغیان، احمد حاج سید جوادی و ابراهیم یزدی در محوطه مجتمع قضایی حضور داشتند. سپس نماینده حقوقی سازمان زندان‌ها، لایحه‌ای را در رابطه با شکایت سازمان زندان‌ها به قاضی دادگاه تسلیم کرد. وی در شکایت خود عنوان کرد: جرمی که امیرانتظام مرتکب شده یک جرم عمومی است. نماینده حقوقی سازمان زندان‌ها، امیرانتظام را فردی بی‌رحم خواند.

پس از اظهارات نماینده سازمان زندان‌ها، محاکمه به پایان رسید و حاضران، دادگاه را ترک کردند. در این لحظه یکی از خبرنگاران از قاضی دادگاه (اخلاقی) پرسید:

چرا امیرانتظام را به دادگاه نیاوردند؟

قاضی در جواب گفت: از زندان بپرسید که چرا نیامده است!

آیا با حضور نداشتن متهم، دادگاه می‌تواند جنبه رسمی داشته باشد؟

قاضی: بله، رسمی است. آیا با حضور نداشتن متهم، دادگاه رأی غیابی صادر خواهد کرد؟

بله، این دادگاه رسمی است. اگر موردی باشد که احتیاج به دادگاه داشته باشد، جلسه دیگری تشکیل خواهیم داد.

آیا دفاعیات امیرانتظام را گرفته‌اید؟

قاضی: متهم (امیرانتظام) در ۱۷ شهریور آخرین دفاعیات خود را به دادگاه تسلیم کرده است.

خبرنگار گروه حوادث «ایران» از قاضی خواست که خلاصه‌ای از لایحه دفاعیه امیرانتظام را بازگو کند.

قاضی گفت: وقت نیست، جلسه دادگاه دیگری داریم.

خانم الهه امیرانتظام (همسر امیرانتظام) که در حیات مجتمع قضایی ایستاده بود، در جمع خبرنگاران، پیرامون عدم شرکت شوهرش در دادگاه گفت:

«این دادگاه نمی‌بایستی تشکیل می‌شد. با نیاوردن شوهرم به دادگاه، حق دفاع را از او گرفته‌اند. بایستی شوهرم می‌بود تا از خود دفاع می‌کرد.

وی در جواب خبرنگاران گفت: هر دو هفته یک بار همسر را در زندان ملاقات می‌کنم و حالش خوب است. بلافاصله پس از اینکه از اینجا رفتم اقدام می‌کنم و با مسئولان داخلی صحبت می‌کنم تا کمکم کنند.

یکی از خبرنگاران گفت: امکان دارد که رأی غیابی صادر شود، در این صورت آیا قبول دارید؟

همسر امیرانتظام جواب داد: نه، قبول نداریم. شوهرم از طرف

از آنجا که گزارش روزنامه ایران از «دادگاه»ی که در آن نخستین جلسه محاکمه عباس امیرانتظام تشکیل شد، به اندازه کافی افشاگر است، بدون دخل و تصرف، عین این گزارش را از شماره ۲۸ بهمن «ایران» نقل می‌کنیم:

محاکمه عباس امیرانتظام، به اتهام نشر اکاذیب، توهین و اهانت نسبت به سازمان زندان‌ها با حضور شاکیان پرونده ولی بدون حضور متهم (امیرانتظام) در شعبه ۵۱۱ دادگاه عمومی تهران برگزار شد.

بر اساس این گزارش، در ساعت ده و نیم صبح دیروز جلسه دادگاه با حضور شاکیان پرونده (محمد و حسین فرزندان شهید لاجوردی) و نماینده حقوقی سازمان زندان‌های کشور به ریاست غلامرضا اخلاقی رئیس شعبه ۵۱۱ دادگاه عمومی تهران رسیده یافت.

در حالی که همسر و دو وکیل قانونی عباس امیرانتظام به نام‌های صفری و فروغی در پشت سالن دادگاه بودند، در دادگاه که گنجایش چندانی نداشت، خبرنگاران و عکاسان نشریات و چند تن از تماشاگران حضور داشتند و عده‌ای نیز به علت کمبود جا، در حیات مجتمع قضایی الهیه مانده بودند.

در آغاز جلسه قاضی دادگاه خطاب به محمد و حسین لاجوردی (شاکیان پرونده) گفت:

در رابطه با شکایت‌تان هر مطلبی دارید، بیان کنید.

حسین لاجوردی گفت: آقای قاضی، متهم پرونده (امیرانتظام) پس از شهید شدن پدرم با رادیوهای بیگانه مصاحبه تلفنی داشته و نسبت‌های ناروایی به پدرم داده و توهین و اهانت کرده است. همه می‌دانند که پدرم در مدت ریاست خود در سازمان زندان‌ها چه خدماتی انجام داده است.

امیرانتظام با توهین و افترا مبارزات سیاسی و انقلابی پدرم را زیر سؤال برده است. ما خواستار مجازات و تعقیب قانونی متهم و مجازات نامبرده هستیم.

در این هنگام فروغی وکیل امیرانتظام وارد دادگاه شد و بدون مقدمه خطاب به قاضی دادگاه گفت: موکلم را از زندان به دادگاه نیاورده‌اند و بدون حضور او، این دادگاه را به رسمیت نمی‌شناسم.

وکیل امیرانتظام گفت: معمولاً برای رسیدگی به اتهام متهم، بایستی خود او هم حضور داشته باشد تا از خود دفاع کند، در حالی که شاکیان پرونده در دادگاه حضور دارند ولی متهم را از زندان اوین به دادگاه نیاورده‌اند.

وکیل متهم پس از بیان این اعتراض، با ناراحتی سالن دادگاه را ترک کرد.

بر اساس همین گزارش،

یادداشت

وزیری رفت، وزیری آمد
وزارت بدون تغییر ماند!

بهزاد نبوی از رهبران سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و جناح طرفدار خاتمی، در نطقی برای دانشجویان گفته است نباید تصور کرد علی یونسی کاندید خاتمی برای وزارت اطلاعات، به رئیس جمهور تحمیل شده است. نبوی افزوده است خاتمی دو نوع محدودیت برای تعیین وزرا دارد: یکی شانس کاندیدها برای کسب رای در مجلس و دیگری مشورت در «سطوحی معین». به نظر نبوی، معرفی یونسی به مجلس، ثمره این «مشورت‌های داوطلبانه» است.

خاتمی این امکان را داشته و دارد که با اتکا به آرای ۲۰ میلیونی خود، به وعده‌های خود در انتخابات ریاست جمهوری و پس از آن، عمل کند، حتی اگر این کار، مستلزم «تحمیل»هایی به ولایت فقیه باشد. اما خاتمی در بسیاری از موارد تعیین‌کننده، چنین نکرده و نمی‌کند، از جمله در مورد تعیین جانشین دری نجف‌آبادی که با رسوایی دخالت وزارت اطلاعات در قتل‌های اخیری، ناگزیر از استعفا شد. او کسی را به عنوان وزیر جدید اطلاعات پیشنهاد کرده است که به گواهی زندگی‌نامه و مناصب تکنونی‌اش در جمهوری اسلامی، از مؤسسين و اجزای پایدار دستگاه اطلاعاتی رژیم آخوندی است، همین دستگاهی که ۲۰ سال است کار اصلی آن سرکوب، کشتار و شکنجه دگراندیشان است.

یونسی در حقیقت در این ۲۰ سال کار دیگری جز کار «امنیتی» نکرده است، و اتفاقاً کسانی که در مقام توجیه‌گریش او برآمده‌اند، به همین نکته اشاره دارند و می‌گویند برخلاف دری نجف‌آبادی که تجربه‌ای در این زمینه نداشت، یونسی دارای سابقه طولانی فعالیت در ارگان‌های امنیتی و قضایی است. آخرین شغل یونسی ریاست سازمان قضایی نیروهای مسلح بود یعنی جانشین ری شهری، حاکم شرعی که به حکم او ناخدا افضلی‌ها، سرهنگ عطاریان‌ها و... به جوخه اعدام سپرده شدند. از همان زمان، یونسی همکار نزدیک ری شهری بوده است. نام یونسی زمانی در افکار عمومی و مطبوعات به طور گسترده‌تر مطرح شد که فاش گردید وی ریاست کمیته تحقیق سه نفره خاتمی برای رسیدگی به قتل‌های اخیر را بر عهده دارد (یونسی، ریعی مسئول روزنامه کار و کارگر، سرمدی معاون وزارت اطلاعات). از همان هنگام علنی شدن ترکیب این هیات، جناح راست اعلام کرد که در هیات مزبور، تنها یونسی وابسته به جناح خاتمی نیست. مطبوعات در هفته گذشته به نقل از بحث‌های حاشیه‌ای مجلس نوشتند نمایندگان جناح راست از معرفی یونسی خوشنودند، در حالی که اعضای جناح چپ از اعلام نامزدی یونسی اظهار نارضایتی کرده‌اند. روزنامه صبح امروز که طرفدار خاتمی است به دنبال انتشار نخستین گزارش‌ها درباره امکان معرفی یونسی به مجلس، تلویحاً از خاتمی انتقاد کرد و نوشت معرفی وزیر که در مجلس رأی نیاورد بهتر از تن دادن به وزیر مورد نظر جناح راست است.

آخرین دلیل بر نزدیکی یونسی به خامنه‌ای و جناح راست و دستگاه سرکوب رژیم، عملکرد کمیته تحقیق است که خلاف انتظار مردم، مدعی شد هیچ یک از جناح‌های حکومتی در قتل فروهرها و مختاری و پوینده دست نداشته‌اند.

گماردن یونسی به وزارت، مؤید آن است که رهبری رژیم، تصمیم رایج گرفته است موج اعتراض پرنانگیخته شده پس از قتل‌های اخیر را فرو بنشانند و کاری کند که وزارت اطلاعات از تعرض این موج خشم مردم در امان بماند. اگر به میل آن‌ها باشد، در وزارت اطلاعات بر همان پاشنه خواهد گشت که قبل از رسوایی اخیر می‌گردید. یونسی بی‌شک هیچ مأموریتی برای تحقق خواست‌های مردم، که از تغییرات ساختاری در وزارت اطلاعات تا انحلال آن را در بر می‌گرفت، ندارد، بلکه مأمور است این دستگاه چپینی را که در هفته‌های اخیر در ضعیف‌ترین موقعیت خود از بدو تأسیس تا کنون قرار گرفته بود، از دام پلا برهاند و به مثابه چشم و گوش و دست آهینی ولایت فقیه حفظ کند.

اگر آقای خاتمی به وعده‌های خود عمل نکرده و با این انتخاب وزارت اطلاعات را همچنان در چنگ جنایت‌کاران باقی گذاشته است، اما از آنجا که دیگر مدت‌هاست بقا و رشد این جنبش وابسته به وفادار ماندن این یا آن فرد به خواست‌های آن نیست، فشار مردم و به ویژه افشار و گروه‌های اجتماعی پیشرو در این جنبش، مانند دانشجویان، روشنفکران، روزنامه‌نگاران و نویسندگان، صرفنظر از خواست و تمایل این یا آن، قصد دارند حضور پسر ولایت خود را به ولایت فقیه تحمیل کنند. از این رو، بازگرداندن موقعیت وزارت اطلاعات به دوره اوج اقتدار آن، خیال باطلی است که خامنه‌ای و عمله و اگره دستگاه سرکوب او در سر می‌پروراند. همین که نام وزارت اطلاعات به عنوان مأمور و آشپزخانه جنایت‌کاران بر سر زبان‌ها افتاده است، همین که روزی نیست که مطبوعات در انتقاد از این دستگاه سرکوب چیزی ننویسند، از دامنه وحشتی که این وزارتخانه می‌پراکند، می‌کاهد و خط بطلان بر «نصرت رعب» می‌کشد که ورد زبان خامنه‌ای در محافل خصوصی رژیم است.

نیروهای آزادیخواه و مخالف سرکوب، وظیفه دارند به افشا و انتقاد از وزارت اطلاعات رژیم ادامه دهند و مصرانه خواهان معرفی و محاکمه عاملان قتل‌های اخیر و علاوه بر آن، همه جنایات این وزارتخانه از بدو تأسیس تا کنون شوند.

سیاس!

به مناسبت فرا رسیدن نوزدهم بهمن، بیست و هشتمین سالگرد تأسیس جنبش فدایی، گروهی از خوانندگان، دوستان و واحدهای تشکیلاتی با ارسال پیام‌ها و کارت‌های تبریک، این روز خجسته را به کارکنان نشریه «کار» تبریک گفته‌اند. ما نیز به سهم خود زادروز جنبش فدایی را به همه فدائیان خلق و خوانندگان خود تبریک می‌گوییم و برای آنان در خدمت به مردم و میهن آرزوی موفقیت‌های بزرگ می‌کنیم!

کارکنان «کار»

اطلاعیه شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دستگیری عبدالله اوچالان
را محکوم می‌کنیم!

عبدالله اوچالان رهبر حزب کارگران کردستان ترکیه، بعد از دوازده روز پناهندگی در سفارت یونان در نایروبی، دستگیر و از کنیا به ترکیه برده شد. بلند اجویت نخست‌وزیر ترکیه اعلام کرد که در یک عملیات سری اوچالان دستگیر و اکنون در ترکیه بازداشت است.

عبدالله اوچالان چند ماه پیش به دنبال توافق دولت سوریه با دولت ترکیه، از این کشور اخراج شد و مدت‌ها در کشورهای مختلف اروپا سرگردان بود و هیچ یک از دولت‌های اروپایی حاضر نشدند که به او پناهندگی سیاسی بدهند. در حالی که اتحادیه اروپا حل مسأله کرد را یکی از شروط پذیرش ترکیه در این اتحادیه اعلام کرده است.

دستگیری اوچالان اعتراض گسترده و بی‌سابقه اعضا و هواداران حزب کارگران کردستان ترکیه را در کشورهای مختلف جهان و به ویژه اروپا پرنانگیخته است.

ما دستگیری عبدالله اوچالان را محکوم می‌کنیم و از مجامع بین‌المللی و به ویژه سازمان‌های حقوق بشر می‌خواهیم که به دفاع از آزادی عبدالله اوچالان و حقوق مردم کردستان ترکیه برخیزند.

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)
۱۶ فوریه ۱۹۹۹

به تصمیمات حکومت...

ادامه از صفحه اول

سرشناس وابسته به طیف چپ، تعهد مورد درخواست جناح راست را امضا نمی‌کردند و بر مخالفت با تفتیش عقاید پای می‌فشردند، هیات‌های نظارت و حتی کمیته حل اختلافات نمی‌توانستند به راحتی نیروهای دگراندیشی را که در این انتخابات ثبت‌نام کرده بودند، حذف کنند. وزارت کشور و دولت آقای خاتمی از تعهدات و قول‌های اولیه خود مبنی بر این که اجازه نخواهند داد «نظارت استصوابی» بر این انتخابات برقرار شود و کسی به جرم عقیده حذف شود، عقب نشستند تا بتوانند شرکت افراد وابسته به خود در این انتخابات را تأمین کنند. آن‌ها متأسفانه آزادی دیگران را برای تأمین آزادی خود فروختند و این اصل اساسی «جامعه مدنی» را بار دیگر زیر پا گذاشتند که آزادی وقتی معنی می‌دهد که شامل آزادی مخالفان نیز باشد.

همه امکانات وجود داشت تا در این انتخابات سیاست دیگری در پیش گرفته شود، همان سیاستی که وزارت کشور از ابتدا اعلام کرده بود و بررسی صلاحیت کاندیدها را بر عهده هیات‌های اجرایی دانسته بود. اگر دولت و وزارت کشور بر این سیاست می‌ایستادند و با اعلام اسامی کاندیدها، به مردم حق می‌دادند نمایندگان خود را به تشخیص خود و نه مراکز قدرت انتخاب کنند، بی‌شک از پشتیبانی عظیم مردم و همه سازمان‌ها و احزاب دموکراتیک برخوردار می‌شدند، حمایت عظیمی که جناح راست را برای ایستادگی در برابر آن دچار تردید و شکاف جدی می‌کرد.

سیاست جناح‌های جمهوری اسلامی، شوراهای از مضمون دموکراتیک و مردمی تهی ساخته است. مردم ایران و احزاب و سازمان‌های دموکراتیک، برای خنثی ساختن این سیاست ضددموکراتیک باید همان کاری را بکنند که جناح چپ رژیم به آن پشت کرد. ما باز هم تأکید می‌کنیم که مردم نباید به تصمیمات هیات حل اختلاف و هیات‌های نظارت که خودسرانه و قلدرانه برای آن‌ها و به جای آن‌ها تصمیم گرفته‌اند، تن دهند. ما از کاندیدهایی که توسط حکومت حذف شده‌اند، می‌خواهیم به این سیاست تن ندهند و کاندیداتوری خود را به رای مردم بگذارند و به صورت امکان به انتشار یک لیست مشترک در برابر لیست‌های حکومتی و دعوت مردم برای رای دادن به این لیست اقدام کنند. ما مردم ایران و نیروهای دموکراتیک را دعوت می‌کنیم که به تصمیمات خودسرانه حکومت تن ندهند و بر برگه‌های رای خود نام کسانی را بنویسند که خود مایلند در شوراهای حضور داشته باشند.

آنجا که قدرت، واژه‌ها را...

ادامه از صفحه اول

کردها، نزدیک به شش برابر قربانیان در صفوف نیروهای سرکوبگر بوده است.

کردهای ترکیه در کشوری زندگی می‌کنند که تا همین چند سال پیش به کار بردن واژه «کرد» در آن جرم بود و موجودیت یک ملت که ۲۰ درصد جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، از اساس مورد انکار بود. بسیاری از نیروهای دمکرات و آزادیخواه کرد، به عملکرد پ. کا. کا. و تندروی‌های آن و رفتار اوچالان در حزب خود انتقاد دارند، اما به این نکته نیز اشاره می‌کنند که پ. کا. کا. در دوره‌ای قدرت گرفت که نظامیان کودتاجی ترکیه راه هرگونه مبارزه مسالمت‌آمیز را بر کردهای این کشور بسته بودند.

رفتاری که اتحادیه اروپا با اوچالان داشت، به راستی لکه ننگی بر دامن اروپای متدمن است. دولت‌های اروپایی، یک انسان را عملاً و عماداً به چنگال رژیمی فرستادند که شکنجه در زندان‌های آن، یک امر روزمره است و هنوز حاضر نشده است در مورد جان زندانی، تأمین بدهد. اینک اروپایی‌ها، اوچالان را هفته‌ها آواره کشورهای مختلف کردند تا عاقبت سر از زندان ترکیه درآورد، و اکنون همین دولت‌ها می‌گویند که ترکیه باید حقوق انسانی اوچالان را رعایت کند، چیزی جز نفرت و اشمئزاز بر نمی‌انگیزد. اروپایی‌ها شماری از مهم‌ترین اصول و پرنسپ‌های مورد ادعای خود را در ماجرای اوچالان به نظامیان انتقام‌جوی ترک فروخته‌اند.

و باز قدرت است که واژه‌ها را معنی می‌کند. این نه پایمال شدن حقوق انسانی کردها توسط دولت ترکیه، که بند آمدن چند خیابان در شهرهای اروپایی توسط کردهاست که ارکان امنیت در اروپا را به خطر می‌افکند!

«نشاط» به جمع روزنامه‌های کشور پیوست

روزنامه‌های جامعه و توس را منتشر می‌کردند و قصد دارند بر همان مینا و روال جامعه و توس در نوشته‌ها بر مسایلی اساسی جامعه تأکید کنند. در نخستین شماره نشاط، دفاع از حقوق بشر، انتقاد از ناپسمانی‌های اجستماعی و پاسداری از آزادی‌های عمومی به عنوان اهداف روزنامه تأکید شده است. پنج تن از نویسندگان

روز شنبه اول اسفند روزنامه تازه‌ای با عنوان «نشاط» به جامعه مطبوعات پیوست. نشاط با مسئولیت لطیف صفری و با سردبیری م‌اشاءالله شمس‌الواعظین منتشر می‌شود. بنا به گفته‌یامک پورزند، یکی از نویسندگان روزنامه نشاط، بیش از ۷۰ تا ۸۰ درصد نویسندگان و کارکنان این روزنامه همان کسانی هستند که

روزنامه‌های جامعه و توس را منتشر می‌کردند و قصد دارند بر همان مینا و روال جامعه و توس در نوشته‌ها بر مسایلی اساسی جامعه تأکید کنند. در نخستین شماره نشاط، دفاع از حقوق بشر، انتقاد از ناپسمانی‌های اجستماعی و پاسداری از آزادی‌های عمومی به عنوان اهداف روزنامه تأکید شده است. پنج تن از نویسندگان

با کمک‌های مالی خود، «کار» را

در انجام وظایف ملی و دموکراتیک خود یاری کنید!

یک قتل جدید در تهران

روزنامه ایران در شماره ۲۵ بهمن‌ماه خود خبر داد خاتم‌ناهد رضوانی، چهل ساله، دارای دو فرزند ۱۷ و ۱۴ ساله و همسر آقای توفیق‌انصاری استاد خط و نقاشی و صاحب نگارخانه‌ای به همین نام در تقاطع خیابان‌های زرتشت و ولیعصر تهران، در روز ۲۱ بهمن در خانه مسکونی‌اش واقع در خیابان ولیعصر با ضربات چاقو به قتل رسید.

این گزارش فاقد هر گونه اشاره به انگیزه‌های احتمالی قتل و نیز فاقد اشاره‌های معمول

پیگرد، معرفی و مجازات عاملان مستقیم و احتمالاً پشت پرده این قتل هستیم. شکل قتل خانم رضوانی به قتل‌های اخیر وزارت اطلاعات شباهت بسیاری دارد و همین امر و نیز بهایی بودن خانم رضوانی کافی است تا به ظن قوی در مورد دخالت عوامل وابسته به رژیم ولایت فقیه در این جنایت دامن زدن.

هم‌وطنان بهایی ما ۲۰ سال است که از سوی حکومت جمهوری اسلامی مورد سرکوب شدید قرار دارند. حکومت جمهوری اسلامی حقوق این

سکوت در برابر حذف «غیر خودی‌ها»

در هفته‌های اخیر دو اتفاق در عرصه سیاسی و مطبوعاتی کشور رخ داد که با نیروهای خارج از حکومت ارتباط برقرار می‌کرد. اولی تعطیل نشریه آدینه و دومی توافق کمیته حل اختلاف در رابطه با شوراها که موجب حذف فعالین سیاسی غیرحکومتی از انتخابات شد.

آدینه نخستین نشریه مستقلی بود که بعد از سرکوب نیروهای دگراندیش در سال‌های ۶۳-۶۱، مجوز انتشار از وزارت ارشاد گرفت. این نشریه عمدتاً در عرصه ادبی و هنری فعالیت داشت و کمتر با مسایل سیاسی روز درگیر می‌شد. حتی در بحبوحه جنگ ایران و عراق و دوران صدارت میرسلیم بر وزارت ارشاد، آدینه توانست به حیات خود ادامه دهد، اما در دوره‌ای که شعار جامعه مدنی و آزادی‌های سیاسی شعار دولت است، این نشریه را تعطیل کرده‌اند.

تعطیلی آدینه توسط نیروهای سرکوب‌گر قابل پیش‌بینی بود، اما برخورد نیروهای اصلاح‌طلب حکومت با این موضوع قابل تأمل است. آن‌ها ظاهراً از جامعه مدنی و آزادی مطبوعات دفاع می‌کنند، ولی زمانی که مطبوعات مستقل تعطیل می‌شوند، لب فرو می‌بندند و سختی در اعتراض بر زبان نمی‌آورند. هم در رابطه با تعطیلی جامعه سالم و هم آدینه، این سکوت برقرار بود، تنها روزنامه صبح امروز به تعطیل آدینه اعتراض کرد.

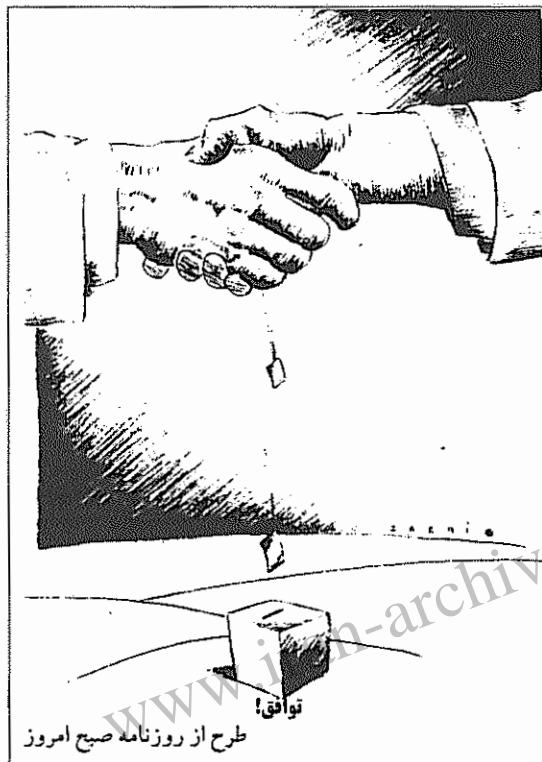
زمانی که شلمچه، ارگان انصار حزب‌الله تعطیل شد، تعدادی از مطبوعات وابسته به نیروهای اصلاح‌طلب حکومت و نیز انجمن صنفی روزنامه‌نگاران به این حکم دادگاه اعتراض کردند. این اعتراض این امید را به وجود آورد که تغییری در طرز تلقی آن‌ها نسبت به نوع نگرش به آزادی‌های سیاسی به وجود آمده است و آن‌ها علیرغم نقش مخرب شلمچه و قحاشی‌های آن، معتقد به آزادی مطبوعات، صرف‌نظر از خط‌مشی آن‌ها هستند. نشریه آدینه نه مانند شلمچه چماق‌داری و خشونت را تبلیغ می‌کرد و نه سازمان‌گر دستجات چماق‌دار بود. آدینه به ارتقاء فرهنگ یاری می‌رساند و برای تأمین آزادی‌های سیاسی مبارزه می‌نمود. اما در «قتل» این نشریه نه انجمن روزنامه‌نگاران اطلاع‌های منتشر کرد و نه مطبوعات وابسته به اصلاح‌طلبان اعتراضی کردند.

موضوع دیگر به کمیته توافق حل اختلاف بر می‌گردد. این بار بعد از نزاع‌های طولانی و حاد در رابطه با انتخابات شوراها، توافقی در بالا بین جناح‌های حکومت صورت گرفت که برپایه آن، صلاحیت نیروهای «خودی» تأیید شد و نیروهای خارج از جناح‌های حکومت حذف شده و از حقوق خود برای کاندید شدن در انتخابات شوراها محروم گشتند.

گرچه در برخی روزنامه‌های حامی خاتمی نسبت به این توافق انتقاداتی شد، ولی آن چه که در عمل پیش رفت، رد صلاحیت نامزدهای مستقل و حتی نیروهای مذهبی - سیاسی که التزام خود را به قانون اساسی اعلام کرده بودند، بود. بدین ترتیب در گسترده‌ترین انتخابات، یعنی انتخابات شوراها نیز همانند انتخابات قبلی، فقط «خودی‌ها» حق شرکت یافتند.

دفاع از جامعه مدنی و آزادی‌های سیاسی به معنی دفاع از حقوق تمام مردم و نیروهای سیاسی و به ویژه نیروهای مستقل از حکومت و دگراندیش است و گر نه در طول عمر بیست ساله حکومت اسلامی، تمام جناح‌ها و نیروهای وابسته به آن‌ها، یک‌تاز میدان بوده و به تواتر تماماً یا بخشی از قدرت را در دست داشتند. نمی‌توان هم مدعی دفاع از جامعه مدنی بود و هم در مقابل تعطیل مطبوعات مستقل ساکت نشست و کمک کرده که نیروهای دگراندیش از مشارکت در امور جامعه حذف شوند. □

انتخابات شوراها به جناح‌های حکومت محدود شد



طرح از روزنامه صبح امروز

وزیر کشور و سایر هم‌نظران خاتمی که از ماه‌ها پیش بر سر

حیات نظارت مرکزی اختلاف داشتند و وعده می‌دادند در صورتی که نام کاندیدایی از طرف حیات نظارت رد شود، اگر مورد قبول وزارت کشور باشد، مردم می‌توانند به آن‌ها رای دهند، سرانجام از این وعده عقب نشستند و دو جناح توافق کردند کسانی که صلاحیتشان رد شده است برای گرفتن تأیید صلاحیت کتبا اقرار کنند که به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد دارند.

در پی این توافق، عبدالله نوری، سعید حجاریان، جمیله کدیور، ابراهیم اصغرزاده و گروه دیگری که صلاحیتشان از طرف حیات نظارت رد شده بود، با نوشتن نامه و اقرار کتبی به التزام و وفاداری به ولایت فقیه از حیات نظارت که در دست جناح راست است، جواز ورود به مبارزات انتخاباتی گرفتند. با این راه‌حل، «غیرخودی‌ها» از صحنه انتخابات حذف شدند و انتخاب مردم به دو جناح حکومتی محدود شد.

اکنون گلابیاتورهای دو جناح در صحنه‌اند. غایب بزرگ احزاب غیرحکومتی هستند. □

کمال خرازی: مانعی بر سر راه روابط فرهنگی و اقتصادی با آمریکا وجود ندارد

کمال خرازی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی گفت: هیچ مانعی برای سفر اتباع آمریکایی که مقاصد اقتصادی و فرهنگی را دنبال می‌کنند، به ایران وجود ندارد و حمله به گردشگران آمریکایی در ایران به خاطر آن صورت گرفت که آنان کوشیدند مقاصد دیگری را دنبال کنند.

کمال خرازی که در یک مصاحبه مطبوعاتی سخن می‌گفت، افزود: هیچ مشکلی بر سر راه روابط اقتصادی و فرهنگی با آمریکا وجود ندارد و این دولت آمریکاست که ایران را تحریم کرده و اجازه نمی‌دهد شرکت‌های آمریکایی در ایران سرمایه‌گذاری کنند.

سرخان خرازی در مورد روابط فرهنگی و اقتصادی با آمریکا، موجب نارضایتی مخالفین دولت در مجلس شده است و گفته می‌شود که گروهی از نمایندگان قصد دارند او را به خاطر این اظهارات مورد سوال قرار دهند. □

کمال خرازی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی گفت: هیچ مانعی برای سفر اتباع آمریکایی که مقاصد اقتصادی و فرهنگی را دنبال می‌کنند، به ایران وجود ندارد و حمله به گردشگران آمریکایی در ایران به خاطر آن صورت گرفت که آنان کوشیدند مقاصد دیگری را دنبال کنند.

کمال خرازی که در یک مصاحبه مطبوعاتی سخن می‌گفت، افزود: هیچ مشکلی بر سر راه روابط اقتصادی و فرهنگی با آمریکا وجود ندارد و این دولت آمریکاست که ایران را تحریم کرده و اجازه نمی‌دهد شرکت‌های آمریکایی در ایران سرمایه‌گذاری کنند.



یک صحنه از فوتبال زنان در ایران!

مسابقات چهارجانبه فوتبال در کویت

در رقابت‌های بین‌المللی چهارجانبه کویت تیم ملی فوتبال ایران به مقام دوم دست یافت. در این دوره از مسابقات تیم‌های ملی ایران، کویت، باشگاه رایید وین از اتریش و آلتینکو مینو از کشور بزرگ شرکت داشتند.

تیم ملی ایران در اولین دیدار خود در روز ۲۶ بهمن در مقابل تیم ملی کویت قرار گرفت. در این دیدار در دقیقه ۱۶ به دلیل اشتباه مسه‌دی هاشمی‌نسب بازیکن خودی گل اول را دریافت کرد. در ادامه بازی نادر محمدخانی از روی نقطه پنالتی در دقیقه ۳۰ نتیجه را برابر کرد و حسین خطیبی در دقیقه ۳۹ گل برتری ایران را در دروازه کویت کاشت. در نیمه دوم این مسابقه نتیجه بازی تغییری نکرد و ایران با پیروزی در این دیدار به مرحله بعدی رفت.

تیم ملی ایران در اولین دیدار خود در روز ۲۶ بهمن در مقابل تیم ملی کویت قرار گرفت. در این دیدار در دقیقه ۱۶ به دلیل اشتباه مسه‌دی هاشمی‌نسب بازیکن خودی گل اول را دریافت کرد. در ادامه بازی نادر محمدخانی از روی نقطه پنالتی در دقیقه ۳۰ نتیجه را برابر کرد و حسین خطیبی در دقیقه ۳۹ گل برتری ایران را در دروازه کویت کاشت. در نیمه دوم این مسابقه نتیجه بازی تغییری نکرد و ایران با پیروزی در این دیدار به مرحله بعدی رفت.

در سالروز انقلاب مردم...

ادامه از صفحه اول راه‌پیمایی کردند. بنا بر همین خیرها، مأموران امنیتی رژیم گروهی از تظاهرکنندگان را دستگیر کرده و تلاش وسیعی را برای به دام انداختن سازمان‌گران این تظاهرات آغاز کرده‌اند.

گزارش‌های رسیده از کردستان حاکی از آن است که روزیست و یک بهمن ماه نیز مردم معترض سنج

یک شکل تازه، که خود را سازمانی برای جوانان می‌نامد، به نام «ائتلاف بزرگ نسل جوان» در آستانه انتخابات شوراها و شهر و روستا اعلام مسوودیت کرد. حمیدرضا علیپور، دبیر این ائتلاف، در یک مصاحبه مطبوعاتی هدف این گروه را «ایرانی آزاد، تهرانی آباد با نسلی شاداب» اعلام کرد و

گفت این ائتلاف قصد دارد با حضور مستدام خود در صحنه‌های سیاسی و اجتماعی حماسه دوم خرداد را زنده نگاهدارد. دبیر «ائتلاف بزرگ نسل جوان» افزود: گروه‌ها و احزاب مختلف در دهه اخیر به این علت که بیشتر جنبه دولتی داشتند تا جنبه مردمی، موجب بدبینی مردم شدند. به گفته وی

عباس عبدی: آن‌ها که به

تظاهرات حمله

می‌کنند،

اوباشی هستند

که اضافه حقوق

می‌گیرند

عباس عبدی عضو هیات تحریریه روزنامه سلام و از موسسین جنبه مشارکت اسلامی، حمله کنندگان به اجتماعات را اوباشی نامید که به خاطر چماق‌کشی اضافه حقوق می‌گیرند. او که در مسجد محمدیه قم و به مناسبت سالگرد انقلاب سخن می‌گفت، خطاب به گروهی از حزب‌الله که می‌کوشیدند با شعار «مرگ بر آمریکا»، سخنرانی او را بر سر زنند، گفت: «شعار مرگ بر آمریکا با اتکا به تعدادی اوباش متحقق نمی‌شود و آن‌هایی که امروزه با گرفتن اضافه کاری شعار مرگ بر آمریکا سر می‌دهند، اگر دوم خرداد نبود، پادوهای مسلح آمریکا بودند.» این سخنان عباس عبدی با واکنش بسیار تند حزب‌الله مواجه شد و روزنامه‌های وابسته به جناح راست آن را توهین به «امت حزب‌الله» نامیدند و آن را از جمله دستاویزهای خود در حمله به جناح رقیب قرار داده‌اند. در پاسخ به این حملات، عباس عبدی در نامه‌ای به روزنامه جمهوری اسلامی مدعی شد که شاید «در سالهای اخیر هیچ کس به اندازه بنده در دفاع از حقانیت ملت ایران در مواجهه با آمریکا سخن نگفته باشد. البته باید پذیرفت که دفاع از این حقانیت نمی‌تواند به شیوه اوباش و حمله به اجتماعات باشد.» عباس عبدی در این نامه حمله کنندگان به اجتماعات را مجدداً اوباش حقوق‌بگیری خواند که که با ضرب و شتم هموطنان و همکیشان خود داعیه مبارزه با آمریکا را دارند اما حتی فرق آمریکا با شبه جزیره هند را هم نمی‌شناسند. عبدی در این نامه نوشت این اوباش برای کتک‌زدن دیگران اضافه‌کاری می‌گیرند و ترفیع می‌یابند!

در هفته‌های اخیر و به ویژه در مراسم بزرگداشت انقلاب، شعار «مرگ بر آمریکا» به یکی دیگر از موارد اختلاف دو جناح تبدیل شد. در حالی که طرفداران دولت این شعار را از برنامه‌های خود عملاً حذف کرده‌اند، فریادهای «مرگ بر آمریکا» به شعارهای اوباشی که تظاهرات را بر سر می‌کشند، اضافه شده است. □

فقط وعده می‌دهند، اما از معرفی قاتلین آزادی‌خواهان ایران خبری نیست

ادامه از صفحه اول دیدار کردند. وی در مصاحبه با صبح امروز تأکید کرد که در بررسی پرونده هیچ‌گونه سازشی و مصالحه‌ای نبوده و کمیته تحقیق بنا به مصلحت ملی تصمیم گرفت همه ابعاد قضیه را مطرح سازد. یونس در باره آنچه ناگفته مانده، اظهار نظری نکرد. در حالی که نزدیک به سه ماه از قتل‌های فجیع نویسنندگان و آزادی‌خواهان ایران می‌گذرد، مسئولین رژیم هنوز جز وعده دادن به مردم، هیچ اقدام جدی در جهت معرفی و مجازات قاتلان انجام نداده‌اند. □

چرا سیاه

من و سایر افرادی که با هم همکاری می‌کردیم وارد آمد.

و حتماً شما بلافاصله به یاد آن نفسیایگان مشکوک‌تان افتادید؟

بله! اولین ارتباطی که بلافاصله در ذهنم نقش بست، هجوم ساواک به منزل دانشجویان همسایه ما بود. من و برخی از دانشجویان فعال که در گزاری تظاهرات و تعطیل کلاس‌ها می‌شناخیم، این موضوع را بازگو نکردیم. درست به خاطر دارم که هم‌کاری می‌کردیم و هم‌دیگر را هم آغاز می‌شد. من موضوع را به آقای پیچده گفتم و از آن‌ها خواستم که برپایان را با دیگر دانشجویان فعال انشده‌ها، خصوصاً دانشکده علوم رسی کنند.

چرا خود شما شخصاً این ماجرا پی‌گیری نکردید؟

من تصمیم داشتم که در این تعطیلات سری به خانواده‌ام در شهر پوهان بزنم. به همین دلیل من از بقیه دوستان خواستم که موضوع را پی‌گیری کنند. من خودم برای بازدید خانواده‌ام در تیر ماه سال ۱۳۵۰ راهی شهرم شدم. در بعد از ظهر دومین روز باقیمانده در شهرمان و در جشن هتته‌سوران پیچده‌ای عموم به وسیلهٔ اموران ساواک شهر که حکم دستگیری مرا از قبیل داشتند، زده‌اشتند و فردای آن روز به همراه دو مامور مسلح و یک راننده به یک دستگاه تندرو ساواک مستقیماً

این قطعنامه در حین برگزاری جشن سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان قزاقان گردید و از سوی صدها نفر به امضا رسید. علاقمندان به شرکت در این آکسیون و امضای قطعنامه، می‌توانند همین صفحه نشریه را کپی و پس از امضای آن به آدرس نشریه کار ارسال کنند.

اکنون نزدیک به سه ماه از آغاز قتل‌های زنجیره‌ای وزارت اطلاعات می‌گذرد، بدون آن که دولت هنوز رسماً آمرین و عاملین این تبهکارپه‌را اعلام کرده باشد. علیرغم تلاشهای حکومت جمهوری اسلامی، با هدایت هاشمی رفسنجانی، نقشه کاملی برای کتمان، نهادهای و شخصیت‌های دست‌اندرکار ترورهای اخیر ریخته و حتی به ازاد کردن قاتلین بازداشت شده دست زده است. بدین گونه، شبکه ترور و رهبران آن، که بخشی از رهبران اصلی جمهوری اسلامی هستند، دست نخورده و بدون بازخواست باقی مانده‌اند تا سر فرصت تبهکاری‌های خود را از سر بگیرند.

سرکوب و کشتار نویسندگان و هنرمندان کشور بارزترین نمود ماهیت ارتجاعی ولایت فقیه است. در اینجا ارتجاع سیاست و

قطعنامه مشترک در دفاع از هنرمندان ونویسندگان،مطبوعات ایران خطاب به سازمان ملل

فرهنگ مردمی و پویا را یک‌جا آماج حمله قرار داده و فرهنگ‌ستیزی خود را بیش از هر عرصه دیگری به نمایش گذاشته است. نیروهای آزادیخواه، در گستره مبارزات آزادیخواهانه خود باید کارزار مشترک در دفاع از نویسندگان و هنرمندان و مطبوعات مترقی کشور را بیش از پیش برجسته سازند.

با توجه به این حقایق، ما امضاکنندگان این قطعنامه، ضمن ابراز همدردی مجدد با خانواده‌های داغدار فروهر، اسکندری، مختاری، پوینده، شریف و حاجیزاده حمایت قاطع خود از نویسندگان و هنرمندان میهن و

دوستان گرامی!

همانطور که پیش از این اعلام شد، مضمون سیاسی و نمادین این جشن همبستگی با نویسندگان و هنرمندان کشورمان است. ما بدین وسیله می‌خواهیم کار و پیکار انسانهای فرهنگساز و آزادی ستانی را گرامی بداریم که اکنون در سنگر نخست روشنگری، آماج سهمناکترین انتقامجویی‌های ارتجاع هستند.

می‌خواهیم در این عصر ارزش ستیز، ارزش آفرینان را ارج بگذاریم و ملت را به حمایت بیشتر از قلم آزاده و آزادی قلم فراخوانیم. واقعیت این است که اگر نویسندگان و هنرمندان ما جای پایسته خود را نزد تودهٔ مردم می‌داشتند ارتجاع هرگز نمیتوانست اینگونه بنژاد و آنان را بی‌کس کش کند. در همهٔ دوران معاصر تاریخ کشور ما، ناتوانی جامعهٔ سنتی و تودهٔ مردم از درک دموکراسی در مفهوم واقعی آن تا حد زیادی دست دیکتاتوری و ارتجاع را برای سرکوب خشن اهل فرهنگ و قلم باز گذارد. جامعهٔ سنتی ارتجاعی، پس از حکومت ارتجاعی جمهوری اسلامی، در این ستمی که بر نویسندگان و هنرمندان می‌رود سهیم است.

نیاز به آزادی شالودهٔ درک و دفاع از آزادی است. درک آزادی، بدون نیاز به آزادی دشوار است. از این رو، کسانی که بیشترین نیاز را به آزادی دارند، کارکنان پهنهٔ دانش و هنر و ادبیات، آفرینندگان ایده و احساس، همواره در درک آزادی و دفاع از آن پشاهکن هستند. استفاده از آزادی یکی از مهم‌ترین اشکال دفاع از آزادی است. نیاز واقعی هر نیرویی به آزادی با عمل آن نیرو، با چند و چون استفادهٔ آن نیرو از آزادی، با آزادیخواهانه استفاده کردن از آزادی سنجیده می‌شود. از اینجااست که روشن می‌شود چرا در طول تاریخ همواره آفرینندگان پهنهٔ دانش و هنر پرچمدار آزادی بوده‌اند، و چرا دانشمندان و نویسندگان و هنرمندان بیشترین فشار را در نبرد برای آزادی متحمل می‌شوند.

جشن بزرگداشت بیست و هشتمین سالگرد حماسهٔ سیاهکل و بنیان‌گذاری جنبش فداییان خلق ایران روز شنبه ۲۴ بهمن ۱۳۷۷ (۱۳) فوریه ۱۹۹۹) در تالار هر ساله برگزار شد.

امسال گذشته از بیست و هشتمین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائیان خلق ایران، بیستمین سالگرد انقلاب بهمن نیز بود. جشن ۱۹ بهمن امسال بزرگ‌داشت یاد نویسندگان جان‌باخته و دفاع از جان و آزادی نویسندگان کشور نیز نام گرفته بود.

از این رو در کنار شعارهای هر ساله، مانند «پیکار فداییان خلق در راه صلح، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم گرامی باد»، شعارهایی در پشتیبانی از نویسندگان و دگراندیشان دیگر کشور، در محکومیت کشتارهای اخیر در ایران، درخواست پیگیری این کشتارها نیز بر پرده‌ها به چشم می‌خورد. در جای جای تالار جشن شعارهای امروزین مردم در گردهمایی‌ها و راهپیمایی‌های‌شان در سراسر کشور آویزان شده بود، «زننده باد آزادی»، «مرگ بر استبداد»، «آزادی اندیشه، همیشه، همیشه» و «یک مملکت، یک دولت،

قطعنامه مشترک در دفاع از هنرمندان ونویسندگان،مطبوعات ایران

خطاب به سازمان ملل

نثار درود افتخار به این سنگرداران روشن فرهنگ و آزادی و انسانیت، همراه با دیگر کوشندگان راه آزادی بر موارد زیر تاکید می‌کنیم:

۱ - خواست خانواده‌های قربانیان ترورهای اخیر برای ارسال یک هیات بیطرف بین‌المللی برای بررسی ترورها و نظارت بر محاکمه متهمین خواست عمومی همه آزادیخواهان ایران است. ما مجامع و سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر را به تلاش در راه این خواست فرا می‌خوانیم.

۲ - ما همه نشریات و نویسگانی را که در

داخل کشور و در این شرایط دشوار علیه تروریسم و ترورهای اخیر نبرد کردند، ارج می‌نهیم و تلاش آنها را یک حرکت ملی و مترقی می‌دانیم. ایستادگی آنان در برابر توطئه ارتجاع برای خاموش کردن صدای اعتراض مطبوعات و نویسندگان و به فراموشی سپردن کشتارهای سازمان اطلاعات یک فراز درخشان از مبارزات آزادیخواهانه مردم ما است.

۳ - ما از خواست نویسندگان ایران برای برپایی کانون نویسندگان و از آزادی کامل این کانون دفاع کرده و اعلام می‌کنیم که هر گونه تلاشی علیه این امر بر ضد حقوق بشر و علیه مجموع حقوق سیاسی و اجتماعی مردم ایران است.

۴ - ما از موجودیت و از حضور سیاسی و فرهنگی کانون نویسندگان (در تبعید) در پهنه کار و پیکار سیاسی - فرهنگی ایرانیان دفاع کرده و تلاشهای این کانون در بسیج ایرانیان خارج از کشور علیه تروریسم و ترورهای اخیر وزارت اطلاعات را سیاس می‌کنیم.

رونوشت به تمامی مجامع و سازمانهای بین‌المللی مدافع حقوق بشر:

و رزمندگان سازمانیافته معنی داشته باشد. روشنفکر غیرحزبی ما باید این واقعیت را درک کند که دفاع از موجودیت و حیثیت احزاب سیاسی آزادیخواه یکی از مهمترین زمینه‌های پیکار آزادیخواهانه است. روشنفکر ایرانی نباید در دام فریب نیروهای سیاهی گیر بیفتد که با مضموم شردن نزدیکی و همکاری با احزاب سیاسی قصد جان آزادی و آزادیخواهان را دارند. این نیروهای آزادستیز تنها حکومتیان نیستند بلکه زیر درفش‌های دیگری نیز سم در جان آزادی می‌ریزند. نویسندهٔ آزادیخواه نمی‌تواند در شرایطی که ارتجاع عمده نیروی خود را صرف بی اعتبار کردن و نابود نمودن سازمانها و احزاب آزادیخواه می‌کند، زیر پرچم‌های دروغین به این نیروهای آزادیخواه ناعادلانه آسیب برساند. چنین کاری، با هر گونه ژست روشنفکرانه که باشد، اعتبار و افتخاری بهرهٔ کسی نمی‌کند بلکه تأثیری برعکس دارد.

دوستان گرامی!

واقعیت تلخ این است که ما این جشن را هنگامی برگزار می‌کنیم که زخم‌های فاجعهٔ نویسنده کشی هنوز تازه هستند. هنوز آدمکشان در پناه حکومت و در حکومتند، و هنوز فریاد درد هوشنگ گلشیری نویسندهٔ سرشناس در ایران و جهان طنین انداز است: «ما همه منتظر مرگ هستیم!» این فریاد درد نمودار وضعیت واقعی زندگی هنرمند و روشنفکر دموکرات و دگراندیش ایرانی است. تاریخ جهان کمتر به یاد دارد که نویسندگان و هنرمندان کشوری اینگونه آماج تیغ کین حکومتیان قرار گرفته باشند. اینجاست که در میهن خود بی‌کسانه می‌زید و بی‌کسانه می‌میرد، و تودهٔ تسخیر شدگان هنوز از درک درد او عاجز است. در چنین شرایطی، جشن ما باید همایشی در حمایت و همراهی با این ارزش‌آفرینان میهنمان باشد. جشن ما بخشی از نبرد ما و شکلی از ایستادگی ماست. ما با چنین همایشی اعلام می‌کنیم که ما هستیم، اعلام می‌کنیم که تا آخر برای آزادی و داد ایستاده‌ایم، و در زمستان سرد عزا نیز پدر شادی را در دشت تناور زندگی می‌کاریم. مردم ما بار دیگر با رهبری روشنان این ملت سرود بهاران را خواهند خواند، و این بار، نه برای دیو و دد، که برای آدمی خواهند خواند. برای زندگی و این زمین آبی خواهند خواند!

□

سیاسی و نویسنده می‌پرداخت. پس از پایان فیلم پیام‌های رسیده به این جشن خوانده شد. اسفندیار منفردزاده، هنرمند و آهنگ‌ساز برجستهٔ ایران برای جشن ۱۹ بهمن برنامه‌ای فراهم کرده بود. او نتوانست روادید برای آمدن به آلمان بگیرد و به فرستادن توار ویدیویی نیم ساعت‌ای به جشن بسنده کرد. آقای منفردزاده خود را یک سمپات جنبش فدایی خواند. وی در بارهٔ همن‌بودن خود با فدایی خلق، کرامت دانشیان و «بهاران خجسته باد» سخن گفت. منفردزاده گفت که چگونه برای نخستین بار این سرود جاودان را تنظیم و اجرا کرده است و آن را بازخواند. اسفندیار منفردزاده با بزرگ‌داشت نویسندگان جان‌باخته چند ماه پیش پیش‌نهاد کرد از این پس نه روز کشتار آنان که زادروزشان بزرگ‌داشته شود. در بخش هنری جشن عبدالرحمن، هنرمند برجستهٔ بلوچستان ایران، خانم لیلی که از کانادا به آلمان آمده بود، خانم وجیهه خوانندهٔ خوش‌صدای افغان و رضا هنرمایی کردند. □

پیام فرج سرکوهی

سالگردبنیانگذاری

دوستان عزیز

با درودهایی که می‌دانید ریشه در ژرفای هستی و خاطره‌ی همیشه زنده من دارد، اختصاص بیست و هشتمین سالگرد ۱۹ بهمن به حمایت از نویسندگان و روشن‌فکران نشانه‌ای است از هم‌بستگی و دل‌پستگی ایرانیان آزادی‌خواه با مبارزه برای آزادی بیان و کلام و مبارزه برای فرهنگ چند صدایی.

۱۹ بهمن نه تنها برای من که برای همه‌ی کسانی که تاریخ پررنج ما را زیسته‌اند یادمانی است بزرگ و فدایی نه‌فقط برای نسل من که برای چندین نسل بستری است که در آن چشم عقل و دست عمل بر جهان گشودند تا جهان را چنان‌که هست تنفی کنند و طرحی دیگر دراندازند. جهانی انسانی‌تر را.

مبارزه برای آزادی بیان و کلام، در موقعیت کنونی یکی از مهم‌ترین ابعاد مبارزه‌ی مردم ما برای رهایی از جباریتی است که مستبدان بر تاریخ ما و مردم ما تحمیل کرده‌اند و چنین است که حمایت از این مبارزه نقشی کارساز بر جنبش مردم ما برای دموکراسی دارد.

از این مجال بهره می‌جویم و از ابتکار شما در اختصاص روزی چنین مهم به حمایت از آزادی بیان در ایران سیاستگذاری می‌کنم و نیز از گام‌هایی که در دفاع از جان و آزادی من برداشتید.

دریغاکه مجال حضور در سالگرد ۱۹ بهمن را نیافتم اما من نیز چون دیگران هر جا که باشم چون روزهای زندان، دل با آن پیامی دارم که جهان را - بدان گونه که هست - نفی می‌کرد و چشم‌انداز جهانی انسانی‌تر را در تکیا پو بود. آنان که فدایی را می‌شناسند بی‌شک با نوشته‌ها

پیام‌کانون‌نویسندگان

دبیرخانهٔ کانون نویسندگان ایران در تبعید در پیامی خطاب به سازمان نوشت: «از این‌که کانون نویسندگان ایران در تبعید را به جشن بیست و هشتمین سال تولد سازمان خود دعوت کرده‌اید، نهایت تشکر را داریم. مایه خوشحالی است که گردهمایی خود را به نشانهٔ همبستگی با

پیام کمیته مرکزی

کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران در پیامی به مناسبت سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائیان نوشت: «کمیتهٔ مرکزی حزب تودهٔ ایران گرم‌ترین شادباش‌های خود را به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد پایه‌گذاری جنبش فدائیان خلق به شما اعضاء، هواداران و دوستداران سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت تقدیم

پیام همبستگی

گاهنامهٔ پیام فردا در پیام خود به مناسبت جشن بزرگداشت سازمان نوشت: «با سیاس از دعوت نشریهٔ پیام فردا برای شرکت در جشن مرکزی بیست و هشتمین سالگرد بنیانگذاری جنبش فدائیان خلق، بدینوسیله پیام همبستگی و

پیام‌نهضت‌مقاومت

نهضت مقاومت ملی ایران در پیام خود به سازمان، نوشته است: «از دعوت شما برای شرکت در مراسم بزرگداشت بیست و هشتمین سالگرد تاسیس

پیام‌همبستگی‌حزب

رقفای عزیز! با کمال افتخار درودهای بسیار صمیمانه ما را به مناسبت بیست و هشتمین سالگرد بنیان‌گذاری سازمانتان بپذیرید. ما بر همهٔ مشکلات نیروهای ترقی‌خواه ایرانی و به ویژه سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) که شجاعانه جهت دموکراسی و پیشرفت اجتماعی مبارزه می‌کنند، واقف هستیم. امروزه تحولات سیاسی کشورتان بعد از بیست سال دیکتاتوری بی‌رحمانه و قرون وسطایی، نشان می‌دهد که تا چه حد این مبارزه با آرمان و آرزوهای فزاینده مردم ایران در راه زندگی آزادتر و

به جشن ۲۸مین

جنبش فدایی

و کوشش‌های فرهنگی و ادبی آغازگرانی چون امیرپروین، صد، بهروز، علی‌رضا و دیگرانی آشنا هستند که از بستر فرهنگ، پیوند اندیشه و عمل را، جان در کار کردند. راهی که با خون و درد و رنج و نیز با چشم‌اندازهای سبز و بارآور همراه بود، اکنون نزدیک به ۳ دهه زیستن و جستجو را تجربه می‌کند. آنان که آغازگر این راه بودند روشنفکرانی پودند که دل و جان و اندیشه و دست عمل پا آزادی مردمان داشتند و اختصاص سال‌گرد ۱۹ بهمن امسال به حمایت از روشنفکران و نویسندگان، مناسبتی در خور آغازگران و تداوم دهندگان بستر و راهی است که در آن شکل‌گرفتم هر چند که پس از تجربه‌های دشوار، چشم‌اندازهای سبزتر و بارآورتر دیگری را زیسته‌ایم و خواهیم زیست.

دشوار است با کلمات مکتوب رسمی با کسائی سخن گفتن که تاریخی پرپار را با هم زیسته‌ایم که می‌دانید گاه صمیمیت‌ها و دوستی‌ها و رفاقت‌ها را در کلام مکتوب رسمی امکان بیان نیست و آن جاکه آدمیان دل با یکدیگر می‌دارند، آزادی است و تکاپو برای نفی جهانی که نا انسانی است و برآوردن جهانی انسانی‌تر که همان تعریف خلاقیت ادبی و هنری نیز هست.

امیدوارم این درخواست مرا بپذیرید که این نوشته را – که به یاد یادمان ماندنی‌مان ۱۹ بهمن مکتوب شد – همراه با نامدی که پیش‌تر از این نوشته‌ام قرائت کنید. و با این امید، مطالب آن نامه را مکرر نمی‌کنم.

جشن‌مان فرخنده و یادمان همیشه برقرار و پروام باد.

فرج سرکوهی - ۱۳ فوریه ۱۹۹۹

ایران (در تبعید)

نویسندگان و هنرمندان و روشنفکران ایران اختصاص داده‌اید. امیدواریم در ایران فردا، در پرتو رزم مشترک نیروهای وفادار به حقوق شهروندی، دموکراسی و آزادی اندیشه و بیان، بی هیچ حصر و استثنائی، در عمل به باور عمومی بدل گردند.»

حزب تودهٔ ایران

می‌دارد و در پیکارتان برای آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی در میهن، موفقیت آرزو می‌کند. جشن سالگرد جنبش فدائیان همچنین فرصتی است برای گرامی‌داشت آرمان‌های شریف بنیان‌گذاران سازمان شما که برای دموکراسی و سوسیالیسم و در راه منافع طبقهٔ کارگر رزم‌میزند.»

گاهنامهٔ پیام فردا

درودا و شادباش‌های صمیمانهٔ خود را به شما، به همهٔ رفقا و دوستان فدایی، و به شرکت کنندگان در این جشن که به نشانهٔ همبستگی با نویسندگان، هنرمندان و روشنفکران ایران‌گرد هم آمده‌اند، تقدیم می‌داریم.»

ملی ایران - آلمان

سازمان تشکر می‌کنیم. وجود سازمان‌های مسئول و طـــــــرفدار آزادی و حاکمیت ملی از ضرورت‌های دموکراسی در یک جامعه است.»

کمونیســت فرانسه

شرافتمندانه‌تر هماهنگی دارد.

شما برای عقب راندن نیروهای ارتجاعی که از به کارگیری روش‌های جنایتکارانه تردیدی نمی‌ورزند، و برای انجام دگرگونی‌های بنیادینی در راستای دموکراسی و عدالت اجتماعی که مردم ایران خواهان آنند، راه دشواری در پیش دارید.

کمونیســت‌های فرانسوی در این مبارزه همراه نیروهای ترقیخواه و دموکرات ایرانی هستند. ما بار دیگی همبستگی خود را با شما تاکید و برایتان آرزوی موفقیت می‌کنیم.

www.iranpress.com

www.iranpress.com

www.iranpress.com

www.iranpress.com

www.iranpress.com

پیرامون حوادث سیاسی کشور

پرسش و پاسخ با اعضای هیات سیاسی - اجرایی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

در مراسم بزرگداشت بیست و هشتمین سالگرد بنیان‌گذاری جنبش فدائیان خلق که هفته گذشته برگزار شد، سه نفر از اعضای هیات سیاسی - اجرایی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، رفقا علی پورتقوی، بهروز خلیق و امیر مُبینی به سؤالات حاضران پیرامون خط‌مشی و مواضع فدائیان پاسخ گفتند. گزارش خلاصه شدهٔ این پرسش و پاسخ‌ها را در زیر می‌خوانید:

پورتقوی: امروز شنبه، روزی از هفته‌ای است که بیست سال از انقلاب بهمن گذشت. انقلابی که یکی از شعارهای پای‌دانش آزادی بود و آزادی هست. واقعیت این است که ما با جامعهٔ پرتهشی روبرو هستیم که همچنان بر خواست آزادی اصرار دارد. امروز شنبه‌ای است که ما یک هفته تاریخی را پشت سر گذاشته‌ایم. هفته تاریخی که با جمعه دوم خرداد شروع شد و شنبه‌اش با قدره کشی و تهدید ولایت‌فقیه به قطع زبان و گردن دگراندیشان تداوم یافت. یک‌شنبه‌اش شاهد تکه‌پاره کردن داریوش فروهر و پروانه اسکندری بودیم، دوشنبه‌اش خبرهای نگران‌کننده و به دنبالش دردناک ناپدید شدن و کشته شدن کسانی چون مختاری و پوینده را شنیدیم، سه‌شنبه‌اش با سکوت جهنمی سلسله‌جینان این قتل‌ها مواجه شدیم چهارشنبه‌اش سرانجام وقتی که فشارها ایجاب کرد که آن‌ها دهان بکشایند، این قتل‌ها را به بیگانگان نسبت دادند. پنجشنبه‌اش اعتراف وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی به مشارکت مأموریش در این قتل‌ها بود و جمعه‌اش اعلام آزادی سردمداران دستگیر شده و مسهره‌های درشت وزارت اطلاعات را شنیدیم. با این حال امروز شنبه‌ای است که شواهدی چون استغای در ی نجف‌آبادی از یک سو و پیر پراوج و خیز جنبش مردم برای دستیابی به آزادی از سوی دیگر و پیش‌رو بودن انتخابات شوراها، ایجاب می‌کند که نیروهای آزادی خواه متحد در ست افشای سرمدمداران و سرجنبانان جنایات اخیر به میدان بیایند و امیدواریم که هفته‌ای تاریخی از امروز در پیش رو داشته باشیم که نه با کشتار و نه با سالوس بلکه با اتحاد و پیروزی‌های باز هم بزرگ‌تر مردم شاخص شود.

دوستان عزیز، خوشبختانه چندمین سالی است که سازمان ما این امکان را یافته و فراهم کرده‌ که با دوستداران سازمان در جشن سالگرد آن به گفتگو بنشیند. اکنون آماده شنیدن سؤالات شما هستیم.

سوال: *در نشریه کار ماجر اجوبی‌های صورت می‌گیرد از جمله انتشار اعلامیه‌ای با امضای برخی نشریات آذربایجانی که خواهان جدایی آذربایجان هستند، چرا در این رابطه تبلیغ می‌کنید؟*

مُبینی: اطلاق ماجر اجوبی به «کار» درست نیست. هر نشریه‌ای را باید با خط عمومی‌اش سنجید و خط عمومی «کار» مقابله با ماجر اجوبی است. اگر هم این سوال درست باشد و نیرویی خواهان جدایی باشد در آن صورت ما پیشنهاد می‌کنیم که آن نیرو با ما وارد دیالوگ شود و از طریق مذاکره این نیرو را قانع کنیم که راه‌های بهتری برای حل مشکلات هر خلقی وجود دارد. انعکاس مطالب در کار به هیچ وجه مشروط به انطباق نظر نویسندگان با مواضع ما نیست. مواضع سازمان ما در بارهٔ خلق‌ها کاملاً روشن است و سازمان تلاش می‌کند که خلق‌های ما هر کدام ضمن تأمین حقوقشان بتوانند در یک اتحاد آگاهانه و آزادانه با همدیگر زندگی کنند.

توضیح دکاره: اطلاعاتی‌ی مورد نظر سوال‌کننده هیچگاه در نشریه به «کار» درج نشده است.

سوال: *از جانب رژیم مشاورینی به خارج از کشور می‌آیند و خواهان گفتگوهای هستند، نظر سازمان در این مورد چیست؟*

مُبینی: هر نیرویی که به طور علنی، رسمی و سفید خواهان مذاکره بر سر هر موضوعی باشد، ما از این مذاکره استقبال می‌کنیم، ولی تلاش برای گفتگوهای سیاه و زیر زمینی و درآمیخته با توطئه را ما نه استقبال می‌کنیم و نه خودمان را موظف به پنهان نگاه داشتن آن می‌دانیم. متأسفانه تاکنون جمهوری اسلامی با هیچ نیروی اپوزیسیونی چنین برخوردی نکرده است.

سوال: *در رابطه با انتخابات شوراها، با توجه به حذف کاندیدها و اعمال کنترل، مردم باید چگونه در انتخابات شرکت کنند و به چه کسانی رای بدهند؟*

مُبینی: آخرین اعلامیه شورا مواضع ما را مشخص کرده است. به آن کاندیدهایی که مورد تأیید هستند باید رای داد. به آن‌ها که حذف می‌شوند، بی‌توجه به حذف آن‌ها، باید اسمشان را در برگه‌های رای نوشت و در مواردی حتی باید رای‌دهندگان اسامی مطلوب خودشان را

www.iranpress.com

www.iranpress.com

www.iranpress.com

www.iranpress.com

www.iranpress.com

پیرامون حوادث سیاسی کشور

پرسش و پاسخ با اعضای هیات سیاسی - اجرایی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

افزافه کنند به آن لیست‌ها. باید با تمام نیرو سعی کرد این تعادل قوا برهم بخورد و تا آن جا که ممکن است نیروهایی که به مواضع مردمی نزدیک‌تر هستند تقویت شوند. **سوال:** *در رابطه با اوج‌گیری جنبش دوم خرسده و لزوم سازمان‌دهی این جنبش از نظر امکانات سیاسی و نظری، سازمان چه فعالیت‌های عملی کرده است و چه طرحی برای آینده دارد؟*

مُبینی: در این مورد مطالب زیادی در نشریه کار آمده است و خوشبختانه از دیدگاه‌های مختلف مسایل نوشته شده است و هماهنگی و انطباق بین این نظرات وجود دارد. این یک نقطه مثبت است که طیف مختلفی از نیروهای چپ تا نیروهای ملی تا نیروهای مذهبی و بخشی از اصلاح‌طلبان درون حکومت بر سر این نکته که محکوم کردن سرکوب، مقابله با ترورها و فضای باز سیاسی، دفاع از حقوق بشر، تقریباً یک هماهنگی به وجود آمده است که از نظر ما فوق‌العاده ارزشمند است. تلاش ما این است که این هماهنگی تحقق پیدا بکند، پایدار بماند و این جنبش در سمت تقویت نیروی دموکراسی چه در خارج از حکومت و چه در درون حکومت گسترش پیدا بکند. در مورد طرح و برنامه ما برای آینده، ما در هر مقطع برخورد مشخص می‌کنیم و این مجموعهٔ برخوردها باید جنبش را هدایت بکند. باید دقت کنیم وقتی نیروی دانشجو به میدان می‌آید و مطرح می‌کند که «یک مملکت، یک دولت، آن هم به رای ملت!» این نشان می‌دهد که یک نیروی جدی در داخل کشور به این مرحله رسیده‌ که دموکراسی را در مفهوم واقعی خودش بفهمد. ما این شعار را از آن خودمان می‌کنیم و به آن می‌پیوندم، فقط این نیست که آن‌ها شعارهای ما را بپذیرند. ما این را تبلیغ و ترویج می‌کنیم و مورد حمایت قرار می‌دهیم. متقابلاً ما پیشنهادهایی می‌کنیم. این پیشنهادها طبیعتاً غیرمستقیم در جنبش داخل کشور و نیروی خارج از کشور مورد تبادل‌نظر قرار می‌گیرد و تدریجاً هارمونی خاص خودش را پیدا می‌کند.

سوال: *تاکتیک سازمان حمایت از خاتمی‌است، استراتژی شما چیست و تاکی می‌خواهید به این حمایت ادامه دهید؟ خلق؛ مشی ما حمایت از خاتمی نیست. مشی ما بر پایه حمایت از جنبش آزادخواهانه است. خواه ناخواه نقشی که خاتمی در این جنبش دارد بسیار مهم است. در آن جاهایی که او پیش‌برنده است و خواسته‌های مردم را تأمین می‌کند ما استقبال می‌کنیم و آن جاهایی که سد و مانع ایجاد می‌کند یا سیاست‌هایی که پیش می‌برد که مانع روند آزادیخواهی است، ما این سیاست‌ها را مورد انتقاد قرار می‌دهیم. موجودیت جنبشی که بعد از دوم خرداد شکل گرفته، متکی بر خاتمی نیست، گرچه او در این مورد موقعیت ویژه‌ای دارد. جنبشی که از دوم خرداد آغاز شده، در مراحل خیلی پیش‌تر از آن است که خود خاتمی قرار دارد، حتی آن کسانی که حامی خاتمی هستند، در مراحل خیلی جلوتر از او حرکت می‌کنند.*

سوال: *چرا شورای مرکزی سازمان حمله سازمان مجاهدین به ساختمان وزارت اطلاعات را که عاملین کشتارهای اخیر هستند، محکوم کرد؟*

خلق؛ ما اقدام مسلحانه‌ای که توسط سازمان مجاهدین صورت گرفت را محکوم کردیم زیرا در شرایط کنونی صف‌بندی جدی صورت گرفته بر پایه نفی خشونت، جناح حاکم که سیاست‌های خودش را تنها از طریق خشونت که پیش می‌برد، ابزار دستش تنها کشتار و دستگیری و شکنجه و خشونت است. در مطبوعات کشور و در محافل سیاسی کشور و در بین کسانی که حامی خشونتند و آن کسانی که نافی خشونتند، صف‌بندی شدیدی صورت گرفته است. نیروهای آزادیخواه و نیروهای اصلاح‌طلب خواهان این هستند که خشونت از جامعهٔ ما برکنده شود و مبارزه مسالمت‌آمیز و گفتگو پیش رود. در همچو شرایطی و در شرایطی که وزارت اطلاعات شدیداً زیر سوال رفته و نیروهای وسیعی خواستار تغییر جدی در وزارت اطلاعات هستند، نیروهای زیادی خواستار هستند که خشونت برچیده شود، مجاهدین درست آن سیاستی را که نیروهای ارتجاعی پیش می‌برند، برگزیده و در جهت آن عمل کرد‌دند.

سوال: *در دورهٔ بدی مجلس، سازمان چه سیاستی را اتخاذ خواهد کرد؟ آیا از جناح خاتمی حمایت خواهد کرد؟*

خلق؛ هنوز معلوم نیست که وضعیت سیاسی در آستانه انتخابات مجلس ششم به چه صورتی در خواهد آمد و صحنهٔ سیاسی کشور چطور خواهد بود. سازمان در این مورد هنوز تصمیمی ندارد و تصمیم‌گیری در این مورد را زود

www.iranpress.com

www.iranpress.com

www.iranpress.com

www.iranpress.com

www.iranpress.com

پیرامون حوادث سیاسی کشور

پرسش و پاسخ با اعضای هیات سیاسی - اجرایی شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

می‌داند. **سوال:** *سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) با مسألهٔ بازگشت به صحنهٔ سیاسی کشور و فعالیت علنی چگونه برخورد می‌کند؟*

سازمان مسألهٔ لزوم فعالیت علنی مطرح شود، حدود چند سال پیش‌تر از آن، سازمان خواست تحقق حق بازگشت مهاجرین و پناهندگان را طرح کرد. مبارزه برای تحقق حق فعالیت علنی مطابق با مصوبات کنگرهٔ اخیر اکنون جزئی از سیاست عمومی سازمان است. در این رابطه نامهای به خاتمی نوشته شد و همچنین پیامی به مردم ایران داده شد که از این خواست حمایت کنند. اما موضوع بازگشت و امکان مبارزه علنی در ایران به خصوص برای سازمان ماکه به دلیل شدت سرکوب بخش عمده‌ای از نیروهایش و رهبریش ناگزیر به مهاجرت شده‌اند، مطلقاً به این معنا نیست که شرایط قطعاً تضمین شده‌ای برای فعالیت محقق شود بی‌آنکه سازمان‌های سیاسی در تحقق چنین شرایطی سهم داشته باشند و متأسفانه در فضای سیاسی ایران سهم داشتن برای تحقق خواست‌های آزادیخواهانه همچنان به معنای پرداخت بهای گاه سنگین است. اعتقاد سازمان این است که باید برای تحقق چنین شرایطی مبارزه کرد و نه این‌که منتظر ماند تا چنین شرایطی محقق شود.

سوال: *سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) مدافع پیشرو دیالوگ بین تمامی نیروهای سیاسی کشور است، آیا ضرورت ایجاد یک دیالوگ با سازمان مجاهدین خلق ایران برای پایان دادن به سیاست درگیری نظامی و توسل به مبارزهٔ سیاسی در داخل کشور احساس نمی‌شود؟*

پورتقوی: حدود چهار سال پیش شورای مرکزی سازمان مشخصاً با مخاطب قرار دادن سازمان مجاهدین خلقی ایران را به دیالوگ دعوت کرد. نه فقط در آن دعوت، بلکه هر جا هر یک از مسئولین سازمان توانسته است و این‌جا، امروز من و از زبان سایر رفقا، سازمان مجاهدین خلق ایران را به دیالوگ و گفتگوی علنی دعوت می‌کنم. تا آن جاکه احساس نیاز به چنین دیالوگی وجود دارد، بله چنین نیازی وجود دارد. متأسفانه در عین حال قابل پیش‌بینی نیز هست که از سازمان مجاهدین خلق ایران در این موارد جوابی نشنوم.

سوال: *طرح فعالیت قانونی در چارچوب قانون اساسی تا چه میزانی با مبارزات مردم همخوانی دارد؟*

مُبینی: خود مردم چکار می‌کنند؟ آن‌ها که مهاجر نیستند، در کشور ایران هستند و این کشور یک قانون و مقررات دارد که اکثر مردم آن را قبول ندارند، ولی این مردم در کشور خدوشان با این قانون که مدافع مسلح و مدافع قانونی دارد، رابطه معینی دارند. این رابطه چیست؟ در وجه غالب عدم پذیرش این قانون به عنوان یک قانون دموکراتیک و مردمی و در وجه عملی، تلاش برای منطبق کردن حرکات مردمی با مفاد قابل تفسیر و تعدیل آن قانون در زندگی روزمره.

مردم از همین حالت استفاده می‌کنند تا قدم به قدم هم منافع خودشان را بیشتر تأمین کنند و هم قانون را بیشتر عقب بکشانند و بسایند و در نتیجه امکانی به وجود آید برای تعدیل این قانون. پس وقتی ما طرح می‌کنیم باید حق داشته باشیم در کشور فعالیت کنیم و این قانون باید ظرفیت داشته باشد که به ما اجازه دهد به عنوان اپوزیسیون قانونی در داخل کشور فعالیت حزبی داشته باشیم، ما تازه می‌خواهیم ببیندیم به موقعیتی که توده‌های مردم دارند. این حرکت به معنای تأیید قانون اساسی از سوی ما نیست، این قانون اساسش مورد مخالفت ماست، ولایت‌فقیه به عنوان جوهر اصلی قدرت سیاسی در این قانون، مورد مخالفت ماست. مبارزه برای تغییر این قانون و تغییر این وضعیت و ساختار سیاسی و تأمین دموکراسی و تأمین یک قانون دموکراتیک، لازمه‌اش داشتن سنگر مبارزه در داخل کشور، پیوستن به مبارزهٔ مردم است و شرط مقدم این هست که حکومت به وعای نشاندهٔ خود و امکان فعالیت آزادانه و قانونی به نیروهای دموکرات و خواهان فعالیت قانونی داده شود.

سوال: *سازمان چه تصور روشنی از شخصیت‌هایی مثل خاتمی، سروش و منتظری که خواهان پیوند زدن سنت و تجدد هستند، دارد؟*

مُبینی: بهتر است بگویم چه برداشتی از عمل سیاسی این نیروها داریم. ما تمام نیروهای درون حکومت را که در جهت قضای باز سیاسی، در جهت عقب نشاندن نهادهای سرکوب و مهار آن‌ها و در جهت تقویت جمهوری در برابر ولایت تلاش می‌کنند، سمت حرکتشان را مثبت ارزیابی می‌کنیم. این که ما



خط‌مشی سازمان چریک‌های فدایی همخوانی داشت، عدم تعصب مذهبی (و در برخی موارد، سنی مذهب بودن ترکن‌ها بر خلاف شیعه بودن حاکمیت) و به ویژه خاطرهٔ جان‌بازی‌ها و فداکاری‌های چریک‌های فدایی در مبارزه علیه رژیم شاهنشاهی که از عناصر مهم گرایش نیروهای ترکن به سازمان به شمار می‌آمد، نتوانستند آن طور که انتظار می‌رفت از سوی سازمان پاسخ داده شوند و به‌زم نگرش حاکم بر سازمان، نیروهای ترکن فاقده توانایی پیشبرد مستقل امور خود بوده و آنان الزاماً می‌بایست از جانب افراد غیربومی «تئوری‌دان» که مطلقاً کوچک‌ترین شناختی از تاریخ گذشته و فرهنگ و آداب و رسوم ترکن‌ها و وضعیت ترکن صحرانداشتند، به اصطلاح رهبری و هدایت

به مناسبت گرامی‌داشت بیستمین سالگرد تأسیس کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکن

در راه تداوم مبارزه ملی

الف. ایملی

در منطقه تا آن‌جا پیش رفت که پرداخت به وظایف ملی - فرهنگی در حاشیه قرار گرفته و با گذشت زمان از اهمیت آن کاسته شد. به همین جهت در این مقطع آن‌چه که بیش از همه توجه سازمان را در اطلاعیه‌های کانون و ستاد به خود معطوف می‌نمود تنها جنبه‌های طبقاتی و سیاسی آن بود، زیرا که در اساس، برخی از مفاد این اطلاعیه‌ها که متوجه نظام جمهوری اسلامی بود، با سیاست‌ها و دیدگاه‌های ناظر بر سازمان هماهنگی داشت. اما در رابطه با وظایف ملی - فرهنگی، سازمان پرداخت به این گونه مسایل را در ردیف مسایل حاشیه‌ای و بی‌اهمیت مورد ارزیابی قرار داده و اندک موارد صورت گرفته در این عرصه را نیز تنها تحت‌فشار و اصرار نیروهای ترکن بود که پذیرفت.

نگرش به مسایل از زاویه صرف طبقاتی تنها محدود به مضمون وظایف جنبش در ترکن صحرانداشته و آن به مثابه یگانه محک ارزیابی، تمامی احاد جامعه ترکن صحرانداشته در شکل دربر می‌گرفت. در طی مدت کوتاهی، کانون عملاً از محتوای ملی - فرهنگی تهی گردیده و با نافی شکل مستقل آن و عمدگی وجه سیاسی آن، به منزله اهرمی ملی در خدمت سیاست‌های سازمان درآمد. در واقع کانون در قیاس با انگیزه‌ها و اهداف شکل‌گیری خود، به دنبال غلبه شدن خط سازمان بر آن، تابع نوسانات سیاست‌های اراده‌گرایانه و ماجراجویانه سازمان گردیده و آن بیش از آن که تمایلات و علایق خاص توده‌های ترکن را نمایندگی نماید، به طور کلی به عنوان ابزاری ملی برای تبلیغ و پیشبرد سیاست‌های سازمان به کار گرفته می‌شد، به طوری که پیشبرد حتی برخی مسایل فرهنگی که با اصرار روشنفکران ترکن صورت می‌گرفت، از گزند این نگرش مصون نبوده و الزاماً چاپ و انتشار آنان مشروط به حمل ارم سازمان بود.

نکته حایز اهمیت در این بین آن‌که، سازمان بر مبنای برداشت‌های دکماتیکی خود از ایدئولوژی که انعکاس عملی آن در سیاست‌های روزمره متخذه در جامعه متجلی بود، در برخورد به مساله ملی نیز صرفاً از همان دید تبعیت کرده و بدون شناخت از مرحله و سطح انقلاب در ترکن صحرانداشته، تئوری‌های بلشویکی را مبنای خود قرار داده و از این زاویه، دیدگاه‌های برخی ترکن‌ها را در خصوص استقلال کانون به منزله تفکری انحرافی و ناسیونالیستی و بوندیستی مورد ارزیابی قرار داده و مبارزه برای حل مساله ملی را، مبارزه‌ای بورژوازی می‌دانست. تفاوت‌ها و ویژگی‌های فرهنگی مناطق ملی تنها از زاویه تفاوت و شکل پیشبرد سیاست‌ها جالب توجه بود و عملاً مضمون سیاست‌ها و حتی شکل تحقق آنان، در کل ایران واحد بود.

فقدان یک تئوری سیستماتیک در رابطه با مساله ملی، مانع از آن بود که مناسبات منطقی و درستی با نهادهای دموکراتیک منطقه ایجاد گردد و سازمان بدون توجه به خصوصیات ویژه چنین ارگان‌هایی، هیچ‌گاه تلاش ننموده که اساساً وجود این‌گونه تشکلات را مورد مطالعه قرار دهد و تلاش نماید که هسته اصلی وظایف این‌گونه نهادها را درک و بدانان در چارچوب توان و سطح نیروهای ملی یاری رساند. برای سازمان در عمل، وجود نهادهایی چون کانون تنها به لحاظ دارا بودن امکانات بسیج اقشار هر چه وسیع‌تر از توده‌ها بود که اهمیت داشت، و به مثابه یک ارگان مردمی، عملاً تفاوتی برای آن از فلان شورای محلی فلان منطقه تهران قابل نبود. به همین جهت تا آن مرحله‌ای که مضمون سیاست‌های سازمان متوجه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بود، شعار خودمختاری و مضامین حرکت شوراهای مورد حمایت قرار می‌گیرد، ولی به‌دنبال تغییر خط‌مشی سازمان در قبال جمهوری اسلامی، این شعار و دیگر وظایف دموکراتیکی که کانون فراوری خود قرار داده بود، اساساً به فراموشی سپرده شده و جلدان دیروز خمینی به یاوران امروز مبارزه ضدامپریالیستی تبدیل می‌شوند.

گرایشات دموکراتیک و شدید ضدحکومتی بخشی انظم روشنفکران ترکن که در کلیت آن با

مبادرت گردد. این کانون انجام وظایف زیرین را فرا روی خود قرار داده بود: تدوین القیای ترکنی بر مبنای القیای فارسی - عربی، آموزش القیای ترکنی به کودکان و نوجوانان و سایر علاقمندان، احیای ادبیات و زبان اصیل ترکنی، انتشار نشریات به زبان ترکنی و زنده کردن آثار کلاسیک خلق ترکن، ترتیب دادن برنامه‌های ادبی و تئاتر و کنسرت در مناطق ترکن‌نشین، مطالعه و بررسی تاریخ خلق ترکن (اعلامیه بنیان‌گذاری کانون به امضای فرزندان راستین خلق ترکن بهمن ماه ۱۳۵۷).

این وظایف که عمدتاً خواست‌های مشخص فرهنگی خلق ترکن را عبارت می‌ساخت، سعی شد از طریق این کانون پیش برده شوند. ایجاد کمیته‌های هنری و فولکلوریک، انتشار نشریه ایل‌گویچی به

مبادرت گرد. این کانون انجام وظایف زیرین را فرا روی خود قرار داده بود: تدوین القیای ترکنی بر مبنای القیای فارسی - عربی، آموزش القیای ترکنی به کودکان و نوجوانان و سایر علاقمندان، احیای ادبیات و زبان اصیل ترکنی، انتشار نشریات به زبان ترکنی و زنده کردن آثار کلاسیک خلق ترکن، ترتیب دادن برنامه‌های ادبی و تئاتر و کنسرت در مناطق ترکن‌نشین، مطالعه و بررسی تاریخ خلق ترکن (اعلامیه بنیان‌گذاری کانون به امضای فرزندان راستین خلق ترکن بهمن ماه ۱۳۵۷).

این وظایف که عمدتاً خواست‌های مشخص فرهنگی خلق ترکن را عبارت می‌ساخت، سعی شد از طریق این کانون پیش برده شوند. ایجاد کمیته‌های هنری و فولکلوریک، انتشار نشریه ایل‌گویچی به

زبان‌های ترکنی و فارسی، گشایش کلاس‌های جهت آموزش القیای ترکنی در شهرهای مختلف منطقه، ایجاد بیش از ۱۲۰ کتابخانه محلی در محلات شهرها و روستاهای مختلف، تشکیل نمایشگاه‌ها و نمایش فیلم‌های گوناگون، برگزاری شب‌های شعر و موسیقی، برگزاری کنسرت‌هایی با شرکت نوازندگان و خوانندگان دیگر خلق‌ها، اجرای برنامه‌های تئاتری و ایجاد کلاس‌های آموزش موسیقی اصیل ترکنی و غیره گام‌های بزرگی در جهت عملی ساختن این وظایف بودند.

از آن‌جا که بخش دیگر وظایف جنبش ترکن صحرانداشته بازپس‌گیری زمین‌های غصبی عبارت می‌ساخت، کانون فرهنگی خلق ترکن برای پیشبرد این وظیفه به کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکن تبدیل گردیده و علاوه بر مساله زمین، پرداخت به دیگر مسایل صنفی - طبقاتی توده‌ها را نیز فراوری خود قرار داد. عمدگی مساله ارضی موجب آن گردید که برای پرداخت مشخص به این مساله ارگان جداگانه‌ای ایجاد گردد و بدین ترتیب در اسفند ۱۳۵۷ ستاد مرکزی شوراهای تشکیل گردید، در عین حال که این وظیفه در بخشی از منطقه توسط کانون پیش برده می‌شد.

روشنفکران انقلابی ترکن با علم به این مساله که خواست ملی صرفاً در احیای فرهنگ و آداب و سنن خلاصه نمی‌گردد و توقف در این حد چیزی جز مسخ نمودن مبارزات ملی و مخدوش نمودن صف‌بندی درونی خلق نیست. در تاریخ ۱۳۵۸، ۱۱۵ به امضای ستاد مرکزی شوراهای اقدام به انتشار خواست‌های اساسی خلق ترکن نمودند. در این طرح صرفاً به زودن آثار شوم فرهنگی و برهم زدن تقسیمات جغرافیایی رژیم سابق و خواست‌های مشخص صنفی و سیاسی خلق ترکن اشاره گردیده و از خودمختاری خلق ترکن و رابطه دولت مرکزی با منطقه خودمختار سخنی به میان نیامده و تنها به این جملات کلی اکتفا شده بود: «خلق ترکن باید خود در تعیین سرنوشت خود اقدام کند و در چارچوب ایرانی آزاد و یک‌پارچه باید به طور کامل از آزادی‌های فرهنگی، مذهبی و دیگر آزادی‌ها برخوردار باشد» (طرح هشت ماده‌ای خلق ترکن).

طرح بعدی در تابستان سال ۱۳۵۸ با امضای کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکن ارائه گردید که مشتمل بر ۱۲ ماده بود. در این طرح برای نخستین بار مساله خودمختاری خلق ترکن مطرح شده و چارچوب کلی آن تعیین گردیده بود: «ما فقط به سرنوشت خود در ایرانی متحد و یک‌پارچه می‌اندیشیم و اطمینان داریم که فقط با خودمختاری تمامی خلق‌های ایران تحت یک نظام فدرال و دموکراتیک آزادی ما تأمین خواهد شد.» (طرح خودمختاری ۱۲ ماده‌ای کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکن).

در چارچوب چنین جو حاکمی بر منطقه بود که سازمان با شعار سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری حکومت دموکراتیک خلق در رهبری جنبش ملی - دموکراتیک خلق ترکن قرار گرفت. و این‌ها همه در حالی بود که اطلاعات سازمان پیرامون روحیات و به ویژه تاریخ گذشته خلق ترکن بسیار نازل و آن‌هم تحریف شده بود. به عنوان نمونه سازمان پیرامون حوادث سال‌های ۱۳۰۳ در ترکن صحرانداشته در طی آن جنبش استقلال‌طلبانه خلق ترکن توسط ارتش مزدور رضا خان سرکوب گردیده و جمهوری ترکن صحرانداشته سقوط می‌نماید، مدعی می‌گردد که «سال‌های اول حکومت رضا خان با تغییرات محسوس ولی نه چندان مهمی در جوانب مختلف زندگی مردم ترکن صحرانداشته بود.» (کتاب زندگی و مبارزه خلق ترکن، ص ۱۳). بر مبنای سیاست آن دوره سازمان، مقابله با جمهوری اسلامی با هدف تغییر قدرت به نفع طبقه کارگر، استراتژی اصلی آن مرحله را عبارت می‌ساخت و در این بین جنبش خلق‌ها یکی از نیرومندترین اهرم‌هایی به شمار می‌آمد که می‌توانست به زعم سازمان، در این تغییر قدرت نقشی تعیین‌کننده ایفا نماید.

پیروزی جنگ اول گنبد این باور را در نزد سازمان تقویت نمود و عمده گردیدن مساله طبقاتی

تاریخ هر ملتی سرشار از روی‌دادهایی است که هر چند همه آنان از درجه تاثیر و اهمیت یکسانی برخوردار نبوده و نیستند، ولی تک‌تک آنان در شرایط گوناگون و در ایام خود، تاثیرات بلامنازع را در شکل‌گیری و اعتلای مبارزات خلق‌ها برجای گذاشته‌اند. برخی از این روی‌دادها شکلی جاودانه دارند و هیچ‌گاه از خاطره‌ها محو نمی‌گردند. تاریخ مبارزاتی ملت ترکن نیز مملو از لحظات و حوادثی است که در آنان هزاران تن در مبارزه برای حفظ و پاسداری از سرزمین آبا و اجدادی و فرهنگ و هویت و غرور ملی خویش و برای یک زندگی انسانی برادرانه و عادلانه و عاری از وجود حکومت‌های ظلم و ستم و استثمار جان خود را از دست دادند. تأسیس کانون فرهنگی و سیاسی خلق ترکن در ۲۶ بهمن ۱۳۵۷ از جمله این رویدادهاست که به حق می‌توان آن را یکی از برجسته‌ترین نقاط عطف جنبش ملی - دموکراتیک دوران اخیر ملت ترکن به شمار آورد.

پیرامون عملکرد کانون در طی چند سال فعالیت کوتاه خویش سخن بسیار گفته شده که در این بین، نیروهای سیاسی ترکن خارج از کشور، از سهم برجسته‌ای در انعکاس مجموعه حوادث آن دوران برخوردار می‌باشند. بازتوئیه صرف دوباره فعالیت‌های کانون در این مقطع ره به جایی نخواهد برد هرگاه مجموعه دستاوردهای آن با هدف اخذ نتایج و جمع‌بندی‌ها و تجارب نوین برای تداوم مبارزات چه نیروهای ملی و چه احزاب و سازمان‌های سیاسی همراه نباشد.

در میان احزاب و سازمان‌های سیاسی کشور، برجستگی نقش سازمان در رهبری جنبش ملی - دموکراتیک خلق ترکن در این مقطع واقعیت انکارناپذیری است و از این رو بررسی نکات مثبت و منفی عملکرد کانون بدون برخورد به سیاست‌های ملی سازمان امری ناممکن به‌شمار می‌آید. برای ارزیابی هرچند اجمالی پیرامون این سیاست‌ها، قبل از همه الزامی است که مجموعه شرایط حاکم بر منطقه چه از جنبه روحیات روشنفکران ترکن و چه شرایط مادی زیست در ترکن صحرانداشته و همین‌طور اقدامات اولیه روشنفکران ترکن پس از انقلاب و علل آن مورد بازبینی هرچند اجمالی قرار گیرد. در اسر پرداخت به این مسئله، خواننده امکان آن را می‌یابد که تصویری به مراتب عینی‌تر از پیشبرد سیاست‌های انحرافی سازمان و بیگانگی آنان با مشخصات ترکن صحرانداشته و باید اذعان نمود که هدف از همه این بررسی‌ها، استرازا از پیشبرد سیاست‌های ماجراجویانه و اراده‌گرانه و پندآموزی برای آینده‌ای است که در آن بار دگر احزاب و سازمان‌های سیاسی تلاش خواهند نمود سیاست‌های ملی خویش را در محک قضاوت توده‌ها قرار دهند.

شواهد تاریخی کشور ما هر گونه‌ای آشکار نشان داده است که رژیم شاهنشاهی از فردای غصب قدرت، با الهام از ایدئولوژی شویونیستی - فاشیستی نازیسم هیتلری و زیر شعار «ملت واحد، زبان واحد»، تمامی مساعی خود را به کار بست که با امحاء تمامی مظاهر فرهنگی و تاریخی خلق‌های کشورمان به گونه‌ای که در جامعه پیرامون صد البته برای تحقق نیات خویش از تمامی ترفندهای موجود تبلیغاتی و نیز روشنفکران و نویسندگان و سیاستمداران و غیره بهره جست. این سیاست در ترکن صحرانداشته به سرکوبی جمهوری ترکن صحرانداشته و تسکین اردیبهشت سال ۱۳۰۳ (۲۰ ماه مه ۱۹۲۴) به ریاست عثمانی اخون در روستای اصچلی تشکیل گردیده بود، آغاز گردید. رژیم شاهنشاهی با گذراندن قانونی در ۲۱ بهمن سال ۱۳۱۱ کلیه اراضی خلق ترکن را که تا قبل از آن توسط توده‌های مردم به صورت شورایی کشت می‌شد، غصب و جزو املاک اختصاصی خود اعلام نمود. این رژیم با ادعای رسیدن به تمدن بزرگ با هرگونه مظاهر ملی خلق ترکن مخالفت و سرزمین خلق ترکن را جولانگاه آزمندان درباری و غیردرباری و بورژوا - ملاکان بومی و غیربومی نمود.

سال‌ها تبلیغات لایتنقطع در جامعه که در عین حال با تحقیر جانبدارانه ملیت‌های کشورمان همراه بود، آن‌چنان جوی را حاکم ساخت که روحیه تقدس‌گرایی و زبان و فرهنگ فارسی به باوری نسبتاً نیرومند در میان ملیت‌های کشور بدل گردیده بود. در این بین آن معدود روشنفکرانی که برای حفظ و بقا سنن و مظاهر ملی - فرهنگی خلق خویش تلاش می‌نمودند، از سوی رژیم شاهنشاهی مورد پیگرد و شکنجه قرار می‌گرفتند.

به گواه تاریخ، نمونه‌های فراوانی از استحاله اجباری ملیتی کوچک در ملیتی بزرگ وجود دارد که همه آنان بدون استثنا برای از میان بردن هویت ملی یک خلق، قبل از همه و به ویژه زبان آن خلق را مورد حمله قرار داده‌اند. به همین جهت این گونه رژیم‌های شویونیستی همواره در راه آموزش به زبان مادری مانع ایجاد نموده و در راه محو سیستماتیک آن و جایگزینی زبان و فرهنگ ملیت حاکم برنامه‌ریزی می‌نمایند. این سیاست به طور پیگیرانه از جانب رژیم پهلوی تا استانه انقلاب بهمن پیش برده شد و روشنفکران ملیت‌های تحت‌ستم کشورمان در چارچوب حاکمیت چنین جوی در جامعه، به استقبال انقلاب بهمن شتافتند.

در ترکن صحرانداشته دو مساله بنیادی در قبال روشنفکران متعهد قرار داشت، احیای فرهنگ و سنن ملی و بازپس‌گیری زمین‌های غصب شده. سرکوب فرهنگی که سالیان متمادی از جانب رژیم پهلوی اعمال گردیده بود، موجب آن گردید که در استانه پیروزی انقلاب به تشکیل کانون فرهنگی خلق ترکن

به صراحت عمق انحراف و تاثیر سیاست‌های اراده‌گرانه سازمان را بر آن نشان می‌دهد. انحراف وظایف کانون تجلی آشکار ندامت‌کاری‌ها و فقدان درک درست سازمان از مساله ملی به شمار می‌آید. باور به این مساله که «ترکن صحرانداشته است»، مانع از آن بود که در جهت شناخت هر چه بیشتر توده‌های مردمی برآید که او خواهان فعالیت در میان آنان می‌باشد.

دامنه این سیاست انحرافی به ویژه با ایجاد رابطه کاملاً مکانیکی و قیّم‌ماپانه با کانون به اوج می‌رسید. سازمان با این که در جریان طرح خواست‌های خلق ترکن از سوی کانون قرار داشت، ولی هیچ‌گاه نتوانست به ماهیت وجودی این‌گونه نهادهای مردمی و نقش آنان در مناطق ملی چون ترکن صحرانداشته و از همان آغاز بدون این که در جهت حفظ استقلال و مساعدت به پیشبرد وظایف ملی - دموکراتیک آنان تلاش نماید، همواره در راستای تبدیل آنان به ارگان‌های سازمانی حرکت نمود. این انحرافات تنها در شکل رابطه‌ها نبوده و در مواردی چون طرح خودمختاری آغشته به چپ‌روی‌های کودکان‌های بود که از سویی بی‌تجربگی سیاسی نیروهای ترکن و از سویی دیگر عدم شناخت سازمان را از سطح و توان جنبش در منطقه نشان می‌داد.

آرزوهای نیک خلق ترکن را که کانون در طی فعالیت چند ساله‌اش تلاش نمود آنان را متحقق سازد، هیچ نیرویی قادر به از میان برداشتن نیست و امروز در منطقه این سنن دیرپا با شکل و محتوای شرایط نوین ادامه دارند. امروز در منطقه، رژیم جمهوری اسلامی با وجود پیشبرد سیاست‌های سرکوب‌گرانه خویش، در مجموع از سیاست‌های متناقضی پیروی می‌نماید. این امر قبل از همه متوجه ناهمگونی خود حاکمیت جمهوری اسلامی در اتخاذ سیاست‌هاست. بحرانی که رژیم را در همه عرصه‌ها فرا گرفته، آن را بخصوص در چند سال اخیر برای کاهش تنش‌های توده‌ای وادار به پذیرش سیاست‌هایی نموده است که بنیاداً با ایدئولوژی حاکم بر آن مباینت دارد. مجموعه این سیاست‌های متناقض حاکمیت در منطقه موجب به وجود آمدن امکانات نسبی برای برخی فعالیت‌های دموکراتیک با همان مختصات و در چارچوب موازین اسلامی گردیده است. مجموعه تلاش‌هایی که امروز از جانب روشنفکران ترکن در ترکن صحرانداشته صورت می‌پذیرد، در عین حال که در راستای حفظ و اشاعه مظاهر و دستاوردهای ملی و فرهنگی خلق ترکن سمت‌گیری می‌نماید، از سوی دیگر دقیقاً متوجه نظام شویونیستی - مذهبی جمهوری اسلامی می‌باشند. در واقع امروز، تلاش برای پاسداری از هویت ملی خلق ترکن، محوری‌ترین عرصه مبارزه برای مقابله و طرد سیاست‌های شویونیستی - مذهبی جمهوری اسلامی می‌باشد.

امروز بیان واقعیات گذشته پس از این همه سال خوشایند نیست و مجموعه آن روی‌دادها چه برای سازمان و چه نیروهای ترکن به هر حال با تجارب مثبت و منفی همراه است. آن‌چه که در این رابطه به سازمان مربوط است، به نظر نمی‌آید که سازمان مجموعه فعالیت گذشته خود را در مناطق ملی کشور مورد بازبینی قرار داده باشد، زیرا با گذشت سال‌ها از آن وقایع و علیرغم تقاضاهای بخصوص نیروهای ملی، هنوز هم رهبری سازمان یک جمع‌بندی از مجموعه تجارب گذشته در رابطه با مساله ملی ارایه ن داده است و در خصوص این مساله، نه در کنگره‌های سازمان و نه در دیگر بیانات رسمی اظهارنظر نگردیده و در پلنوم فروردین ماه سال ۶۵ نیز تنها خط‌مشی عمومی به طور کلی این گونه مورد اعتقاد قرار گرفت: «خط‌مشی و برنامه ما در سال‌های ۶۰ و ۶۱ در جهت خلاف روند عینی روی‌دادها بوده است... این خط‌مشی و سیاست انحراف به راست از سیاست مستقل طبقه کارگر بوده است» (مصوبات پلنوم فروردین ۶۵).

اینک مساله ملی در سازمان سال‌هاست که به فراوشی سپرده شده است و سنن نیک صمد بهرنگی‌ها، بهروز دهقانی‌ها، و علیرضا نابدل‌ها و تلاش صادقانه آنان در خصوص مساله ملی، به‌سبب عدم نظر می‌رسد که دگربار تکرار گردند. نمونه گویای این ادعا مصوبات کنگره‌های سازمانی و به ویژه خود نشریه کسار است که از این بابت کاملاً تهی بوده و مدت‌هاست که دیگر هیچ‌گونه موضوع‌گیری و مطلبی در این خصوص از سوی سازمان در آن درج نگردیده است. استقبال با آغوشی گشاده از جنبش‌های ملی در اوج پیروزی و روی برتافتن و تنها رها کردن انسان در حضیض شکست، نمی‌تواند در فرهنگ سیاسی نامی جز اپورتونیزم داشته باشد. به هر حال، آن‌چه از مجموعه این عملکردها می‌توان اخذ نمود این‌که، با وجود فعالیت‌های چندین ساله سازمان در مناطق ملی کشورمان، اهمیت کار در این عرصه و پذیرش این واقعیت که ایران یک کشور کثیرالملت است و این جنبش حزب و سازمان دموکراتیک نمی‌تواند بدون پاسخ به این مساله ادعای داشتن یک برنامه جامع برای کل جامعه ایران داشته باشد، هنوز برای سازمان نهادهی نشده است و علیرغم گذشت سال‌ها و با وجود تغییرات عدیده‌ای که در همه عرصه‌های زندگی بشری روی داده، سازمان همچنان فاقد سیاست روشنی ملی است و این به هیچ‌وجه تصویر مطلوبی برای یک سازمان سراسری نیست. زمان آن رسیده است که سازمان تکلیف خود را با این مساله روشن ساخته و به این معضل پاسخ دهد.

جمع‌بندی مارکسیسم قرن بیستم

دکتر حسین بشیریه

قسمت دوم

متأسفانه به دلیل حجم مطالب ویژه ۱۹ بهمن ادامه این مقاله در شماره قبلی میسر نشد و اینک نظر شما را به دومین و آخرین قسمت این مقاله جلب می‌نمایم.

* * *

۲- مسأله استناد به مارکس

مهم‌ترین پرسشی که پس از بررسی مکاتب گوناگون مارکسیستی پیش می‌آید این است که آیا باز هم می‌توان از یک تفسیر معتبر و واقعی از مارکسیسم سخن گفت. در حقیقت مارکسیسم در قرن بیستم از سنت‌های فکری و شرایط محلی و مسائل و تحولات تاریخی مختلف تأثیر پذیرفته و انواع گوناگونی از آن پدید آمده است. گرچه همهٔ این تنوعات با هستهٔ مرکزی اندیشهٔ مارکس پیوند دارد، لیکن سنت‌های فکری و تحولات تاریخی آن هسته را به اشکال گوناگون باز نموده است. به طور کلی، یکی از مشکلات، نه تنها در تعبیر و تفسیر مارکسیسم، بلکه در شرح و تعبیر هر مکتب یا اندیشهٔ دیگری این است که گمان می‌رود معنای نوشته‌های نویسندگان را باید در منظور و مقصود واقعی آن‌ها یافت یا باید به دنبال «منظور واقعی» آن‌ها رفت. بعلاوه، گمان می‌رود که اندیشه‌های نویسنده کاملاً وحدت و همبستگی دارد و کار منتقد کشف آن وحدت و یکپارچگی است. اما حتی اگر بتوان «مقصود واقعی» نویسنده را هم بازسازی و بازشناسی کرد، باز نمی‌توان آن معنا و مقصود را مشتمل بر کل معنا و مقصود مندرج در نوشته‌های نویسنده دانست. در واقع معنای یک نوشته را نمی‌توان به مقصود نویسندهٔ آن محدود کرد. در حقیقت معنای هر نوشته‌ای امر «عینی» یا واقعی نهفته‌ای نیست که باید آن را کشف کرد، بلکه محصول شیوهٔ بازخوانی آثار نویسنده است. بدین سان، وقتی نه بر نویسنده و مقصود واقعی او، بلکه بر خواننده و دریافت خاص او تأکید می‌کنیم، احتمال تغییر و تفسیر چندگانه و گوناگونی پیش می‌آید که همگی ربطی با معنای موردنظر و مقصود نویسنده دارد. به همین سان، آثار مارکس همچون آثار هر نویسندهٔ دیگری کلیت تام و تمام و درستی‌های نیست که جاری مقاصد واقعی او باشد. اهمیت آثار او را در واقع باید در معنای و مقاصد مختلفی که از آن‌ها می‌توان برگرفت، یافت. چنان که آلتوسر استدلال کرده است با «قرائت‌های» گوناگون می‌توان به چندین مارکس رسید. از همین روست که اندیشه‌های بسیار متنوعی از اندیشه‌های لنین گرفته تا هورکهایمر و هابزاس را در ذیل اندیشهٔ کلی مارکسیسم می‌آوریم. در این جاست که نقش عسلیاق تاریخی و تحولات اجتماعی در تکوین تعبیرهای گوناگون آشکار می‌شود، بنابراین این مارکسیسم قرن بیستم نتیجهٔ انواعی از «قرائت‌های» مختلف است که هر یک آثار مارکس را به نحو خاصی درک می‌کنند و با توجه به ماهیت اندیشه‌های مارکس نمی‌توان برخی از آن‌ها را بیش از برخی دیگر کاملاً منطبق با «هستهٔ مرکزی» اندیشه یا «مقاصد واقعی» او دانست.

بدین سان، مارکسیسم‌های قرن بیستم خود محصولاتی قرن بیستمی است. با این حال، آن چه گنیمت بدان معنا نیست که اندیشهٔ مارکس به صورت بی‌حد و مرزی تعبیرپذیر و فاقد هستهٔ مرکزی است. در این‌جا استدلال ما این است که اندیشه‌های مارکس اساساً گرایش دموکراتیک دارد و پیدایش نظام‌های سیاسی تحت‌تأثیر در قرن بیستم به اسم مارکسیسم محصول تغییرهای نارسا و ناروا از آن اندیشه بوده است. به‌طور کلی، نظریهٔ پراکسیس، هستهٔ مرکزی مارکسیسم را تشکیل می‌داده است، به این معنا که مارکسیسم مسایل مورد توجه خود را از متن تمدن صنعتی سرمایه‌داری مدرن بر گرفته و راه‌هایی برای حل آن‌ها عرضه کرده است. مسأله عملی مارکسیسم از آغاز این بوده است که چگونه می‌توان نیروی کار مولد در جامعهٔ صنعتی را از محدودیت‌هایی که سازمان اقتصاد سرمایه‌داری بر آن وضع می‌کند، رها کنید. از این‌جاست که مسأله انقلاب و کارگزار انقلاب در قالب پروتارایا پدیدار می‌شود. هدف انقلاب تصرف وسایل تولید به وسیلهٔ تولیدکنندگان بوده است.

از همین رو، سوسیالیسم هدفی عملی است که شرایط تاریخی ناشی از توسعهٔ نیروهای تولیدی، آن را اقتضا می‌کند. بنابر این، به‌طور کلی، مارکسیسم نظریهٔ عملی است که معطوف به گسترش آزادی در درون تمدن صنعتی بوده است. در نتیجه، سوسیالیسم به عنوان امکانی عملی در درون شرایط عینی تاریخ که محصول تکامل نیروهای تولیدی است، مطرح می‌شود. از این رو، تصور سوسیالیسم به عنوان «گست مطلق» یا هزارهٔ موعود، ربطی با برداشت مارکس نداشته است. مارکسیسم مارکس نظریهٔ عملی است که معطوف به آزادسازی انسان در عصر تمدن صنعتی است. همین نظریهٔ عملی تغییر جهان گرچه از درون سنت فلسفی خاصی برآمده بود، اما دیگر فلسفهٔ «گست مطلق» قدیم به شمار نمی‌رفت. اما از آن‌جا که هر عملی نیازمند فلسفه‌ای است، بلافاصله ضرورت فلسفه و نظریه‌پردازی در درون علم عملی مارکسیسم آشکار می‌شود. گفته معروف مارکس در تزهایی دربارهٔ فویرباخ که: «تا امروز فلسفه جهان را توضیح داده‌اند اما مسأله تغییر جهان است»، میان توضیح و تغییر تفاوتی اساسی قابل شده است. اما صرف‌نظر از این مسأله که فلسفه و نظریه‌پردازی خود عمل و مقدمهٔ تغییر است، تغییر نیز نیازمند نظریه‌پردازی و فلسفه است. مارکس خود در همانجا ذهنیت فعال و انتقادی را به عنوان جوهر درونی عمل عینی یا تغییر جهان وارد می‌کند و دیالکتیک دقیقاً بیان چنین معنایی است (برخلاف دیالکتیک طبیعت و اشیاء در برداشت انگلسی). در حالی که برداشت انگلس اساسی

مارکسیسم روسیه را تشکیل می‌داد، مارکسیسم فلسفی غرب گوشتی تا دیالکتیک را دوباره به حوزهٔ عمل انسانی و تاریخ انسان بازگرداند. از این دیدگاه، فلسفه ربط مستقیمی با عمل اجتماعی دارد زیرا مهم‌ترین مسائل جاری در هر دوران را باز می‌نماید. بنابر این «فلسفه» مارکسیستی نه فلسفه به مفهوم متافیزیک و بودشناسی، بلکه فلسفهٔ تغییر عملی جهان است و امکانات عینی و موانع آن را در هر دوران تاریخی معین می‌کند. در همین جا تفاوت اساسی در معنا و جایگاه «فلسفهٔ مارکسیستی» با آن‌چه به این نام به عنوان جزئی از روبنا و ایدئولوژی گروه‌های حاکم در «سوسیالیسم بوروکراتیک» قرن بیستم ظاهر شده، آشکار می‌گردد. به‌طور کلی، از دیدگاه مارکس وظیفهٔ تئوری صرفاً تغییر و توضیح دگرگونی‌ها نیست بلکه خود باید در این زمینه موثر و فعال باشد. گرچه مارکس به صرف تحلیل روندهای تاریخی و شرایط ساختاری تحولات اجتماعی قطعاً علاقمند بود، اما «عمل نظری» را تنها در تحلیل و توضیح دگرگونی‌های اجتماعی معنی‌دید بلکه برای آن نقش اساسی «رهایی‌بخش» قائل بود. جامعه از دیدگاه مارکس نه مجموعه‌ای از ساخت‌های عینی «قانون‌مند» بلکه ترکیبی از ذهن و عین و عرصهٔ عمل و کار دیالکتیک انسان سلقی می‌شود. بدین سان، در تعبیر ساخت‌گرایانه به شیوهٔ دیالکتیک اشیاء، این وجه نظر مارکس نادیده گذاشته شده است. برعکس، وقتی تاریخ به عنوان «پراکسیس» تعبیر می‌شود، در آن صورت ذهنیت و انگیزه‌های عمل و نیازهای کارگزاران تاریخی و مقاصد و معانی عمل انسانی به عنوان مهم‌ترین موضوعات بررسی مطرح می‌شود و خصلت «اومانیستی» اندیشهٔ مارکس آشکار می‌گردد. دیگر انسان و جامعه و تاریخ او موضوع قوانین مهم دیالکتیک اشیاء تلقی نمی‌شود و سرانجام خصلت مکانیکی و «غیرانسانی» چنین برداشتی برملا می‌گردد.

با توجه به آن چه گفته شد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که سوسیالیسم مارکس به عنوان یک برنامهٔ عمل سیاسی، به معنای دموکراتیزه کردن سراسری جامعه است. سوسیالیسم باید نه تنها به عنوان عصر آزادی به مفهوم سیاسی و اجتماعی آن، بلکه همچنین به مفهوم فلسفی آن ادراک شود، به این معنی که تابعیت از ضرورت‌های ساختاری به حکم ماتریالیسم تاریخی که خصلت جامعهٔ ماقبل سوسیالیستی و نشان‌دهندهٔ از خودبیگانگی سراسری انسان است می‌باید جای خود را به آزادی و آگاهی در بازسازی سراسری جامعه بدهد. از دیدگاه مارکس، دموکراسی و سوسیالیسم دو غایت متفاوت نیستند که بتوان برای هر یک جداگانه مبارزه کرد یا یکی را بر دیگری ترجیح داد، بلکه سوسیالیسم محتوای اجتماعی دموکراسی تکامل‌یافته است. سوسیالیسم تنها بر حسب مفاهیم دموکراتیک و دموکراسی تنها بر حسب مفاهیم سوسیالیستی قابل تعریف و تعبیر است. مارکس خود بر کسانی که سوسیالیسم را نقطهٔ مقابل دموکراسی می‌دانستند می‌تاخت و جنبش‌های سوسیالیستی و کارگری زمان خود (مثل جنبش چارلیست‌ها در انگلستان) را معطوف به تکمیل نهاد دموکراسی سیاسی می‌دانست و انتقادات سوسیالیست‌های ضدحقوق و نهادهای بورژوازی را ارتجاعی می‌خواند. دموکراسی و حقوق و آزادی‌های دموکراتیک از جمله عناصر اصلی ستیزی بوده که کلاً در شکل سوسیالیسم ظاهر می‌شد. تقلیل قدرت دستگاه اجرایی دولت و افزایش قدرت نهادهای نمایندگی مردمی از مهم‌ترین خواست‌های مارکس و انگلس در طی انقلاب ۱۸۴۸ و پس از آن در آلمان بود.

مارکس در نقد بوروکراسی جامع‌القولای آلمان می‌نویسد در چنین وضعی «بدون اجازهٔ مقامات دولتی نه می‌توان زیست، نه می‌توان مرد، نه می‌توان ازدواج کرد، نه می‌توان نامه نوشت، نه می‌توان فکر کرد، نه می‌توان چیزی چاپ کرد، نه کار و مشغله‌ای گرفت، نه آموزش داد، نه آموزش دید، نه انجمنی برگزار کرد، نه کارخانه‌ای ساخت، نه مهاجرت کرد.» وی همچنین در نوشته‌هایش به نحوی پراکنده در رابطه با تحولات سیاسی فرانسه و پروس بر نقض حقوق دموکراتیک به ویژه نقض آزادی بیان، محدودیت در حق رای، شرط مالکیت در حق انتخاب، ایجاد مجلس دوم برای محدود کردن حق مالکیت عاظمهٔ مردم، جلوگیری از تظاهرات و گردهم‌آیی‌ها و جز آن تاخت و از «حدافل حکومت» دفاع کرد.

به طور کلی مارکس برای دموکراسی دو وجه قابل بود: یکی کاربرد اشکال و نهادهای دموکراتیک توسط طبقات مسلط به عنوان وسیله‌ای برای ایجاد توهم مشارکت در بین عامهٔ مردم و تحکیم قدرت اقتصادی و سیاسی آن طبقات و دیگری دموکراسی به مفهومی که محصول مبارزات طبقات پایین بود. به نظر او، می‌بایست دموکراسی از شکل صوری آن به نحوی بسط و تکامل یابد که به شیوه‌ای محتوایی سراسری جامعه را در بر بگیرد. آزادی دموکراتیک وقتی کاملاً تحقق می‌یابد که «دولت از شکل ارگانی که بر جامعه سلطه اعمال می‌کند، درآید و کاملاً تابع و مطیع جامعه

شود.» «سوسیالیسم» در پرتو این نظر معنای کاملاً متفاوتی می‌یابد. از دیدگاه مارکس و انگلس، در جامعهٔ سوسیالیستی مطلوب، دیگر به بسیاری از نهادهای دولتی نیازی نخواهد بود. آنان میان «حکومت کردن» (به مفهوم سلطهٔ طبقاتی) و «اداره کردن جامعه» به نحوی مبهم تمیز می‌دادند. گرایش ضددولتی آنان تا اندازهٔ زیادی رنگ و بوی آنارشیستی داشت. در سوسیالیسم دولت به مفهوم رایج آن چیزی جز مدیریت امور عمومی باقی نمی‌ماند، هر چند در سوسیالیسم دولت باید در وهلهٔ اول چنان نیرومند و متمرکز باشد که بتواند پیکاری جامعهٔ قدیم را از میان بردارد، لیکن پس از آن مرحله باید به صرف ادارهٔ امور عمومی تقلیل یابد. برداشت مارکس از وضع نهایی بسیار شیوه برداشت آنارشیست‌ها در بارهٔ جامعهٔ بی‌دولت بود. بدین سان، اندیشه‌های مارکس یکی از رگه‌های اصلی سنت دموکراسی اجتماعی در قرن نوزدهم بود که با تواتیرزیانیم قرن بیستم نسبتی ندارد.

۳- اهمیت و جایگاه مارکسیسم پس از فروپاشی اتحاد شوروی

فروپاشی اتحاد شوروی و سلوک کمونیستی در شرق اروپا و کنش‌های نظری گوناگونی را برانگیخته است. از یک سو، ایدئولوژی‌های رقیب کمونیسم شوروی، به ویژه لیبرالیسم سرمایه‌دارانه در غرب، این تحولات را نشانه‌ای از حقایق مواضع فکری خود و سلطان اندیشهٔ کمونیسم و نادرستی نظریات مارکسیستی به طور کلی تلقی می‌کنند. از سوی دیگر، سوسیالیست‌ها در بیشتر کشورها دچار آشفتگی فکری شده‌اند و اغلب از توضیح این تحولات عاجز مانده‌اند. البته هنوز هم برخی به ویژه در بین استالیانیست‌ها و هواداران کمونیسم به شیوه‌ای که در اتحاد شوروی معمول بود، به گونه‌ای امیدوارند بحران‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی شرق اروپا زمینه را برای بازگشت به گذشته فراهم آورد. نخله‌های دیگر مارکسیستی به ویژه در غرب نیز چنین وانمود می‌کنند که چون تجربهٔ کمونیسم در اتحاد شوروی از آغاز ربطی به اندیشهٔ مارکسیستی نداشته است، بنابراین فروپاشی اتحاد شوروی از اهمیت نظری چندانی برخوردار نیست. به نظر آن‌ها، تحلیل‌های روزنامه‌نگارانه، به نادرست فروپاشی اتحاد شوروی را معادل افول و زوال اندیشهٔ مارکسیستی و سوسیالیستی قلمداد می‌کنند. برطبق چنین نظری، مارکسیسم به عنوان یک دستگاه فکری ماهیتاً قابل زوال نیست و صحت و اعتبار آن ربطی به دوام یا زوال نظام‌های سیاسی ندارد. چنان که عدم تحقق مدینهٔ فاضلهٔ افلاطون دلیلی بر بطلان و بی‌اعتباری فلسفهٔ ایده‌آلیستی افلاطون نبوده است، پیدایش و زوال نظام سیاسی خاصی به نام مارکسیسم هم ربطی به اعتبار نظری مارکسیسم ندارد. به نظر آن‌ها، آن‌چه در اتحاد شوروی اتفاق افتاده، اساساً مغایر با اصول اندیشهٔ سوسیالیستی کارل مارکس بوده، زیرا اولاً به جای آن که دولت برطبق نظر مارکس به سوی اضمحلال تدریجی پیش برود، اتحاد شوروی شاهد پیدایش یکی از بزرگ‌ترین دستگاه‌های دولت بوروکراتیک شده بود، دوم این که به جای پیدایش نظام اقتصاد سوسیالیستی و مالکیت اجتماعی بر وسایل تولید، اقتصاد مالکیت دولتی و برنامه‌ریزی متمرکز در اتحاد شوروی پدید آمده بود، سوم این که اتحاد شوروی ایدئولوژی مارکسیسم را به عنوان ایدئولوژی نوسازی، به منظور نوسازی جامعه‌ای عقب‌مانده به کار گرفته بود، چنان که کشورهای رو به توسعهٔ دیگر ایدئولوژی ناسیونالیسم را به عنوان ایدئولوژی توسعهٔ اقتصادی به کار گرفتند، چهارم این که نظام تواتیرزیانیم استالیانیستی که در اتحاد شوروی تسلط یافت شباهت آشکاری با نظام استبدادی و امپریالیستی روسیه تزاری داشت، و پنجم این که در اتحاد شوروی شوراها کارگری به زودی به وسیلهٔ حزب سرکوب شدند و در عوض طبقهٔ حاکمهٔ جدیدی مرکب از مدیران و فن‌سالاران بر جامعه استیلا یافت.

به طور کلی، جز استالیانیست‌ها، تقریباً همهٔ سوسیالیست‌ها برآنند که نظام استالیانیستی اتحاد شوروی ایرادات اساسی داشته، از آرمان‌های سوسیالیسم دموکراتیک بسیار دور افتاده و خصصتی ملی و امپریالیستی یافته بوده است. تحلیل‌های روزنامه‌نگارانه در بارهٔ دلایل فروپاشی اتحاد شوروی معمولاً بر خصلت حیات حاکمه و اشتباهات سیاسی آن تأکید می‌کنند، اما بی‌تردید عوامل ساختاری و طبقاتی عمده‌ای هم وجود داشته که آن نظام را دچار ضعف اساسی کرده بود. در این رابطه باید میان دوران اولیهٔ شوروی جنبش بلشویکی و رهبری لنین با دوران «ضدانقلابی» استالین تمیز داد. بی‌شک انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه عمدتاً انقلابی کارگری و دهقانی بود و به حکومت شوراها کارگری انجامید، لیکن حزب بلشویک و شوراها کارگری در نتیجهٔ حرکت «ضدانقلاب» به رهبری استالین که سرانجام در دههٔ ۱۹۳۰ سلطهٔ سراسری یافت، شکست خورد. البته «ضدانقلاب» استالیانیستی به معنی احیای

سرمایه‌داری نبود بلکه از طریق ملی کردن وسایل تولید به پیدایش یک طبقهٔ حاکمهٔ جدید انجامید. مالکیت دولتی بر وسایل تولید به اقتصاد برنامه‌ریزی شده و انحصارات دولتی و کنترل بر توزیع کالاها پایهٔ قدرت طبقهٔ حاکمهٔ جدید را تشکیل می‌داد. بدین سان، به جای دولت کارگری، دولت بوروکراتیک طبقهٔ مدیران برقرار گردید. به طور کلی دو جریان در انقلاب روسیه وجود داشت، یکی گرایش کارگری و دیگر گرایش حزبی و روشنفکری و همین گرایش اخیر بوده که به سلطهٔ بوروکراتیک مدیران در قالب ایدئولوژی «سوسیالیسم در یک کشور» استالین انجامید و به تدریج با کشورهای سرمایه‌داری از دو سازش درآمد. از نظر اقتصادی، نظام برنامه‌ریزی متمرکزی که طبقهٔ مدیران استالیانیست مستقر ساختند، ضعف‌های عمده‌ای داشت و همین ضعف‌ها به رکود اقتصادی دوران برژنف انجامید. از آن زمان بود که طبقهٔ حاکمهٔ شوروی به منظور حل مشکلات خود، به صورت پنهان یا آشکار به سرمایه‌داری‌های غرب نزدیک تر شد و راه‌حل مشکلات خود را در این نزدیکی جست. این گرایش در دوران گورباچف به اوج خود رسید و سرانجام به احیاء و اعادهٔ تدریجی سرمایه‌داری انجامید. در واقع، بخش‌های عمده‌ای از همان طبقات مسدیران اینک در چارچوب نظام اقتصاد نیمه سرمایه‌داری همچنان به سلطهٔ خود ادامه می‌دهند. بنابر این «فروپاشی اتحاد شوروی همانند شکست یک اعتصاب کارگری یا سرکوب یک اتحادیهٔ کارگری نمی‌تواند موجب بی‌اعتباری مارکسیسم یا سوسیالیسم شود».

از سوی دیگر، آنان که به مارکسیسم به عنوان یک نظریهٔ علمی و جامعه‌شناختی می‌نگرند، برآنند که مهم‌ترین موضوع نظریهٔ مارکسیسم هنوز به جای خود باقی است و آن بحران سرمایه‌داری جهانی است. از چنین دیدگاهی، موضوع اصلی اندیشه‌های مارکس بررسی بحران‌ها و تضادهای سرمایه‌داری و روند جهانی شدن سرمایه بوده است. از این رو دقیقاً با فروپاشی نظام اتحاد شوروی، مارکسیسم سرانجام از جنبهٔ ایدئولوژی سیاسی امکان خلاصی پیدا می‌کند و تحلیل‌های طبقاتی، اقتصادی و بین‌المللی مارکسیستی از نو امکان طرح می‌یابد. از این دیدگاه، در شرایط نوین جهانی بهتر می‌توان به تحلیل تضادهای درونی سرمایه‌داری و امپریالیسم بر حسب مقولات اندیشهٔ مارکسیستی پرداخت زیرا مارکسیسم طرح یک جامعه خیالی نیست که باید بر واقعیت موجود تحمیل شود بلکه شیوه‌ای برای تحلیل علمی تاریخ و به ویژه تاریخ سرمایه‌داری است و عدم سرمایه‌داری بر طبق پیش‌بینی مارکس، در اقصی نقاط عالم رخنه کرده و بازاری جهانی به وجود آورده و روند انباشت سرمایه در شکل انحصارات شرکت‌های چندملیتی به مدارج کاملاً بی‌سابقه‌ای رسیده است. همراه با این فرایند، مبارزات طبقاتی در سطح جهانی اشکال تازه‌ای پیدا می‌کند. همچنین طبقات سرمایه‌داری در غرب فعالیت تازه‌ای بر ضد نظام دولت رفاهی و دموکراسی اقتصادی آغاز کرده و در قالب نئولیبرالیسم خصوصی‌سازی اقتصاد مواضع خود را بار دیگر کاملاً مستحکم ساخته‌اند. یکی از آثار این تحولات، رشد عدم اشتغال، تنزل سطح زندگی در میان طبقات پایین و بسوز آشوب‌های کارگری در بیشتر کشورهای سرمایه‌داری در واکنش به آن بوده است.

چنان که می‌دانیم تحلیل مارکس دربارهٔ سیر نظام سرمایه‌داری ناتمام ماند، اما متفکران مارکسیست بر اساس همان تحلیل تعبیری در مورد گرایش‌های عمده در درون نظام سرمایه‌داری به دست داده‌اند. به طور کلی چهار نگرش عمده در بین مارکسیست‌ها در این زمینه پیدا شده است. نخستین برداشت در این مورد به سوسیالیسم ساخته‌اند. این نگرش به سوسیالیسم به موجب نظریهٔ هیلفردینگ دربارهٔ سرنوشت سرمایه‌داری مورد انتقاداتی قرار گرفت. به ویژه نکلازی بوخارین اندیشهٔ گذار تدریجی به سوی سوسیالیسم به موجب اجتماعی شدن فرآیندهای نظام سرمایه‌داری را مورد انتقاد قرار داد و از نظریهٔ سقراط سرمایه‌داری و تحول انقلابی دفاع کرد، به این معنی که «سرمایه‌داری دولتی» جدید نمی‌تواند بحران‌های اقتصادی نظام سرمایه‌داری را ریشه کن کند و مانع از سقوط آن شود. بنابر این وی در مقابل نظریهٔ هیلفردینگ در بارهٔ «ثبیت سرمایه‌داری» نظریهٔ بحران و فروپاشی را عنوان کرد. سومین دیدگاه عمده دربارهٔ سرنوشت نظام سرمایه‌داری را نویسندگانی چون پل باتران و پل سوئیزی مطرح و بر اثرات پیدایش انحصارات تأکید کرده‌اند. بر اساس این نظر، گرایش انحصاری در سرمایه‌داری، روند انباشت سرمایه را کند و مختل

می‌سازد و موجب پیدایش گرایش به سوی رکود می‌شود. لازمهٔ گذار به سوسیالیسم، حل رکود از طریق کاربرد عقلانی و برنامه‌ریزی شدهٔ مازاد تولید است. برخی دیگر از نویسندگان بر نقش اقتصادی دولت در سرمایه‌داری معاصر تأکید کرده و آن را موجب تضعیف مبنای مادی سوسیالیسم از طریق اجتماعی کردن روند تولید دانسته‌اند. اخیراً افول دولت رفاهی در بسیاری کشورهای غربی و گرایش به خصوصی‌سازی تحت عنوان سیاست‌های نئولیبرالیستی تحولات قابل ملاحظه‌ای در سرمایه‌داری ایجاد کرده است. با کاهش نقش آشکار دولت در اقتصاد سرمایه‌داری از یک سو و بین‌المللی شدن بی‌سابقهٔ سرمایه از سوی دیگر، زمینه‌های تازه‌ای برای تأمل دربارهٔ سرنوشت نظام سرمایه‌داری از نظر تحلیل‌های مارکسیستی فراهم آمده است. مهم‌ترین مبحث در این زمینه از نظر مارکسیستی مبحث بحران است و با توجه به مباحثی که دربارهٔ بحران سرمایه‌داری رایج است، در پایان چارچوب‌های اصلی آن مبحث را بررسی می‌کنیم.

تاریخ سرمایه‌داری مشحون از تحولات تکنولوژیک، فراز و نشیب‌های اقتصادی و رشد و رکود متناوب بوده است. از دیدگاه مارکسیستی، یکی از عوامل عمدهٔ این تحولات، «بحران» است. بحران‌ها به این مفهوم خاص، راه‌حل موقتی و ناگهانی تضادهای موجود در روند انباشت سرمایه است. در نظریهٔ مارکسیستی بحران، روند انباشت سرمایه متضمن تضادهایی است، به این معنی که رشد نیروهای تولید و تکنولوژی موانعی برای ادامهٔ خود این فرایند ایجاد می‌کند. این وضع بحرانی به صورت گذرا از طریق تجدید ساخت سرمایه موانع مذکور را از میان برمی‌دارد و در نتیجه روند انباشت دوباره از سر گرفته می‌شود و باز هم زمینه برای بحران‌های آینده فراهم می‌گردد. از چنین دیدگاهی، رشد و بحران در مقابل یک‌دیگر قرار ندارند بلکه اجزاء پدید و واحدی هستند که همان روند انباشت سرمایه است. بحران به این معنی نتیجهٔ رشد است و خود لازمهٔ تداوم آن است و به این ترتیب دارای کارویژهٔ مثبتی است.

بحران‌ها گسست‌هایی در فرایند انباشت سرمایه است. در چنین شرایطی شرکت‌ها نمی‌توانند کل تولیدات خود را بفروشند یا کارگران را در استخدام خود نگهدارند. به طور مشخص تر، بحران ممکن است در حوزهٔ «سرمایه پولی» (وجود پول و اعتبارات)، «سرمایه مولد» (کارخانه، تجهیزات و کارگران) یا «سرمایهٔ کالایی» (کالاها یا خدمات) اتفاق بیفتد و یا ترتیب به صورت بحران مالی، تنزل یا افت دراز مدت (slump) یا رکود (recession) ظاهر شود. البته بحران در هر حوزه‌ای اتفاق بیفتد به حوزه‌های دیگر نیز منتقل می‌شود، با این حال هر یک از این بحران‌ها برای خود ویژگی‌هایی دارد.

بحران مالی و اعتباری در سطح ملی، همواره در سرمایه‌داری مقدمهٔ بحران‌های عمومی تر تنزل و رکود بوده است. مثلاً در بحران بزرگ ۱۹۲۹ در آمریکا گرایش سرمایه‌داران از سرمایهٔ مولد و کالایی به سرمایهٔ پولی و پول نقد موجب ورشکستگی برخی بانک‌ها شد و سقوط مالی را به همراه آورد. این نوع بحران‌ها در سطح ملی در کشورهای سرمایه‌داری به واسطهٔ دخالت بانک‌های مرکزی دیگر به شدت گذشته به وقوع نمی‌پیوندد لیکن در دههٔ ۱۹۷۰ خطر سقوط مالی در سطح بین‌المللی پیداشد، زیرا مالیهٔ بین‌المللی فاقد بانک مرکزی است. سقوط برخی از بانک‌ها در آلمان، انگلستان، آمریکا و کشورهای دیگر در سال‌های ۷۵-۱۹۷۴ مشکلات عددی در سطح مالیهٔ بین‌المللی ایجاد کرد. بحران مالی بین‌المللی در ابعاد دیگری در دههٔ ۱۹۸۰ ادامه یافت، یکی از ابعاد عمدهٔ این وضع، بدعاری مالی برخی کشورهای جهان سوم مانند مکزیک و برزیل بود. در رابطه با بحران‌های تنزل باید گفت که بی‌شک تاریخ سرمایه‌داری شاهد دوره‌های دراز مدت رشد و رکود دوره‌ای بوده است. دوره‌های تنزل نسبی از اواخر قرن نوزدهم تا اواخر قرن بیستم شامل «اقت بزرگ» سال‌های ۱۸۷۰ تا ۱۸۹۶، دوران افت و رکود اقتصادی سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۹ و افت دههٔ ۱۹۷۰ به بعد بوده است. زمینهٔ اصلی پیدایش حالت‌های افت و تنزل را باید در این واقعیت جست که اشکال سازمان‌دهی و ساختار سرمایه ثابت موجود، امکان برای تغییر و تحول می‌شود. بحران، اشکال قدیم را منسوخ می‌سازد و زمینه را برای پیدایش اشکال جدید فراهم می‌کند. در هر مرحله‌ای در قاصهٔ دو دوران افت و بحران نوعی صنعت با شیوهٔ سازمان‌دهی خاص و شیوهٔ کار خاصی سلطه دارد و بحران افت موجب انتقال به نوعی دیگر از منابع یا شیوهٔ سازمان‌دهی، تمرکز سرمایه و نحوهٔ تقسیم کار بین‌المللی متفاوتی می‌شود. در نتیجهٔ بحران دههٔ ۱۹۷۰ صنایع قدیمی در مراکز صنعتی جهان مواجه با موانع رشد شد و به تدریج به کشورهای در حال صنعتی شدن جدید در آسیا و آمریکای لاتین منتقل گردید. اشکال قدیم مدیریت و سازمان‌دهی کار نیز در این میان متحول می‌شود و همراه آن تکنولوژی و صنایع جدید الکترونیکی در مراکز صنعتی قدیم جهان استیلا می‌یابد. در خلال چنین نقل و انتقال‌هایی طبعاً ورشکستگی و عدم اشتغال به نحوی برقرار قابل کنترل و پیش‌بینی رخ می‌نماید. بدین سان، بحران اثر مبین رشد نهایی در یک حوزهٔ تولیدی خاص با تکنولوژی و شیوهٔ کار خاص و احتمالاً در منطقهٔ خاصی از جهان است و خود نیز وسیله‌ای برای گذار به حوزهٔ تولیدی دیگر با تکنولوژی و شیوهٔ سازمان‌دهی جدیدی است. مارکس و انگلس خود در مانیفست کمونیست این تحول را به زبانی استعاری چنین ادامه در صفحه ۱۰

چاقو

دسته

خودش را

نمی‌برد

دانش باقرپور

دارند. هنوز تهدیدهای وی هنگام سخنرانی در مشهد علیه روشنفکران اهل قلم از خاطرها زودوه نگشته است و به دنبال آن، اظهارات یحیی رحیم صفوی در قطع دست و زبان و بستن دهان روشنفکران در اذهان باقی است. پس از انعکاس این خط و نشان‌ها و دریافت پیام توسط گیرنده‌ها، مطبوعات معلوم‌الحالی چون کیهان، رسالت و شلمچه موضوع را پروراندند و ندا را پا واژه‌ها، تفاسیر و تحلیل‌های انجمنانی به مخاطبین خود منتقل ساختند. از یک سو جنتی و مصباح یزدی و از سوی دیگر انصار حزب‌الله و سرپازان گمنام امام زمان، شتابی خاص به فعالیت‌های خود بخشیدند. و بعد ما با پیکر چاک چاک شاعر و نویسندهٔ کرمانی حمید حاج‌زاده (سحر) روبرو شدیم که همین سرپازان گمنام با سرخورداری از سکوت شی تاریک، فرصت را غنیمت شمردند و وارد خانهٔ او شده و وی را در خواب در برابر پشمان وحشت‌زده و گریان کودک ۹ ساله‌اش با سی و هشت ضربه‌کارد از پای درآوردند. از همین رو بیانات اخیر خامنه‌ای، خاتمی و دیگر مسئولین نظام در دفاع از کارکنان وزارت اطلاعات به مفهوم ریختن آب پاک بر دستان این قاتلین جنایت پیشه است.

بیانیهٔ «کمیتهٔ ویژه تحقیق» با مضمون عدم تدارک و اقدام غیرسامان یافته نیروهای حکومت در سلسله قتل‌های اخیر و محفل شمردن این قتل‌ها، صرفاً برای گمراه ساختن افکار عمومی جامعه انتشار یافته و در تضاد با اطلاعیه و موضع‌گیری‌های مراحل پیشین آن قرار دارد. ضمن این که بیانیه اول نیز از ابهامات فراوان برخوردار بود، اما قول و قرارهایی جهت پیگیری موضوع و دست یافتن به حقایق در آن به چشم می‌خورد. همگان می‌دانند که غالب مقامات و معاونین سرویس‌های امنیتی به همراه برخی دیگر از فرماندهان اطلاعات سپاه پاسداران که بر فتوی تعدادی از علمای دین تکیه داشتند، فعالانه در این جنایات شرکت ورزیده‌اند. اطلاعیه یاد شده بیانگر نوعی توافق و سازش پنهان بین مسئولین نظام با هدف سرپوش نهادن بر قتل‌های اخیر معنا می‌یابد و بنابر توصیه و تاکیدهای هاشمی رفسنجانی، قصد آن است که فئیلۀ مباحثات از وحشت‌گسترش اختلافات در بدنهٔ نظام پایین کشیده شود تا حکومت از خطر آشوب و گرفتاری در جامعه رها گردد. غافل از این که مردم و ترکیبی از اصلاح‌طلبان اسلامی که سمت‌گیری آنان تا حدوی با منافع جامعه نزدیکی دارد، انتساب دیگری را در پیشبرد مسایل سیاسی و اجتماعی در سرلوحهٔ کار خویش قرار داده‌اند و در واقع این خانه دیگر سر بازایستادن ندارد.

نقش مردم و برخی از اصلاح‌طلبان

برخی از اصلاح‌طلبان اسلامی که آیندهٔ سیاسی خود را در دورن حکومت ولایت فقیه تاریک و وحشت‌زا می‌بینند، تصمیم ندارند از مسایل سیاسی جاری در جامعه چشم‌پوشش. فضای سیاسی موجود در کشور، مناسب‌ترین موقعیت جهت تعرض این طیف به شمار می‌رود. از سویی این جناح با تهدیدهای خامنه‌ای روبه‌روست که اخیراً گفته است «در صورت انتقال یا انتشار بیرونی اسناد وزارت اطلاعات، دستان بسیاری زیر کار حکومت اسلامی قرار خواهد گرفت» و از سوی دیگر با روند تحولات روبه رشد جامعه مواجه‌اند. این طیف تا حدودی واقف است که مردم دیگر تحمل پذیرش حکومت استبدادی را ندارند و باید به نوعی با مقاومت آن‌ها همراه شد تا در آینده از امکان نفوذ و اعتبار در جامعه برخوردار گردید. ترکیب یادشده، پشمانداز نسبتاً واقعی از آینده نظام و شکست آن در جامعه ترسیم می‌کند.

بروز درگیری خشونت‌بار در نماز جمعهٔ اصفهان و حضور اصلاح‌طلبان دینی به عنوان

سخنران در این نوع تجمع‌ها و ایراد سخنرانی بی‌پروای آنان حول مسایل سیاسی کشور، درج مطالب افشاگرانه و رادیکال در روزنامه‌های صبح امروز و خرداد، صدور و پخش شبنامه در شهرها و برگزاری همایش‌های اعتراضی توسط روشنفکران اهل قلم، فعالین نهادهای دانشجویی و دیگر نیروهای ملی - مذهبی و استقبال و همراهی مردم در به عمق بردن اختلافات جناحی حکومت با هدف تضعیف بنیان‌های ایدئولوژیک آن و کوتاه کردن دست انحصارگران از قدرت، بلندپایه گان حکومت اسلامی را سخت به وحشت انداخته است. انحصارگران حاکم برای رهایی از مردابی که در آن گرفتار آمده‌اند، قصد دارند تحت هر شرایطی جامعه را از فضای مبارزاتی و مطالباتی خویش دور سازند. آن‌ها در کمینند که در اولین فرصت ممکن، با طرح و توسل به اقدامات انحرافی شرایط سیاسی و اجتماعی موجود را تحت‌الشعاع قرار دهند. تحقق این امر امکان دفع مقاومت مردم و سرکوب فعالین سیاسی را از سوی پیروان ولایت فقیه به دنبال خواهد داشت.

مردم در کوچه و خیابان فریاد اعتراض خود را علیه ترویج فرهنگ خشونت، بی‌قانونی و استبداد بلند کرده‌اند، و رشد این پدیدهٔ منفی و زیانبار را حاصل عملکرد نظام اسلامی می‌دانند. آن‌ها از ناتوانی و ضعف مسئولین در عرصهٔ سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به خشم آمده‌اند. مردم می‌گویند مرتکبین به جنایات اخیر باید افشا و به پشت میز محاکمه کشیده شوند و کلیهٔ مسایل آزادانه و علنی به سمع و نظر مردم رسانده شود. حضور چشمگیر و مداوم مردم در شرکت‌های اجتماعی پس از خرداد ۷۶، شرایط و انگیزه‌های گسترده‌ای در راه کسب هر چه بیشتر آزادی‌های فردی، اجتماعی و سیاسی در جامعه به وجود آورده است. استبداد فقهاتی هوشیاری و شور یکپارچهٔ مردم را در راستای مشارکت‌ها برنمی‌تابد و قصد دارد این دستاورد بزرگ بیست ساله را با توقیف دیگر مطبوعات نیمه‌مستقل و به مسلخ فرستاند آزاده گان و فرهیخته گان به بیراهه بکشاند و توهم قداست پوسشالی «رهبر» را با اعمال شیوهای خشن و با به وجود آوردن جو رعب و وحشت به جامعه تحمیل کند. غافل از این که سطح مبارزات و مطالبات مردم به چنان رشدی رسیده است که در همایش‌های اعتراضی ده‌ها هزار نفر، فریاد آزادی زندانی سیاسی را سر می‌دهند و خواستار انحلال بخش وسیعی از ارگان‌های زاید و نظام و تغییر جدی در قانون اساسی می‌گردند و قتل از هر موضوع خشم خویش را از موقیعت و حدود اختیارات «ولی فقیه» که اصل صد و ده قانون اساسی را در بر می‌گیرد، پنهان نمی‌سازند. مردم اساساً چنین جایگاهی را در قانون‌ساز و ندارند، زیرا که مقام و موقعیت ولی فقیه با پیشبرد امر تبلیغ و ترویج مداوم و اعمال فشار تیرخواهی سرکوب به آن‌ها تحمیل شده است. این پاسخ **کنونی** فریادکنان اصلی دوم خرداد به تیغ‌کشان متشکل در ارگان‌های سرکوب و به دستاربدان متحجر است.

تا قبل از اعمال این جنایات ضدانسانی، یعنی هنگامی که هنوز دشنهٔ بدفکران بر سینهٔ حاج‌زاده و فروهرها، این شیفتگان آزادی، فرو نشسته بود و قلب مهربان مختاری، پیونده و شریف توسط کارکنان وزارت اطلاعات از کار باز نایستاده بود، شاید تصور این می‌رفت که مردم چند مسیحتی دیگر با مستحجران مدارا کنند، اما عمل جنایت‌پیشگان، مردم شریف را بیش از پیش مصمم ساخت که با گسترش مبارزه و مقاومت خویش برای تحقق یک زندگی آزاد و به دور از ناامنی، با خیزند و تمامی امکانات موجود را علیه نظام مبتنی بر ولایت فقیه به کار گیرند. فاصله‌گیری مداوم مردم از سیستم ولایت دینی و اشراف بر تقویت گرایش به جمهوریت، که مبنای و نگاه جامعه را در حوزه سکولار بازتاب می‌دهد،

یکی از ویژگی‌های مهم این دوره سیاسی کشور به شمار می‌رود. جامعه بیش از همه وقت دیگر دریافته که تاب تحمل این زندگی تحمیلی و خفقان‌بار را ندارد و با تمام وجود خود را نیازمند فضای باز سیاسی و اجتماعی در کشور می‌بیند. مبارزه و مقاومت مردم طی دو دههٔ گذشته، علیه احکام غیرواقعی مندرج در قوانین از چنان جلوه و شکوهی در جامعه برخوردار گشت که ترکیبی از بدنهٔ نظام را تحت تأثیر مبارزات خود قرار داده است.

ضرورت حضور احزاب و نهادهای دموکراتیک در کشور

بسیاری از زحمتکشان جامعه در بیست سال تجربهٔ اجتماعی خود به درستی دریافته‌اند که بدون حضور احزاب و سازمان‌های سیاسی، بدون وجود مطبوعات مستقل و نهادهای دموکراتیک و نیز بدون ایجاد تشکیلات صنفی در کشور، امکان پیشبرد موثر مبارزه با سرخورداری از یک سمت‌گیری صحیح سیاسی که منطبق بر ساختار اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشور باشد، وجود ندارد. ترکیب گسترده و قابل توجهی از زنان و جوانان ما انتظار دارند که از شیفتگان آزادی و فرهنگ تجلیل به عمل آید و اقبال و طبقات جامعه امکان داشته باشند با کامل آزادی انجمن‌ها و نهادهای صنفی و دموکراتیک خود را برپا سازند و احزاب سیاسی واقعی نیز شرایط حضور در کشور را به دست آورند. جامعهٔ ما با وجود ترکیب سنی بسیار جوان آن، و استعداد وافر این نسل، نیازمند آشنایی هرچه بیشتر با دستاوردهای عملی جهان معاصر، مراده و آمیزش با منطقه و جهان پیرامون خویش است. آمیزش به این مفهوم که توفیق یابد توان و استعداد جوانان را در خدمت منافع ملی به کار اندازد و کشور را به سمت رشد و توسعه سوق دهد.

استبداد حاکم از ابتدای استقرارش با اتخاذ سیاست‌های ضدملی و مردمی تمام هستی کشور را در راه اهداف ارتجاعی و بنیان‌های ایدئولوژیک به کار بسته و ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را تماماً به بن بست کشانده است. اکنون بیش از همه وقت دیگر اقتصاد کشور در بحران عمیق ساختاری فرو رفته است و حکومت کماکان به سیاست‌های مخرب اقتصادی خود ادامه می‌دهد. شرایط نامطلوب حاضر با فشار ده‌ها میلیارد دلار استقراض خارجی، مراکز تولیدی و اقتصادی کشور را بطور جدی به ورطهٔ نابودی کشانده است. نرخ رشد بیگاری در جامعه هر روز رو به گسترش نهاده و بنابر اطلاعیهٔ روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی، نزدیک به دوازده درصد نیروی فعال کشور فاقد شغل می‌باشند. فشار ناشی از این خسران بر دوش مردم زحمتکش سنگینی می‌کند و تاب تحمل را از پیر و جوان گرفته است. حکومت همچنان بر اهداف ضدملی و ضدمردمی خود پای می‌نهد و ارگان‌های سرکوب را در مقابل ارادهٔ مردم قرار می‌دهد.

تسلیم در وحشت از گستوش مبارزهٔ مردم

صدور بیانیهٔ کمیسیون ویژهٔ قتل‌ها مبنی بر «محفل» بودن افرادی که در قتل‌ها شرکت داشته‌اند، مردم کوچ و بازار را غافلگرد و در مقابل یک عمل انجام شده قرار داد. زیرا که عوامل اجرایی قتل‌ها در جریان بازجویی گفته‌اند که برای انجام این ماموریت از مسئولین خود دستور گرفته‌اند و این در حالی است که دولتمردان اسلامی اعلام داشته‌اند که معاونین و مسئولین وزارت اطلاعات از تدارک به وقوع پیوستن قتل‌ها بی‌اطلاع بوده‌اند! بسیاری از مردم و منجمله بخش وسیعی از اصلاح‌طلبان اسلامی انتظار نداشته‌اند این بار آقای خاتمی پای از میدان بیرون بکشد و تمایلی به پیگیری و

ریشه‌یابی حقیقت امر نداشته باشد و در انتها به این تسلیم خفت‌بار تن در دهد. زیرا که مطابق بیانات و مقالاتش که در چارچوب قانون اساسی است، بارها اعلام داشته که با مکانیزم‌های فرهنگ خشونت مخالف است و استبداد جناحی را برنمی‌تابد. او می‌توانست از شرایط اجتماعی و سیاسی موجود برای دست یافتن به برخی از شعارها و مطالبات مورد نظر، استفادهٔ لازم را به عمل آورد و موسیقیش را در جامعه و دولت مستحکم سازد.

بلندپایگان نظام اسلامی دریافته‌اند که گسترش فضای موجود در جامعه و تشدید اختلافات جناحی در حکومت، منجر به تقویت گرایشات لائیک در کشور خواهد گردید و در تداوم، نظام را درگیر بحران فروپاشی خواهد ساخت. تمام نگرانی خاتمی و ترکیبی از جناح اصلاح‌طلبان درون حکومت در پرداخت به هر موضوع و مساله‌ای ابتدا در این معنا می‌یابد که **امنیت نظام** حفظ شود و هوشیار باشند که این امنیت هیچگاه در معرض خطر و دید چشم نامرحمان قرار نگیرد. آن‌ها نمی‌خواهند فضای اجتماعی در مسیری بی‌پشت که وضیت عمومی و مصالح نظام از حالت عادی خارج شود، آن‌ها تمام اصلاحات نیم‌بند مورد نظر را هم فقط به شکل مشروط و در چارچوب نظام طلب می‌کنند. خاتمی توافق در بالا و تقدم حفظ و مصلحت نظام را به منافع و مصالح مردم و کشور ترجیح می‌دهد و به نوعی با تن‌پردن به این عمل، عدم شایستگی خود را در اعتماد رای بیست میلیون به نمایش می‌گذارد. اتخاذ این نوع از تصمیمات تداعی کنندهٔ ضرب‌المثل معروف عامه است که می‌گوید: «چاقو دستهٔ خودش را نمی‌برد». خاتمی از هنگامیکه مسئولیت اجرایی دولت را بر عهده گرفت همواره مسایل کشور را از مردم پنهان نگاه داشت و هیچگاه خود را موظف به گزارش‌رسانیست. تجلیل افتضاح آمیز وی از لاجوردی جلا، خشم مردم را در سراسر کشور نسبت به آن اطلاعیه معروف برانگیخت. وی در جریان انتخابات خبرگان رهبری نیز ضمن حمایت بسی‌دریغ از خامنه‌ای، گوی سبقت را از «عسکرالادی مسلمان» ربود و هنگامیکه «عبدالله نوری» وزیر کابینه‌اش توسط اکثریت مجلس استیضاح شد، با عدم حضور در مجلس و حمایت جدی از وی، شرایط را برای تهاجم راست‌گرایان در جامعه و علیه دستاوردهای دوم خرداد بیش از پیش فراهم ساخت. خاتمی با انجام مواردی از این دست، هر روز فاصلهٔ خود را با مردم بیشتر نمود و اکنون با وارونه جلوه دادن حقیقت و شرح جنایات اخیر و تعلل در پیگیری این موضوع حساس و پراهمیت، در واقع کار را تمام کرده است.

حساسیت و ویژگی پرسونده زمانی در مرکز توجه جدی جناح‌ها قرار گرفت که با توصیهٔ رفسنجانی و بیانات حسینیان در برنامهٔ تلویزیونی «چراغ» معنا یافت و پس از آن تبلور خود را در جمع مشورتی رهبری به نمایش گذاشت و موضع‌گیری کمیسیون را جهت دیگر بخشید. کسب این ازمون به راحتی میسر نشد و جامعه بهایی سخت برای آن پرداخت. مردم بار دیگر در تجارب خویش آموختند که در نظام‌های استبدادی، جهت تحقق مطالبات و آسایشان، تنها می‌توانند به مطبوعات و نهادهای صنفی و سیاسی مستقل و دموکراتیک تکیه داشته باشند. نقش و گسترش فعالیت‌های دموکراتیک در جامعه، در گرو حضور و استقرار احزاب چپ و دیگر سازمان‌های سیاسی کشور است. بخش عمدهٔ تسحق این‌هم مهم بر دوش فعالین سیاسی و روشنفکران دموکرات قرار دارد. برای ترمیم و بازسازی ارزش‌های ملی و مردمی در کشور و مشارکت جهت تقویت فضای باز سیاسی در جامعه، همهٔ توان خویش را به کار گیریم. □ ۲۹ دیماه ۷۷

جمع بندی...

ادامه از صفحه ۹

توضیح می‌دهند که نیروهای تولید یعنی کار و سرمایه در هر مرحله بر ضد شرایط تولید طغیان می‌کنند و جامعهٔ بورژوازی دیگر نمی‌تواند ثروت و سرمایه‌ای را که خود ایجاد کرده در حدود روابط مالکیت موجود حفظ کند.

در توضیح بحران‌های رکود باید گفت که در دوره‌های ثبات یعنی در فواصل بحران‌های افت نیز روند انباشت سرمایه فراز و نشیب‌هایی دارد. مثلاً از بعد از جنگ جهانی دوم تا بحران دههٔ ۱۹۷۰ فراز و نشیب‌های سه تا ۵ ساله در نرخ رشد، سودآوری سرمایه، اشتغال و سرمایه‌گذاری مشاهده شده است. این فراز و نشیب‌ها و نوسانات «رکودهای دوری» سرمایه‌داری به شمار می‌رود. دوره‌های رشد موجب تشویق سرمایه‌گذاری می‌شود و دوره‌های رکود سرمایهٔ ناکارا را از میدان بیرون کرده و موجب کاهش هزینه‌های تولید و تقلیل قدرت نیروی کار می‌گردد. در حقیقت، نوسانات، کار ویژهٔ تصحیح‌کننده‌ای دارد. به طور کلی از دیدگاه مارکسیستی، روند انباشت سرمایه خود موانعی برای توسعهٔ بیشتر خویش ایجاد می‌کند و این موانع موجب پیدایش بحران می‌شود و بحران نیز به نوبهٔ خود موقاً موانع را از میان

انباشت سرمایه تأکید دارند. واقعیت این است که نظام سرمایه‌داری از یک سو نظامی بحران‌زاست و نمی‌تواند فراز و نشیب‌ها و گسست‌های اجتناب‌ناپذیر در روند انباشت سرمایه را از میان بردارد و در عین حال از سوی دیگر نظام مقاومتی است و در برابر بحران‌ها راه‌حلهایی را دست و پا می‌کند. دخالت دولت در اقتصاد یکی از راه‌حل‌های عمده بوده است، اما چنان که در بخش‌های گذشته دیدهایم، نقش دولت در این خصوص خالی از تعارض نیست بلکه دولت در این فرآیند مجبور به ایفای کارویژه‌های متعارض می‌گردد. تعارض میان بخش‌های مختلف سرمایه برای تسلط بر بازارها و منابع و همچنین منازعه میان طبقات اجتماعی بر سر سازمان‌دهی تولید و توزیع از عوامل مهم پیدایش تعارض در کارویژه‌های دولت است. در نتیجه دولت می‌تواند گرایش به نوعی سیاسی رفاهی و نوعی خصوصی‌سازی در حال نوسان قرار می‌گیرد. به طور کلی تر، تعارض اساسی میان شرایط اجتماعی تولید و تصرف خصوصی ارزش مازاد، دولت را از ایجاد شرایط توسعهٔ تدریجی و هماهنگ عاجز می‌سازد. بدین سان، مهم‌ترین مساله‌ای که مارکس بدان پرداخت یعنی مسالهٔ روند تحول و تضادهای نظام سرمایه‌داری هنوز مساله حادی است و حادثهٔ هم شده است و در غیاب مارکس نمی‌توان به درستی دربارهٔ آن اندیشید، بنابر این بحث اصلی مارکس کهنه و منسوخ نشده است. □

شدن فزایندهٔ فرآیند تولید موجب کاهش نرخ سود می‌گردد. در هر میزان مشخصی از ارزش مازاد تولید شده، هر چه سرمایه‌گذاری (ثابت) بیشتر باشد، نرخ سود کاهش می‌یابد. مکانیزه شدن تولید نرخ سود را پایین می‌آورد و روند انباشت را متوقف می‌سازد اما در خلال همین بحران نرخ استثمار افزایش می‌یابد، هزینهٔ تولید وسایل تولید کاهش پیدا می‌کند و سرمایه جهت تازه‌ای می‌یابد و بدین سان دوباره روند انباشت سرمایه از سر گرفته می‌شود.

در رابطه با فرآیند مبادله مشکل این است که سرمایه‌داران طبعاً به امید سود سرمایه‌گذاری می‌کنند لیکن چون سرمایه‌داری همواره ضامن سوددهی سرمایه نیست، به هیچ وجه نمی‌توان تضمین کرد که میزان مطلوب سرمایه‌گذاری صورت پذیرد. در نتیجه، در برخی حوزه‌ها سرمایه‌گذاری نقصان می‌یابد و بحران از طریق جهت‌بخشی تازه به سرمایه و کسب سود بیشتر از راه سرمایه‌گذاری‌های تازه حل می‌شود. در رابطه با فرآیند توزیع، با رشد سرمایه‌گذاری و انباشت، عدم اشتغال از میان می‌رود، در نتیجه دستمزدها بالا می‌رود و سود کاهش می‌یابد و به تبع آن سرمایه‌گذاری کم می‌شود و به واسطهٔ آن بیکاری افزایش پیدا می‌کند و با کاهش قدرت طبقهٔ کارگر نرخ استثمار و نرخ بهره افزایش می‌یابد و روند انباشت از سر گرفته می‌شود. بدین سان، این حوزه نیز مورد بحران‌های متناوب است. در حوزهٔ تولید، مکانیزه

برمی‌دارد. از این دیدگاه، عامل ایجاد اختلال و بحران در هر یک از سه حوزهٔ مذکور کاهش نرخ سود است. هر عاملی که در درون فرآیند انباشت سرمایه موجب کاهش سود شود، کل آن فرایند را مختل و بحران‌زده می‌سازد. روند انباشت سرمایه بر طبق استدلال خود مالا موجب کاهش نرخ سود سرمایه می‌شود. این فرایند از سه طریق صورت می‌گیرد: ۱) بحران در فرآیند مبادله، ۲) بحران در فرآیند توزیع، ۳) بحران در فرآیند تولید.

در رابطه با فرآیند مبادله مشکل این است که سرمایه‌داران طبعاً به امید سود سرمایه‌گذاری می‌کنند لیکن چون سرمایه‌داری همواره ضامن سوددهی سرمایه نیست، به هیچ وجه نمی‌توان تضمین کرد که میزان مطلوب سرمایه‌گذاری صورت پذیرد. در نتیجه، در برخی حوزه‌ها سرمایه‌گذاری نقصان می‌یابد و بحران از طریق جهت‌بخشی تازه به سرمایه و کسب سود بیشتر از راه سرمایه‌گذاری‌های تازه حل می‌شود. در رابطه با فرآیند توزیع، با رشد سرمایه‌گذاری و انباشت، عدم اشتغال از میان می‌رود، در نتیجه دستمزدها بالا می‌رود و سود کاهش می‌یابد و به تبع آن سرمایه‌گذاری کم می‌شود و به واسطهٔ آن بیکاری افزایش پیدا می‌کند و با کاهش قدرت طبقهٔ کارگر نرخ استثمار و نرخ بهره افزایش می‌یابد و روند انباشت از سر گرفته می‌شود. بدین سان، این حوزه نیز مورد بحران‌های متناوب است. در حوزهٔ تولید، مکانیزه

سرمایه خود رابطه‌ای اجتماعی است. ساخت اجتماعی انباشت سرمایه شامل نظام روابط کار، نظارت دولتی، سیستم مالی ملی و بین‌المللی رایج و نظام حقوقی حافظ آن است. به طور خلاصه، شرایط مختلف لازم برای رشد سرمایه‌داری در نتیجهٔ پیشرفت روند انباشت دچار اختلال می‌گردد و از طریق بحران دوری بازسازی می‌شود. هر چه موانع موجود بر سر راه انباشت بزرگ‌تر باشد، جهت‌گیری مجدد سرمایه طولانی‌تر می‌شود. بدین سان، بحران جزء ذاتی فرآیند سرمایه‌داری است. روند انباشت سرمایه شرایط لازم برای تداوم خود را از بین می‌برد و این موجب تنزل نرخ سود و پیدایش بحران می‌گردد. طول بحران بستگی به مدت زمان لازم برای جهت‌گیری مجدد سرمایه دارد. از این‌س نظر روند انباشت در سرمایه‌داری پر از فراز و نشیب است.

در آن چه گفته شد، مارکسیست‌های مختلف وحدت‌نظر دارند اما دربارهٔ تبعات و نتایج کلی این واقعیات بین آن‌ها اختلاف‌نظر هست. برخی برآنند که سرمایه‌داری نیز به عنوان یک فرامسیون تاریخی گذراست و نمی‌توان آن را آخرین فرمایشین اجتماعی تلقی کرد. به نظر آنان، بحران‌های سرانجام این نظام را اساساً دگرگون خواهد ساخت. پاره‌ای دیگر هنوز بر توانایی دولت در جلوگیری از پیدایش عدم تعادل و حل بحران‌ها و تضمین تداوم

آب چشم عاصیان

حشمت رئیسی

شهریاری «مزد» از آن کسی است که پاسدار و نگهبان بینوایان است. اوستا

در قصص‌الانبیاء آمده است: «آدم چنان بگریست که دریا پر گشت. و در خبر است که از گریستن او آب از چشم او چندان گرد آمدی که وحوش و طیور بیامدندی و بخوردندی و گفتندی آب باران و چشمه و رود بخوردیم، از این خوشتر هیچ آب ندیده‌ایم. آدم بشنید، پنداشت که سخره همی کنند بر وی. گفت ای بارخدا یا یک ذلت که از من به وجود آمد وحوش و طیور بر من سخره همی کنند. ملک تعالی بادم وحی فرستاد که یا آدم ایشان راست همی گویند که من هیچ آبی خوشتر از آب عاصیان نیافریده‌ام».

ما با اشک شادی در لذتی انسانی غرق می‌شویم. با اشک غم یا دردمندی شریک می‌شویم. و در اشک رنج نفرت از ظالمان را جستجو می‌کنیم و در منات و آرامش آب چشم عاصیان متحد می‌شویم تا از جان و شرف انسان دفاع کنیم. لذا با این بیان حکیمانه که «هیچ آبی خوشتر از آب چشم عاصیان» نیست، باید سخت موافق بود. چرا که دیگر آه کشیدن کوتاه از مصیبت‌ها و بی‌دادها، عواطف چریخه‌دار شده انسانی ما را تسکین نمی‌دهد. دیگر پوست ما را آتش شکنجه نمی‌سوزاند و رنج‌های بزرگ بر بستر جلگه‌های عصب چاری نیست. حتی بادهای سرد و سوزناک خرافات و استبداد به هنگام شفق آزادی ما را مضطرب نمی‌کند. ما تنها با اشک عاصیان به مردگان زیبایی خود می‌نگریم. مردگانی که پرواز کرسی‌های دانات خوشن را در آسمان تیره و گناه‌آلود دیدند. اما به هنگام تماس اندیشه و عشق دستانشان نلرزد و زوال انسان را به تماشا ننشستند. آنان پاسدار جهالت‌های کهن نبودند و همچنین حامی سست ایمنان فردا پرستان ترسو. آنان ستایشگران صادق انسان و سرزمین خورشید بودند. آنان از عمق چاه سیاه فریب و شرزگی فریاد برآوردند، قدیسی نیست، قهرمانی نیست، ناجی‌ای نیست، قدیس انسان است که به صورت خدا آفریده شده است. قهرمان انسان است، چنانکه قدرت و عصبانیت اراده گزینش انسان درست و نادرست را داشته باشد. ناجی انسان است که هم سزاوران نجات است و هم نجات‌دهنده. آنان در زیر تیغه شمشیر خون‌آلود ستمگران، نسبت به انجام یافتن داد، حقیقت و شفقت اعتقاد داشتند و از اعمال وجود انسانی خود فریاد برآوردند، ای انسان، ای فرد، ای زنان و مردان فرهیخته، شما که در ساحل امن نشسته و همواره سر باز می‌زنید از این که با فریب، هراس، جهالت و بیداد، سخت درآویزید. عاصیان بر علیه بیاد حق انسانی شمشاد، نه تنها حق و وظیفه شماست. مسئولیت انسانی به شما حکم می‌کند که بین داد و بیداد، از خود گذشتگی و آن، شجاعت و جبن، ترحم و خودخواهی، آزادی و استبداد، یکی را انتخاب و برای تحقق گفتار نیک، پندار نیک و کردار نیک مبارزه کنید. چرا بر پایه خرد - دانایی و تجربه تاریخی متحد نمی‌شوید و همواره تازیانه دشمن، خنجر جلا و گلوله استبداد شما را با هم متحد می‌کند. چرا برای ویران کردن مستعد می‌شوید اما در زمان ساختن بنای باشکوه انسان‌سالاری، هر کدام به گوشه انجماد کاخ‌های اندیشه زمستان‌نشین خود می‌خزید و از پشت پنجره‌های یخ‌بسته به تماشای رقص مرگ‌آور گرگان آدمی‌خوار می‌نشیند. چرا در سرود مرگ متحد می‌شوید تا نمایشی از اشک عاصیان را به صحنه آورید، اما در سرفونی خرد جهت استقرار انسان‌سالاری راه شب، تیره تنهایی را برمی‌گزینید و بر طبل ناهنجار خودپرستی ستم ضربه وارد می‌کنید.

چرا در واکنشی غریزی برای بقاء داستان لرزان اتحاد را با احتیاط از زیر جامه‌های تکبر پیرون می‌آورید، اما در اتحادی کشنی و آگاهانه، حافظه خود را در سر گشاد شیور پنهان، و خالق صورت‌های ناهنجار تفرقه و پراکندگی می‌شوید.

ما می‌بینیم که از درون دیوارهای زندان، زندگی آواز می‌خواند و حتی لاله‌های سرخ‌فام، خاک عبوس زندان را می‌شکافتند، تا در شبنم ستارگان، زایش را تجربه کنند. اما دریفا که ما یک پرواز روح بالارونده نیاز انسانی را شتاب آهنگ چونان یخ کوه‌های اوقیانوس سنگدلی در قفس‌های زنگ‌زده بی‌تفاوتی حبس می‌کنیم و لیخت زنان به خانه می‌رویم تا باز هم چشم به راه میهمانی ناخوانده باشیم. ما می‌بینیم که حتی مورچگان هم‌کیش، و آپسین توشه زمستانی خود را می‌کشند، و می‌شنویم که چگونه درختان با شکیبایی برای کودکان زردروی پسائزیده خود سرود زندگی را می‌سرایند و گل‌ها یکدیگر را دوست می‌دارند. اما دریفا که ما انسان‌ها، شهروندان سرزمین شعر با هم بیگانه‌ایم و نمی‌توانیم قانون دل و آتش خرد را بر سقف آسمان اهورایی این سرزمین بیابانیزیم تا انسان به خاطر انسان و ایرانی به خاطر ایرانی زیست کند.

آرزویی پیر، بی‌بید و با شاداب، با داستان نوازش حافظه خسته‌ام را بیدار می‌کند، تا روشنی نهای خود را ببینم و آنگاه می‌گوید: بهار سبز خود را بر فراز تپه خورشید بانک، و با

نبض سرخ حصاری آتشین برپا و آن را خط سرخ زندگی نام گذار. لشکر بیار، مگذار دستان تجاوز دیو جهالت، گل‌های زندگی و فرزندان دلاور سرزمین سرور دانا را این چنین بی‌پروا و نفرت‌انگیز پرپر کنند. مگذار انبوه لال فاصله، و ازدحام عظیم سکوت شب انفراد، سبب شود که خیل خیرگی، راز برآزندگی جهان اندیشه و تخیل شریف انسان را، این گونه آلوده سازد. مگذار کاپوس‌های هولناک جهالت و خاربوته‌های زهرآگین شقاوت، به سودای قدرت و ثروت، اندام‌های نور سرزمین شعر را در قلعه‌های مفقود تقدیر و زوایای خشونت و سلول‌های هراس به بند کشند. در سرزمین شعر و شاعران، یافتن وزن و قافیه زندگی، سخت دشوار شده است. وقتی که واقعیت موجود بودن و هستی انسان در گرو نفی هویت - شخصیت - عواطف انسانی و پایمال شدن فرهنگ ملی است، دیگر نمی‌توان پشت مصلحت‌ها، بازی‌های خنک و کسل‌کننده جناح‌ها و جریان‌ها، حتی واژه‌های حرام‌زاده‌ای که خود را مقدس اعلام کرده‌اند، پنهان و درها و پنجره‌های انسانیت را به روی کفتاران شقاوت گشود و از مسئولیت گریخت.

هر آدمی که مایل است انسان نامیده شود، نسبت به هر کس و همه چیز مسئول است. این گفته هر روز بیشتر با واقعیت صدق می‌کند. به همان اندازه که زندگی دسته جمعی ملی بیشتر از دیروز، جزئی از جامعه ملی به شمار می‌آید، می‌توانیم بگوئیم که هر یک از ما دایره مسئولیتش گسترش می‌یابد و بیش از پیش مسئول می‌شود. هنوز تمام بشریت هر آلمانی را که علیه رژیم نازی مبارزه نکرد، مسئول اعمال آن رژیم می‌داند. وجدان بشریت چنین داوری کرد و اعلام داشت هنگامی که در آلمان یک حکومت ستمگر فرمانروایی می‌کرد، وظیفه تک تک آلمانی‌ها آن بود که همگام با دیگر ملت‌ها، بر علیه هیولای سرکوب و تجاوز بجهتند، مبارزه کنند و لاقابل مقاومت نشان دهند. چه آنان که نویسنده، شاعر و یا نوازنده بودند و چه آنان که سیاستمدار و یا شهروند عادی. آیا سکوت در مقابل ستمگر، خود ستمی دیگر نیست، آیا سکوت و بی‌تفاوتی جنایتکار را تشویق به ادامه جنایت نمی‌کند؟

وقتی که دستان جنایت در کمین ما بود و ما از جنگل وحشت گریخته، از کوه‌ها و دشت‌ها گذشتیم، بر کشتی‌ها نشستیم تا بی‌حس لذتی، بی‌درک مصاحبتی، در سرزمینی که ژرفست و ناشناخته و دیگر از آن ما نیست، هستی انسانی خود را نجات دهیم، چه کسانی مسئول بودند؟ ما با پاروهای شکسته و قلب‌های دردمند به ساحل امن رسیدیم تا بیاساییم، بیاندیشیم، درون خویش را بنگریم و در آینه‌های بیگانه، آواز هیزمشکنان فردا را تماشا کنیم. تصویر خسته کشته‌خدايي را دیدیم که معرفت به خویشش را در خنکای کاج‌های یکشنبه پنهان می‌کرد. و گسگانی که آموخته بودند به خستگان، سزمازدگان، سیه‌پردازان، شکست خوردگان و چشمان غمناک و تن‌های تسلیم شده پارس کنند. ما از شور سفر، سودای جنگیدن با ستمگران و ماجراهای شوربختانه خود سخن گفتیم و خواستیم نفس‌هایمان را با ضربان قلب‌هایشان هماهنگ کنیم. اما آنان جاده مه‌آلود میخانه‌های پند را نشان دادند. و ما در شکاف سنگفرش‌های خیابان انتظار، سکه‌های مسینی یافتیم که بر آن حک شده بود، شعله‌های فراوانی شکل‌ترین شکل‌هاست. بسیاری از ما تسلیم شکل‌ها شدند. وقتی که خواستیم از گل‌های بیگانه‌ای تاج افتخار بسازیم و بر حافظه‌های گناه‌آلود خود بگذاریم تا تسلائی خاطری باشد، جدال واژه‌ها، ما را به آشیانه‌های انفراد و تنهایی کشاند. وقتی که خواستیم در غربت غروب تبعید، با خاطره‌ها آشتی و سرود میهن را زمزمه کنیم، واژه میهن را فراموش کرده بودیم. ما در سرزمینی بیگانه، بیگانه‌گانی بودیم که با واژه‌های بیگانه و زبانی بیگانه سخن می‌گفتیم.

پابلو نرودا در گورستان آرمیده است و ویکتور خارا خاموش. گوربان پیر گفت: سلاخان سانتیاگو آموخته‌اند شعر رهائیبخش است و موسیقی زیبا و آنان در جستجوی قافیه به شرق سفر کرده‌اند تا بر چکاو کوه رنگین حافظه، برای نجات شاعر سرزمین شعر، شعر بسرایند، چرا که می‌دانند فرستادگان خدا زبان کهنسال زنان سرزمین شعر را می‌برند و دهان آنان را می‌دوزند، تا فردوسی در مدح خلیفه‌الله شعر بسراید و جزیه بدهد.

شیخ قبیله تجاوز گفت: ای اهالی سرزمین شعر، شما خورشید را فروخته‌اید، دانه‌های نور را در قمار سرنوشت باخت‌اید و خدای روشنایی، لال و خاموش در بازار بردگان مدینه بر داربست حراج نشسته است. بر تیغه‌های بام، خانه‌هایتان را بنگرید، تنها شب سیاه است که تنهایی شما را مونس است. و گفت: فرمان است که بر کودکان خود نامی از قبایل شهنشاه‌های اندوه را بگذارید و گرد بایک و مازیار و کورش نگردید که المعصم‌الله در خشم است، و گفت: اگر زبان‌های روسی سرود معبد میترا را زمزمه کنند، اگر قلم‌های مزدور از قلب ایران‌شهر سخن گویند و اگر ذذاده سنگ سیاه را ستایش نکنند، زبان‌ها و دستان‌هایشان بریده باد.

در پستوی خاموش خانه‌های نقاشان سرزمین شعر، دست‌های زندگی آواز می‌خوند. بر پیش‌بند چرمین آهنگران، رخسار نورانی خورشید جانی دوباره می‌گیرد و مادر کهنسال سرزمین خورشید، سوگ سیاوش را در میان زخمه‌های چنگ بارید، زمزمه می‌کند تا درخت شفابخش سیاوشان حیاتی دوباره یابد و برگ‌های آن زخم‌های سرود آتش خزان‌دیده را درمان کند.

آن شب که شیخ قبیله تجاوز فرمان مرگ اندیشه و نغمه را نوشت، ما دیدیم که پرندگان و درختان می‌گریند. سنگ سرود را می‌فهمد، گیاهان نغمه را دوست دارند، میمون شعر و قلم را ستایش می‌کند و گرازان از مرگ شاعر بیزارند. اما شیخ قبیله تجاوز نعره می‌زند، روزتان تاریخ، مرگتان فرجام، نغمه و شادیتان افسون آلوده باد.

و ما دیدیم که شیرزن دلاور معبد خورشید را که در غیرت و شجاعت سرور مردان بود و شلان و گوران بازار سیاست را شفا می‌داد، سبکبران کوردل بر صلیب می‌کشند و با خنجر دناست جیش را پاره پاره می‌کنند، تا سرای رفیع و مقدس اندیشه و الهام، سرزمین شعر را بسند و گروگان خویش سازند. اینان به راهی می‌روند و در هر گمان نشانه‌هایی خونین بر جای می‌گذارند و با بلاهتی زهرآلود گمان می‌کنند که خدا و حقیقت را می‌توان اثبات کرد. نمی‌دانند که خون و جنایت، برخی از آموزه‌های درست آنان را به نفرت بدل می‌کند.

این گاهلان شرور، جنایت را فضیلت می‌نامند و در مرداب‌های نفرت نشسته و خود را الهام‌یافتگان می‌خوانند، فراموش کرده‌اند که رهایی انسان از کین و نفرت، پلی است به برترین امیدهای پیامبران و رنگین‌گمانی از پس طوفان‌های دراز.

شیخ و قاضی قبیله تجاوز، باید بدانند که اندیشه چیزی است، عمل چیز دیگر و تصویر عمل نیز خود چیز دیگری است. چرخ علیت میانشان نمی‌گردد، اینان دگراندیشان را به خاطر اندیشه‌های انسانی‌شان قطعه قطعه می‌کنند. هیچگاه نیاندیشیده‌اند که اگر همه آنچه را تاکنون در افکار بیمار و مالیخولیایی خود مرتکب شده‌اند، بر زبان آورند. مردم سراسر جهان فریاد بر می‌کشند: «سنگ بر این همه پلیدی، نفرین بر این همه دناست، نیست‌باد سگان شرزه بزهکاری». اینان، آشکار و پنهان، مستقیم و غیرمستقیم بیان می‌کنند که مغالین و دگراندیشان را برای خشنودی و رضای خدا و پر اساس سنت رسول‌الله مٹله و نابود می‌کنند. آیا اندیشیده‌اند که این کدامین خدا است که چون بت‌های قبایل غارتشین، از ریختن خون کودکان، زنان و بیماران احساس رضایت و خشنودی می‌کند. چرا این قبیله برای تأمین رضایت خدایشان، جز به صلیب کشیدن انسان‌ها راهی دیگر نمی‌شناسند. این جماعت قطعه به تاریخ مذکور شیعه آشنایی دارند و می‌دانند که یزیدبان معاویه که او را پلیدترین موجود تمام جهان‌ها معرفی کرده‌اند، حتی او اندیشیده که کفر و عدالتی در کار است. حتی او سایه‌هایی از انسانیت در وجودش بوده که دختربچگان، زنان و بیماران را از دم تیغ نگذراند و برای دل‌های داغ‌دیده مرجمی باقی گذارد. اما این جماعت، کودک ده ساله شاعر را می‌کشند، کسودکان بهایی را در آتش می‌سوزانند، کشیش را می‌کشند، پیربانوی سرزمین خورشید را مٹله می‌کنند، بیماران را از روی تخت بیمارستان می‌دزدند، به میدان تیر می‌برند بر روی برانکار می‌پندند و آن‌ها را تیرباران می‌کنند. به راستی اینان از کدامین نژاد و قبیله‌اند. باور و اعتقادشان چیست. خدایشان از مردم سرزمین خورشید چه می‌خواهد.

قسطعا هیچ قوم و قبیله‌ای بی‌ارزیایی نمی‌تواند به زندگی بالنده خود ادامه دهد. اگر خواهان حراست و بقا خویش است، نباید به

ارزیایی دیگران نسبت به اعتقادات، باورها، اندیشه، منش و کردار آنان بی‌تفاوت و بی‌توجه باشد. بسی چیزها وجود دارد که قومی بزهکار نیک می‌داند اما دیگران مایه شر و رسوایی بشر می‌شمرند. به راستی چرا این قوم مستجاوز تمام ارزش‌های بشری را به سخره گرفته است. چرا این دایناسورهای سیاسی - عقیدتی از شادی، موسیقی، شعر و حتی ورزش نفرت دارند، آن هم در جهانی که جنگل‌نشینان کاتانگا و آمازون از ارزش‌های عموم‌بشری دفاع می‌کنند.

بر فراز هر قوم و قبیله‌ای، لوح و کارنامه‌ای از کارهای نیک و بد آویخته شده است که می‌تواند لوح افتخارات، چیره گی‌ها، قدرت و هم می‌تواند کارنامه زشت تسهکاری‌ها و بی‌لایق‌های آن باشد. چرا کارنامه این قوم مستجاوز چنین سیاه و تاریک است. چرا هر چه در نزد آنان ستودنی است در پیشگاه انسان‌های شرافتمند جهان مذموم و تبهکارانه است. چرا مثله کردن پیرزنی کهنسال، انسانی بی‌دفاع و کودکی بی‌پناه را این جماعت فضیلت و شجاعت ارزیابی و دیگران آن را جنایتی نفرت‌انگیز می‌نامند. این دره عمیق میان اصول ارزشی و اخلاقیات از کجا ناشی می‌شود.

طبعاً نامگذاری و نامیدن هر کاری، نمودن آن است، صرف‌نظر از رابطه‌ای که با انجام‌دهنده‌اش دارد. زبان از سادگی به دور است. زبان اندیشه آبی شخص را انتقال می‌دهد و او را با مسئولیت‌هایش روبرو می‌کند. ظلم و ستم بر مردم، شکنجه و قتل و جنایت، هر روز جاریست، اما تا واژه‌سازان نگویند «ظلم و ستم»، «شکنجه» و «جنایت» وجود دارد، کسی توجه به آن نمی‌کند و یا آن را با اهمیت تلقی نکرده، حساسیت لازم نشان نخواهند داد. زیرا هر عمل برای آن که معنایی به خود بگیرد، نیازمند واژه‌ای است. قبیله مستجاوز می‌کشد اعمال جنون‌آمیز و جنایتکارانه خود را از نظرها پنهان و یا پشت واژه‌های مذهبی که در عین حال مقدس اعلام شده‌اند، مخفی کند. هدف آن است که تصویری دگرسان شده و مجازی از جوادیت و رویدادهای تلخ و نفرت‌انگیز ارائه و اعمال خود را توجیه کنند. وقتی واژه‌سازان، شاعران، نویسندگان، روزنامه‌نگاران و به طور کلی انسان‌های اندیشه‌ورز برای هر عمل نیک و یا زشت، واژه‌های مناسب، حقیقی و مطابق با سطح ارزش‌ها، احساسات، نیازها و دانش انسان امروزی می‌سازند، و «اعدام انقلابی» را جنایت نفرت‌انگیز، تعزیر بر شکنجه حیوانی و تاریک‌اندیشی را طالبان‌مستی می‌خوانند، چهره واقعی ریاکاران و جنایتکاران را افشاء و منافع عظیم چپاولگران را به خطر می‌اندازند. علت اصلی نفرت جنون‌آمیز شیوخ قبیله مستجاوز از «قلم‌بدستان مزدور» و «قلم‌های فاسد» از این جا ناشی می‌شود. کسانی که عمل می‌کنند،

چگونگی مهار...

ادامه از صفحه ۱۲

حدی اختیارات پولی می‌دهد. بسیاری از دولتها، به خرید و فروش اوراق بهادار (سهام) اوراق قرضه) مالیات می‌بندند، تا بورس‌بازی بر بازار این اوراق را در حد تعادل درآورند. اما هیچکس بر انبوه سرمایه‌ای که در بازارهای ارز جابجا می‌شود، مالیات نمی‌بندد. آنطور که تجربه سیستم مالیات بر اوراق بهادار، نشان می‌دهد، این معاملات بزرگ هیچگاه بخاطر مالیات مزبور خود را به مناطق بدون کنترل منتقل نمی‌کنند، زیرا این معاملات در بازارهای ویژه‌ای و با منابع اطلاعاتی و امکانات ارتباط شخصی رابطه دارد. اما در بورس ارز، چنین حکمی صادق نیست و نزدیکی روابط نقشی ندارد و نتیجتاً به هر مکانی می‌تواند منتقل شود.

Tobin افزایش هنگفت معاملات ارزی را نتوانست پیش‌بینی کند. حجم کل روزانه این معاملات که در سال ۱۹۸۵ بر ۱۵۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد، در طول سالهای ۹۰ به ۱۰۰۰ میلیارد دلار افزایش یافت و در حال حاضر بر اساس آمار بالغ بر ۱۸۰۰ میلیارد دلار می‌شود. این اقدامات مالی عظیم که مورد توجه Tobin قرار نگرفته، به هرطریقی می‌باید در محاسبه مالیات بر بورس درنظر گرفته شود.

«کنفرانس تجارت و توسعه ملل متحد» (UNCTAD) درآمد تخمینی مالیات پیشنهادی

بی‌آنکه نامی بر اعمال خود نهند، کسانی که فساد و جنایت را می‌بینند و چشم بر آن می‌بندند و مسئولیتی نمی‌پذیرند، همواره از واژه‌سازان انسان‌گرا وحشت دارند. طبعاً کسانی که به شقاوت‌بارترین شیوه‌ها متوسل می‌شوند تا کلماتی نظیر «نام، آدرس و تلفن» را از زبان مستهم بخت‌برگشته‌ای بیرون کشند، از واژه شکنجه‌گر بیزارند. آن‌ها مایلند به عنوان میهن‌پرستانی مؤمن و معتقد و انسان‌هایی با ایمان و سخت‌کوش و سربازان انقلاب به جامعه معرفی شوند.

بسیاری از اندیشمندان و روشنفکران، در جدال با واژه‌ها، از ذات حقیقت‌جویی و اشتیاق‌های نیکوخواهانه خویش، خسته از تکرار روزمرگی و فساد، همچون رویاهای در دام شهوت فریبکارانه واژه‌های دروغین افتادند. آنان ندانستند که ستایش از واژه پاراسایی در نزد قبیله مستجاوز، به معنی سخن شهوت پرستی است و واژه انقلاب در نزد این قوم به معنی بازگشت به عصر جهالت و تاریک‌اندیشی است. این خیرخواهان ندانستند، قبیله‌ای که هرگز بر مفروش دانائی، خرد، آزادگی و انسان‌دوستی گام نگذاشته، از جانب آینده سخن نخواهد گفت و شفاخانه‌ای برای خروج کردگان نخواهد ساخت.

بسیاری پنداشتند، در هوای گرگ و میش، آنگاه که ظاهراً بارانی آرام‌بخش بر زمین فرو می‌بارد چون همه بخشایندگان، کفش‌هایی از حریر برپا دارد. روزگاری که سوخته، خسته و تشنه لب از گذرگاه‌های جانگیر به سوی باران شتافتند، تا اشتیاق فضیلت‌مندان خود را تسکین دهند. کلامی نرم و اندرزی متین آسمان بارنده را ستایش نکرد. بر قلب ایران‌شهر، خلیفه‌اندوه که نقابی رنگارنگ از واژه‌های دروغین بر چهره داشت، حیرت و بی‌پروا، عبوس و سخره‌گر، خون‌آشام و کمین‌گر، دروغ‌زن و انتقامجو، رشک‌ورانه فرود آمد با چکمه‌های آهنین. تا در میان حشرت ناقوس واژه‌ها، اسرار مرگ و تساهی کند آشکار به شب. خورشیدباختگان، که دیدند سیم‌ماجرای تلخ، با اوج محبت دمناک و قلبی خداگرایز، گفتند:

هان! ای جلالت توحید! ای روح تیره‌دل! آبی، چشمه و رودی بود، در ذات غارتان - گر بستمای دریچه و درهای زندگی - دیگر مخواه که اندر ستر شب - فریاد جان به هر دعا و فریب سر دهیم - ما شاعران و ادیبان و خیل بی‌شمار - با طعمه‌های نام تو در بند ماندیم - ما بندیان حقیقت در این خزان - از خواب‌های نیکبانی خوش، نیز بی‌کام ماندیم - جادوی پیر، آن خلیفه‌اندوه، هجوم خوف - کز باد خوش‌خرام، طوفان کین و شر آفریده بود - با تازیانه‌های محیل کلام خود - سرهای بی‌شمار، ز هدهد و قمری بریده بود - در زیر سقف وزوز کشف‌های رنج - فحاش، نعره زد و ساخت دلس مرگ - پیشگویی تشنگی از ساریان شنید - در آه و اشک بسوزد گیاه و برگ - از پیچ و تاب غرش ناقوس آذرخش - یخ گور گنگ گیاهان زبان گشود - در لعل رازداری گل‌های شهر شعر - ابر وفا ز نغمه ایتار شمع گریست - زربین فروهر تشر، نیای باران گفت - از آب چشم نکو عاصیان خوشتر نیست.

«و ملک تعالی بادم وحی فرستاد که یا آدم ایشان راست همی گویند که من هیچ آبی خوشتر از آب چشم عاصیان نیافریده‌ام».

Tobin از پیش‌بینی کرده و برای مصرف آن پیشنهاداتی ارائه می‌دهد. با معاملات بزرگ روزانه ۱۰۰۰ میلیارد دلار و نرخ مالیاتی ۱٪ بر اساس تخمین (UNCTAD)، درآمد سالانه‌ای معادل ۷۲۰ میلیارد دلار بدست می‌آید (۱)، که با توجه به این نرخ ناآرام مالیاتی (۱٪)، بازمه مبلغ چشمگیری حاصل می‌شود. بر اساس طرح اولیه (UNCTAD) این درآمد به دو بخش می‌تواند تقسیم شود: ۳۶۰ میلیارد آن به حساب مالیاتی دولتها و ۳۶۰ میلیارد دیگر به صندوقی برای تقسیم مجدد به نفع کشورهای فقیر واریز شود.

برای موفقیت یا عدم موفقیت یک مالیات جهانی معیارهای زیر تعیین‌کننده است: دستگاه اداری ساده و سبک، استقرار شده در یک سیاست اقتصادی عاقلانه، تا بتواند افکار عمومی که بر این مالیات حساس است را جوابگو باشد، از نظر مالی سودمند بودن، تا بتواند مبارزه سیاسی برای ورود به این سیستم مالیاتی را مقرون به صرفه کند، اتصال کشورهای نیکمره شمالی و جنوبی، مالیات پیشنهادی Tobin، سه شرط اول را برآورده می‌کند، اما فقط به کشورهای ثروتمند، بخصوص ایالات متحده، ژاپن و انگلستان، کشورهایانیکه بخش عظیم معاملات بزرگ بازارهای ارز در آنها انجام می‌شود، مربوط است. جهان سوم که از این مالیات می‌باید بطور ویژه منتفع شود، در ایجاد آن شرکتی ندارد.

ادامه دارد

تک فروشی: معادل ۴ مارک آلمان

بهای اشتراک:

اروپا: شش ماه ۵۵ مارک؛ یک ساله ۱۰۲ مارک

سایر کشورها: شش ماهه ۶۲ مارک؛ یک ساله ۱۱۵ مارک

Verleger: I.G.e.v

I.G.e.v آدرس:

Postfach 260268

50515 Köln

Germany

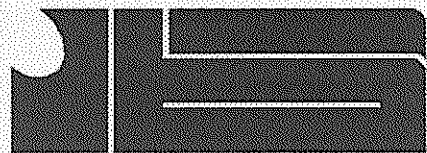
I.G.e.v آدرس:

22 44 20 32

37 05 01 98

Stadtsparkasse Köln

Germany



چهارشنبه ۱۵ اسفند ۱۳۷۷ - ۲۴ فوریه ۱۹۹۹ دوره سوم - شماره ۲۰۲

KAR. No. 202 Wednesday 24. Feb. 1999

G 21170 D

«کار» ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود

یک واحد ویژه سازمان امنیت ترکیه

عبدالله اوجلان را ربود



خصوصی که متعلق به یک تاجر ترک که ضمناً نماینده مجلس نیز می‌باشد به ترکیه فرستاده شد. وکیل اوجلان این مساله را نقض آشکار حقوق بشر دانست. وی گفت: این یک فاجعه سیاسی و انسانی است که پیامدهای وخیمی خواهد داشت. وکلای اوجلان که روز چهارشنبه برای تهیه مقدمات دفاع از وی عازم ترکیه شده بودند، توسط مقامات امنیتی از ورودشان به خاک ترکیه جلوگیری بعمل آمد و اخراج شدند.

پس از خروج عبدالله اوجلان از سوریه و عزیمت وی به ایتالیا، بحران چند ماهه پناهندگی وی آغاز شد. هیچیک از کشورهای اروپایی حاضر به قبول پناهندگی وی نشدند و پس از آن تقریباً هر روز اخبار تأیید نشده‌ای مبنی بر ورود اوجلان به اقصی نقاط جهان از سوی خبرگزاری‌ها مخابره می‌شد. روز دوشنبه هفته گذشته روزنامه جنگالی آکسام خبر داد که «آپو» (نام اوجلان در صفوف ترکیه ک. در آفریقا است).

جزئیات یک آدم‌ربایی

روز سه‌شنبه هفته گذشته، بلند اجوبیت نخست وزیر ترکیه در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام نمود: عبدالله اوجلان توسط یک واحد ویژه سازمان امنیت ترکیه در نایروبی پایتخت کنیا دستگیر شده است. وی گفت این عملیات در ترکیه تنها ۱۰ نفر اطلاع داشتند و جزئیات آن هرگز فاش نخواهد شد. وی سپس از تلاشهای آمریکا و اسرائیل در این خصوص تشکر کرد. وکلای اوجلان در یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام نمودند که او توسط مقامات یونانی قریب خورده است. به گفته ابرهارد شولتز، اوجلان در حالی که با پاسپورت قبرسی (یونانی) به نایروبی وارد شده بود از دو هفته پیش در سفارتخانه یونان در کنیا زندگی می‌کرد و در انتظار فراهم شدن مقدمات پناهندگی‌اش در آفریقای جنوبی بود. در آخرین ساعات به اوجلان اطلاع داده می‌شد که با پناهندگی وی در هلند موافقت شده است و با سه اتومبیل عازم فرودگاه نایروبی می‌شوند. در راه فرودگاه خودروی حامل اوجلان از مسیر خود خارج شد و لحظاتی بعد وی با یک هواپیمای

واکنش‌ها

در پی انتشار خبر دستگیری اوجلان اکثر شهرهای مهم جهان شاهد اعتراض خشم‌آمیز کردها بودند. در استانبول تظاهرات کردهای معترض به خشونت گسترشید و دو خودرو و یک اتوبوس به آتش کشیده شد. پلیس ترکیه با یکبار پرتاب ماشین‌های آبپاش و گاز اشک‌آور تظاهراتکنندگان را متفرق نمود. در کشورهای اروپایی سفارتخانه‌ها و کنسولگری‌های یونان و کنیا مورد حمله طرفداران پ.ک.ک. قرار گرفت و شماری از دیپلماتهای این دو کشور به گروگان گرفته شدند. پلیس کشورهای انگلیس، فرانسه، روسیه، هلند، آلمان، سوئد و دانمارک برای خارج کردن کردها از سفارتخانه‌ها به زور متوسل شد که طی آن چندین نفر جراحات سطحی برداشتند و صدها نفر دستگیر شدند. در شهر هامبورگ آلمان دهها نفر از طرفداران پ.ک.ک. به مرکز حزب سوسیال دمکرات در این شهر هجوم آوردند و مسئول آن را به گروگان گرفتند. طی درگیری بین پلیس و هواداران

پ.ک.ک. منشی حزب و دو نفر کرد زخمی شدند. در اعتراض به دستگیری اوجلان ۱۵۰ نفر از کردهای لبنان در برابر سفارت یونان در بیروت دست به تظاهرات زدند که منجر به زخمی شدن سه نفر گردید. در استرالیا، کانادا، ارمنستان و کازاخستان نیز تظاهرات مشابهی روی داد. در

ژنو بعد از آنکه بیانیه‌ای توسط سخنگوی کمیته‌ریای عالی پناهندگان سازمان ملل در خصوص بررسی مسئله کردها قرائت گردید، پس از سه ساعت، اشغال این ساختمان پایان یافت. در حالی که در سراسر جهان نیروهای امنیتی از ابزار معمول برای مقابله با این اعتراضات بهره جستند و خسارات بوجود

گردید. حزب کارگران کردستان ترکیه، اسرائیل را متهم به دخالت در دستگیری اوجلان نمود، اما دولت اسرائیل قاطعانه این اتهام را تکذیب می‌کند.

سخنگوی وزارت خارجه آمریکا «جمیز فولی» در زمینه دست داشتن «سیا» در این آدم‌ربایی گفت: آمریکا جهت دستگیری، تحویل یا انتقال اوجلان به ترکیه اقدامی نکرده است و حاضر نیست بیش از این وارد بحث در مورد مسائل اطلاعاتی شود. «یونا یا گودانا» وزیر خارجه کنیا نیز گفت: دولت کنیا به مقامهای یونانی دستور داده بود اوجلان را از کنیا خارج کنند. ما از مقصد پرواز وی اطلاعی نداشتیم و با استرداد وی به ترکیه هم موافق نبودیم.

«توردور پانگالس» وزیر خارجه یونان هرگونه ادعایی مبنی بر اینکه کشورش در طرح دستگیری اوجلان و انتقال او به ترکیه دست داشته است را بشدت تکذیب نمود. اوجلان قبل از مسافرتش به کنیا چند روزی رادر ویلای در شمال آتن بسر برد. حضور وی در یونان اینک منجر به بروز بحران در درون دولت این کشور شده است. روز پنجشنبه، وزرای امور خارجه، داخله و امنیت عمومی مجبور به استعفا شدند و «کوستا زیمیتیس» نخست‌وزیر یونان کمیسیون را مامور تحقیق در این زمینه نمود. «ایگور ایوافت» وزیر امور خارجه روسیه، دولت هلند، صدراعظم آلمان و دولت اسپانیا از دولت ترکیه خواستند تا محاکمه اوجلان عادلانه، علنی و با حضور ناظران بین‌المللی انجام پذیرد و نسبت به صدور حکم اعدام هشدار دادند. در ادامه سیاست سرکوب کردها ارتش ترکیه یک‌بار دیگر با بیش از ۱۰۰۰۰ سرباز وارد

شمال عراق شد و نیروی هوایی آن به بمباران مواضع پ.ک.ک. پرداخت. پسند اجوبیت نخست‌وزیر ترکیه در مورد تهاجم نظامی اخیر گفت: این عملیات ربطی به دستگیری اوجلان ندارد و از چریکهای کرد خواست اسلحه‌های خود را به زمین بگذارند و تسلیم شوند.

پ.ک.ک. پس از اوجلان

اگر چه متدها متفاوت است (از ترور در رستوران میکونوس تا آدم‌ربایی در نایروبی)، اما اهداف دولتهای منطقه در قبال کردها یکی است: مقابله با حق تعیین سرنوشت. این خیال خامی پیشین نیست که با ترور و آدم‌ربایی «مسئله کردها» پایان یافته تلقی شود.

سازمان پ.ک.ک. در این مبارزه راه طولانی را در پیش دارد. «کانی یلماز» سخنگوی بخش اروپایی این سازمان، نماینده جناح مبارزه سیاسی و دوری جستن تسدیریجی از روش‌های نظامی است. «مراد کارایلان» فرمانده نظامی پ.ک.ک. و خواستار ادامه مبارزه مسلحانه این سازمان بر علیه دولت مرکزی است. در این میان «عثمان اوجلان» برادر کوچکتر عبدالله اوجلان نقش مهمی را می‌تواند بازی نماید. اینکه کدام فراسکیون پ.ک.ک. پس از اوجلان چه مشی را در پیش خواهد گرفت هنوز نامشخص است.

اما آنچه بدیهی است: متأسفانه «فرهنگ اعتراض سیاسی» این سازمان موفق به جلب همبستگی افکار عمومی در کشورهای اروپایی نشد و «آنچه انجام گرفت» تحت تاثیر بوق‌های تبلیغاتی جناح راست بعنوان «بر هم زدن امنیت و آرامش ملی» تلقی گردید.

چگونگی مهار سرمایه‌های مالی غارتگر

Howard M. Wachtel

لوموند دیپلماتیک - اکتبر ۱۹۹۸ برگردان و تلخیص: م. شریف‌زاده

قسمت اول

مالیات مرسوم کشور را می‌پردازد. اما زمانیکه او همین برنامه را با سفارش از طریق اینترنت بخرد، کدام قانون مالیاتی عمل می‌کند؟ قانون مالیاتی کشور خریدار، یا فروشنده؟ و چگونه حکومتها در این معاملات بزرگ را می‌توانند پی‌گیرند، در حالیکه اینترنت، همانطور که Economist می‌نویسد: «نه تنها مرزهای دولتی را حذف می‌کند، بلکه هویت موسسات و اشخاص تکی، که از طریق اینترنت معامله می‌کنند، را نیز محو می‌کند». فروش کالا در آمریکا از طریق اینترنت اکنون ۱/۰٪ کل حجم فروش در ایالات متحده است، بر اساس آمار در ۳۵ سال آینده، این سهم به ۲۵٪ افزایش خواهد یافت.

گروهایی که از سیستم جهانی مالیات بر سرمایه و سود سرمایه دفاع می‌کنند، اهداف بسیار متفاوتی دارند. بعضی‌ها از مالیات برای حفظ محیط زیست طرفداری می‌کنند، برخی دیگر

زیربنای مهم اقتصادی کشور (جاده‌ها، برق و کانال‌کشی و ...) که به خرج مالیات‌دهندگان ساخته شده است، بطور مضاعف استفاده می‌کنند. سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) این واقعیات را اذعان می‌کند که: «بدلیل تحرک فزاینده بین‌المللی سرمایه‌گذاری‌های مالی و تجهیزاتی (برای تولید) ضرورتاً مالیات بر سود سرمایه کاهش می‌یابد و باین ترتیب بار اصلی مالیات بر دوش عامل کار، که دارای کمترین تحرک است، می‌افتد».

جهانی شدن، درآمدهای دولت، از مالیات بر مصرف بعنوان سرچشمه دیگر درآمد دولتی را نیز به خطر می‌اندازد. انقلاب تکنولوژی، منطقه تجارتی‌ای را ایجاد کرده، که خارج از قلمروی همه دولتها قرار دارد و از آزادی مالیات بهره می‌برد. یک مصرف‌کننده هلندی، که از مغازه‌ای در لاهه، یک برنامه کامپیوتری را می‌خرد، بطور اتوماتیک،

دولت، از طرفی به خاطر افزایش هزینه‌های تأمینات اجتماعی در دولتهای مدرن، از طرف دیگر بخاطر تحرک زیاد سرمایه است. عوامل اصلی تولید یعنی، کار، سرمایه و زمین، منابع اصلی مالیاتی دولت می‌باشند، که از این سه عامل، سرمایه بیشترین و زمین کمترین قدرت جابجایی را دارد. عامل کار در همه جا بینایی و کمی به فاکتور زمین نزدیکتر است، در حالیکه عامل کار بدلیل وابستگی جغرافیایی «غیر قابل انعطاف» است و آسان بر آن مالیات بسته می‌شود، سرمایه مالی و همچنین سرمایه صنعتی، بدلیل «انعطاف» شان، درآمدهای مالیاتی دولت را دچار نوسان می‌کنند. در حالیکه تحرک عامل کار از طریق قوانین مهاجرت محدود می‌شود، تحرک سرمایه اساساً نامحدود است. موسسات بزرگ از دو جهت بر کل اقتصاد سایه می‌افکنند: از یک طرف از دادن مالیات فرار می‌کنند و از طرف دیگر از

این سو و آن سو حرکت می‌کنند، کار تعیین سودهاییکه مشمول مالیات می‌شوند و تعیین کشوری که این امر را باید به انجام رسانند، را بشدت سخت می‌کند. فقیرترین کشورهای در حال توسعه متقابلاً سعی می‌کنند، با انواع امتیازات و با تخفیف‌های مالیاتی به هر قیمتی که شده، سرمایه‌گذاری‌های خارجی را به سوی خود جلب کنند. با اتکا به چنین بزدل و بخشش‌هایی، موسسات بزرگ نیز به نوبه خود، دولتهای متبوع خود را زیر فشار می‌گذارند، تا تسهیلات مالیاتی بیشتری هم در آنجا - در کشور مبدأ - برای آنها در نظر بگیرند، و این کاهش مالیات بر سرمایه، چنانکه می‌دانیم، مالیات بیشتر بر دستمزدها را بدنبال دارد. این ارتباط معکوس مالیات بر سرمایه و مالیات بر دستمزد، بخصوص در کشورهای اتحادیه اروپا آشکار است. سهم مالیات حاصل از سود سرمایه و درآمد شاغلین آزاد (غیر مزدبگیران)، در کل درآمدهای دولتی حاصل از مالیات بین سالهای ۹۴ - ۱۹۸۰ از ۵۰٪ به ۳۵٪ کاهش یافته است، در حالیکه سهم مالیات اخذ شده از حقوق‌بگیران در همان سالها از ۳۵٪ به ۴۰٪ افزایش یافته است. در ایالات متحده در سال ۱۹۹۰، فقط ۱۷٪ درآمد درآمدهای مالیاتی ایالتها از مالیاتهای موسسات اخذ شده بود. در حالیکه در سال ۱۹۶۵، این بخش ۲۷٪ بوده است. این تغییر ترکیب درآمد مالیاتی

در حالیکه بحران گسترش یافته کنونی، پیوسته بخشهای بزرگی از جمعیت را در بدبختی فرو می‌برد، بازارهای مالی همچنان سودهای نجومی به جیب می‌زنند و موسسات چند ملیتی همپای آنها مشغول طراحی چنان استراتژی‌های جهانی هستند، که تا حد ممکن از پرداخت مالیاتها سرباز زنند. در بیست سال گذشته افزایش سطح مالیاتها در کشورهای اروپایی، بطور فزاینده بر دوش کارگران تحمیل شده است و این در حالی است که سرمایه متحول جهان، دائماً از پرداخت مالیات سرباز زده است. افزون بر این فقیرترین کشورها، ناخواسته و فقط برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی مجبور به دامپینگ اقتصادی - اجتماعی شده‌اند. اکنون زمان آن رسیده است که از بیعدالتی مالیاتی جهانی جلوگیری بعمل آید، تا سرمایه‌گذارانها در جوامع توسعه‌نیافته و با تضادهای شدید طبقاتی برای سرمایه‌داران چنین سودآور نباشد.

به همان مقیاسی که جهانی‌شدن همه مرزها را درهم می‌شکند، بنیانها و نقطه اتکاهای مالیاتی دولتها نیز فرو می‌ریزد. این بخصوص توانائی دولتها را - برای اخذ مالیات از سودهای حاصل از بورس‌بازی و سود سرمایه‌گذارهای موسسات بزرگ - تحلیل می‌برد. همین امر که سرمایه‌های کشورهای صنعتی دائماً در سطح جهان به

IWF یا بانک جهانی واریز شود». بعدها، کنایه مالیات Tobin پیشنهادی Tobin در مرکز بخشهای راجع به سیستم مالیاتی جهانی قرار گرفت. Tobin پیشنهادش، با معنی‌ترین تئوری دولتی قرن بیستم را بکار گرفت، پیش‌بینی‌ای که امروزه هم تاثیر معجزه آسا دارد: جهان مینیاترد کینز، نیم قرن قبل از ظهور عصر کامپیوتر و تکنولوژی اطلاعاتی و ارتباطات ماهرانه‌ای نوشت: «با بهبود سازماندهی بازارهای سرمایه، این خطر افزایش می‌یابد، که بورس‌بازی بر اقتصاد حاکم شود... بورس بازارها دوست دارند بی‌هیچ زیانی، همچون حباب صابون در گردش دائمی بازار بورس باشند، ولی این وضعیت هنگامی جدی می‌شود که در این گردش، حباب صابون در یک تلاطم تندی گرفتار شود». Tobin عقیده کینز را عامه‌پسند، اینطور بیان می‌کند «کمی‌شن در چرخ دنده خوب روغن کاری شده» بورس‌بازی ریختن.

ابتدا Tobin پیشنهاد کرد، به کلیه معاملات بزرگ ارزی ۱٪ مالیات بسته شود و این مالیات‌بندی در همه کشورها همزمان جاری شود، تا موسسات مالی، عملیات پولیشان را به مساطق بدون کنترل (off shore - Zentern) مستقل نکنند. این مالیات قاعداً به بانکهای مرکزی در مقابل بازارهای مالی خصوصی، تا ادامه در صفحه ۹